



مجموعه ای از

مقالات و مطالب نشر شده

در برکه

«قوامی مسلح افغانستان در گذرگاه زمان»

جلد اول

اهداء به شهدای قهرمان و گلگون کفن

قوای مسلح افغانستان



مجموعه ای از

مقالات و مطالب نشر شده

در برکه

«قوامی مسلح افغانستان در گذرگاه زمان»

تهیه کننده: گروه دبیران برگه «قوای مسلح افغانستان در گذرگاه زمان»
گردآورنده، ویرایش و برگه آرا: انجنیر سرور حیدر زاده افشار

فهرست مطالب

پیشگفتار و -

| شماره برگه | عنوان مطلب | نویسنده |
|------------|---|-------------------------------|
| ۱ - | * مرور کوتاهی به تاریخ قوای مسلح افغانستان | دگر جنرال س.ا. سعید |
| ۱۳ - | * معلومات مختصر در مورد دوره ی مکفیت عسکری. | دگر جنرال س.ا. سعید |
| ۱۸ - | * معلومات مختصر در مورد تاریخچه قوای هوایی. | دگر جنرال س.ا. سعید |
| ۲۱ - | * معلومات مختصر در مورد باغ علم گنج و..... | دگر جنرال س.ا. سعید |
| ۲۴ - | * رتبه های نظامی و نشان ها و علایم سرشانه افسران.. | برید جنرال محمد ولی |
| ۲۶ - | * تاریخچه قوای هوایی افغانستان | محمد اسمعیل فقیرزی |
| ۴۵ - | * خاطره ای از زنده یاد جنرال عبدالجمیل قهرمان | دگر جنرال س.ا. سعید |
| ۴۸ - | * معلومات مختصر در مورد سیر تکاملی آموزش نظامی.. | جنرال مبارک شاه محسنی .. |
| ۵۲ - | * حماسه جنگ جلال آباد | دگر جنرال س.ا. سعید |
| ۶۲ - | * فشرده ای از تاریخچه و تشکیلات پولیس افغانستان ... | دگر جنرال س.ا. سعید |
| ۶۷ - | * تاریخچه پوهنتون هوایی و مدافعه هوایی قوای مسلح.. | محمد اسمعیل فقیرزی |
| ۷۳ - | * معلومات در مورد ایجاد اولین تولی هلیکوپتر و..... | محمد اسمعیل فقیرزی |
| ۷۸ - | * یادی از دگروال اسدالله سلیمان ماستر سپورت پر اشوت .. | هدایت الله سلیمان |
| ۸۳ - | * معلومات فشرده و مختصر راجع به قوای رادار | محمد اسمعیل فقیرزی |
| ۸۸ - | * ایجاد قطعات کوماندوی پر اشوتی در اردوی افغانستان.. | هدایت الله سلیمان |
| ۹۲ - | * تاریخچه اهمیت و رویکرد پر اشوت در اردوی افغانستان.. | هدایت الله سلیمان |
| ۹۶ - | * معلومات راجع به ریاست لوژستیک قوماندانی عمومی.. | محمد اسمعیل فقیرزی |
| ۱۰۱ - | * مروری بر خاطرات دوره تعلیمی در حربی بنونخی.. | جنرال مبارک شاه محسنی .. |
| ۱۱۵ - | * برگشت دیگری از کام مرگ | انجنیر شکیب حمیدی |
| ۱۲۰ - | * معلومات در مورد قوای هوایی و مدافعه هوایی افغانستان.. | برید جنرال قیام الدین صالح .. |
| ۱۳۴ - | * نقش پر اشوت و کاربرد آن در جریان سال های جنگ.. | هدایت الله سلیمان |
| ۱۴۱ - | * خلص سوانح زنده یاد جگتورن شاه ولی خان | دگروال محمد اشرف ولیزاده .. |
| ۱۴۳ - | * یادی از روان شاد تورن جنرال محمد صادق خان چاه آبی.. | محمد اسمعیل فقیرزی |
| ۱۴۶ - | * حبیب الله هلمندی!!! | دگر جنرال س.ا. سعید |
| ۱۵۴ - | * زندگینامه برید جنرال ارکان حرب قیام الدین خان صالح .. | محمد اسمعیل فقیرزی |
| ۱۵۸ - | * زندگینامه دگر جنرال داکتر سهیلا صدیق..... | کاپی با ویرایش جدید |
| ۱۶۳ - | * معلومات مختصر پیرامون اکادمی پولیس افغانستان .. | برید جنرال محمد ولی |
| ۱۶۹ - | * یادی از زنده یاد لوی پاسوال محمد یحیی خان شجاع | جگرن محمد جمشید شجاع .. |
| ۱۷۲ - | * تاریخچه خدمات تخنیکی و انجنیری تخنیک هوایی...- | محمد اسمعیل فقیرزی |
| ۱۸۱ - | * خاطراتی از دوران تحصیل در حربی پوهنتون | جنرال مبارک شاه محسنی .. |
| ۱۹۵ - | * تاریخچه میدان هوایی بین المللی قندهار | محمد اسمعیل فقیرزی |

پیشگفتار یا انگیزه نشر این مجموعه

دوستان عزیز و هموطنان گرامی!

قوای مسلح افغانستان از بدو تاسیس آن در ادوار مختلف تاریخ در دفاع از تمامیت ارضی و استقلال کشور، پیشگیری از فعالیت های تخریبی و خصمانه ی مخالفین داخلی و دشمنان خارجی، مبارزه با جرایم و اعمال غیرقانونی، و حفاظت و پاسداری از قوانین نافذ کشور نقش مهم و سرنوشت سازی را ایفا کرده است. فرزندان صدیق و فداکار این مرز و بوم با ریختن خون خود از شرف و ناموس وطن و مردم خویش با شجاعت و مردانگی، جسارت و رشادت و از خود گذشتگی دلیرانه محافظت نموده اند. قوای مسلح افغانستان طی ادوار مختلف دستخوش بعضی نوسانات و دگرگونی هایی شده که در نتیجه ی آن تغییرات بنیادی و تحولات اساسی در شیوه ی حکمروایی و فرمانروایی زمامداران گردیده است. طبیعی است که این تغییرات در سیستم اداره دولتی و شیوه حکومتداری، تأثیرات عمیقی در زندگی مردم و کافه ی ملت نیز داشته است. بنابر این دانستن تاریخچه و تشکیل قوای مسلح افغانستان برای تاریخ نویسان و کسانی که علاقمند چگونگی وقوع حوادث تاریخی اند، یک امر ضروری است تا از چگونگی تشکیلات، سلاح و وسایط و تخنیک محاربوی قوای مسلح کشور بطور مستند و موثق آگاهی و معلومات کافی داشته باشند.

روی همین هدف به ابتکار و اهتمام تعدادی از نظامیان و دوستداران قوای مسلح افغانستان برگه «قوای مسلح افغانستان در گذرگاه زمان» ایجاد گردید و سر از تاریخ یازدهم ماه جون سال ۲۰۲۴ میلادی از طریق فیسبوک به فعالیت آغاز نموده است تا با کمک و همکاری قلم بدستان و پژوهشگران گرانقدر و محترم و نشر مقالات و مطالب دلچسپ تاریخی در مورد قوای مسلح افغانستان و ارائه معلومات پیرامون تاریخچه، تشکیلات، نوعیت سلاح و تجهیزات نظامی مورد استفاده ی قوای مسلح در ادوار مختلف تاریخ و همچنان معرفی چهره های تأثیرگذار در تشکیل و انکشاف قوای مسلح افغانستان، مصدر خدمات ارشمندی به نسل جوان و هموطنان عزیز ما گردد.

قابل ذکر است که نه تنها این برگه به هیچ وجه سیاسی و حزبی نبوده و به هیچ کدام جریان سیاسی و حزبی تعلق نداشته بلکه موضوعات اختلاف برانگیز سیاسی، تعصبات قومی، سمتی، زبانی و مذهبی در این برگه جایی ندارد. مقالات و مطالبی که در آن عفت قلم مراعات نشده باشد و حاوی کلمات توهین آمیز و تحقیر به آدرس افراد و اشخاص باشد، به هیچ صورت نشر نخواهد شد.

دوستان، علاقمندان و منسوبین گرانقدر و محترم قوای مسلح کشور آگاهی دارند که از زمان آغاز فعالیت برگه «قوای مسلح افغانستان در گذرگاه زمان» تا کنون تعداد زیادی از مقالات و مطالب حاوی معلومات بسیار مفید و ارزشمند از سیر تکاملی اردو و قوای مسلح کشور بقلم عده ای از نویسندگان، افسران و جنرالان محترم قوای مسلح افغانستان در این برگه به نشر رسیده است.

از آنجائیکه مطالب و مقالات نشر شده در برگه خالی از دلچسپی نبوده و با استقبال گسترده ای از خوانندگان و علاقمندان قوای مسلح مواجه گردیده است بناً گروه دبیران برگه «قوای مسلح افغانستان در گذرگاه زمان» تصمیم اتخاذ نمود تا تمامی مقالات و مطالبی را که تاکنون در برگه به نشر رسیده است بشکل یک مجموعه منحیث یک اثر تاریخی و ماندگار برای جوانان و نسل های آینده کشور و همچنان پژوهشگران و علاقه مندان قوای مسلح افغانستان نیز تدوین و آماده بسازد که اینک با ابتکار، زحمت کشی و توجه خاص دوست و همکار عزیز و گرامی ما جناب آقای انجنیر سرور حیدر زاده در بیش از دو صد صفحه تکمیل و در فورمات پی دی اف آماده گردیده است.

مجموعه حاضر آغاز پروسه ی از ادامه ی کار برگه «قوای مسلح افغانستان در گذرگاه زمان» است که همچنان ادامه دارد و باز هم مجموعه های جدیدی یکی پی دیگر به دست نشر سپرده خواهد شد. نهایت سعی و تلاش صورت خواهد گرفت تا با کمک و همکاری هموطنان عزیز و قلم بدستان ارجمند و گرامی مطالب بیشتری را در راستای تاریخچه و نشیب و فراز های قوای مسلح کشور تقدیم شما عزیزان نماییم.

واضح است که هیچ اثر و کتاب یا رساله خالی از اشتباهات و نارسایی‌ها نمی‌باشد، ممکن است در این اثر نیز نواقص و اشتباهاتی از نگاه ارقام و اعداد، ذکر نام‌ها و محلات و غیره در مضامین ارسالی نویسندگان محترم این برگه موجود باشد. بناً از خوانندگان عزیز تقاضا می‌نماییم تا با ابراز نظر و نقد سازنده‌ی شان این برگه را همکاری نمایند، تا در نشرات بعدی آنرا اصلاح و درنظر داشته باشیم.

از همه قلم بدستان، نظامیان و اشخاص خبره در امور بخش‌های سه گانه‌ای قوای مسلح افغانستان خواهشمندیم تا با ارسال، مطالب مسلکی، عکس‌ها، کلیپ‌های ویدیویی و نوشته‌های تاریخی، این برگه را کمک و یاری رسانند. نظامیان و منسوبین سابقه دار قوای مسلح افغانستان، در بخش‌های وزارت امور داخله و ارگان‌های کشفی و استخباراتی می‌توانند با نگارش تجارب و داشته‌های شان، در غنامندی محتوای علمی و مسلکی این برگه نقش مهم و فعالی داشته باشند.

با درود و حرمت

گروه دبیران برگه «قوای مسلح افغانستان در گذرگاه زمان»

مروری کوتاهی به تاریخ قوای مسلح افغانستان

از گذشته های دور که هنوز کشوری بنام افغانستان وجود نداشت، جغرافیای فعلی و سرزمین های مجاور توسط حکومتات محلی و ملوک الطوائفی اداره می شد. این حکومتات هرکدام دارای لشکر و محافظینی بودند که از آنها در مقابل تجاوز بیگانگان دفاع و محافظت می کردند، بعضاً این حکام خود نیز هوس تجاوز و جهانگشایی به قلمرو یکدیگر می نمودند، این لشکر ها عموماً به شکل قومی و غیر منظم بود. در مورد تاریخ تشکیل و انسجام ارتش و اردوی افغانستان بصورت یک اردوی منظم و دارای تشکیلات اساسی، مورخین مطالب زیادی نوشته اند، از جمله مورخ مشهور و نامدار کشور مرحوم میر غلام محمد غبار اولین هسته گذاری های یک اردوی منظم را مربوط به دوران زمامداری امیر شیرعلی خان می داند، ولی آنچه که روشن است به گواهی تاریخی در زمان تشکیل حکومت احمد خان ابدالی در سال ۱۷۴۷ میلادی در قندهار، اردو که به شکل قومی و دسته جات مردمی از اقوام مختلف تشکیل شده بود دارای صنوف، پیاده، سواری و توپخانه بود، احمد خان ابدالی که خود در صفوف اردوی نادر شاه جنگیده و آموزش دیده بود در ایجاد و تشکیل این اردو نقش اصلی و اساسی را ایفا می کرد، چنانچه این اردو در جنگ های متعدد و لشکرکشی های دوامدار به سرزمین هند پیروزی های زیادی بدست آورد که جنگ پانی پت یکی از نمونه

های آنست، بعد از وفات احمد شاه در دوران تیمور شاه نیز همان اردو و لشکر تا حدودی توانست سرزمین های بدست آمده را که در آنوقت (خراسان بزرگ) نامیده می شد پاسداری نماید، ولی بعد از مرگ تیمور شاه و تقسیم سرزمین های تحت حاکمیت احمد شاه و تیمور شاه بین شهزادگان و اولاد های آنان، آن لشکر و اردو عملاً از بین رفت، ناگفته نماند که در پهلوی ایجاد و تشکیل لشکر ها و اردو ها، سازمان ها و تشکیلات استخباراتی و خبررسانی (خبر چینی) نیز ایجاد گردیده و به نفع قوای دوست، و تضعیف روحیه ی دشمن فعالیت می کردند. جنگ ها و لشکر کشی ها بین اولاده ی تیمور شاه و خانه جنگی ها و برادر کشی بین آنها، آن سرزمین بزرگ خراسان را پارچه پارچه ساخته بار دیگر به حکومت محلی و ملوک الطوایفی مبدل ساخت، جنگ های خانمانسوز بین این شهزادگان و مدعیان سلطنت باعث شد تا مردم عام و بیگناه این سرزمین وسیع که بنام (خراسان بزرگ) یاد می شد رنج ها، مصیبت ها و مشکلات زیادی را متقبل گردند، امیر دوست محمد خان در دوره ی دوم پادشاهی خود بین سال های ۱۸۰۴ - ۱۸۶۱ میلادی پایه و اساس یک اردوی منظم را گذاشت که مرکب از سی هزار نفر بود این تعداد شامل صنوف پیاده نظام، سواره نظام و توپخانه بود، وظیفه ی این اردو در قدم اول حفظ جان امیر و خانواده اش و تحکیم حاکمیت امیر بود.

و اما همان طور که قبلاً گفتیم بر اساس نوشته ی مرحوم میر غلام محمد غبار اساس و تهاداب یک اردوی دائمی که دارای یونیفورم (لباس واحد متحد الشكل) بوده و تحت آموزش نظامی قرار گرفتند در زمان امیر شیرعلی خان گذاشته شد که این اردو با داشتن صنوف پیاده نظام، سواره نظام، و توپخانه، قرارگاه آن در قلعه ودژ مستحکم شیرپور جابجا شد، این اردو مشتمل بود از ۵۷ غند (هنگ) پیاده، بیست غند (هنگ) سواره، و بیست و شش کندک کوهستانی و سواره و پیلبانان که مجموعاً به پنجاه هزار نفر می رسید، اینها به شکل دائمی استخدام و شامل این اردوی قوی گردیدند. شیرازه ی این اردوی منظم بعد از کسالت طولانی امیر و وفاتش در مزار شریف از هم پاشید.

بعد از امیر شیرعلی خان، امیر عبدالرحمن خان اقدام به تشکیل اردوی دائمی نمود طوری که دسته جات مختلف تشکیلات اردوی زمان امیر عبدالرحمن خان به نقل از کتاب «افغانستان در پنج قرن اخیر» قرار ذیل بود:

- قوای پیاده ۸۰ دسته، هر دسته ۷۰۰ نفر، جمعاً ۵۶۰۰۰ نفر.
- قوای سواره چهل دسته، هر دسته ۴۰۰ نفر جمعاً ۱۶۰۰۰ نفر.
- قوای توپخانه ۱۰۰ کندک هر کندک ۱۰۰ نفر جمعاً ۱۰۰۰۰ نفر.



نگهبانان دربار شاهی:

- پیاده چهار دسته، هر دسته یک هزار نفر جمعاً چهار هزار نفر.
- سواره سه دسته هر دسته هشتصد نفر، جمعاً دو هزار و چهارصد نفر.

جمعاً اردوی امیر عبدالرحمن خان بالغ بر ۸۸۴۰۰۰ نفر می گردید. در زمان امیر عبدالرحمن خان کارخانه ی ماشین سازی کابل تأسیس گردید که دارای شعبات، ریخته گری، توپ سازی، باروت سازی و

تفنگ سازی و کارتوس سازی بود، همچنان اسلحه سرد در این ماشین خانه تولید می شد.

در زمان امیر حبیب الله خان بعضی انکشافات مثبت در ارتش افغانستان بوجود آمد از جمله تأسیس مکتب حربیه جهت آموزش و تربیه ی کادر های افسری در کابل را می توان نام برد که تا ۹۰۰ نفر در آن فنون نظامی را می آموختند، در زمان سلطنت شاه امان الله خان یک مقدار سلاح های جدید از کشور های، آلمان، بلژیک، ایتالیا و انگلیس خریداری گردید که باعث تقویت اردو می گردید، این سلاح ها شامل تفنگ های ۱۲ تکه انگلیسی، تفنگ های ۱۲ تکه لوچک المانی برای صنوف پیاده و سواری، تفنگ های ۵ تکه ی ایتالوی برای پرسونل توپچی، تفنگ های ۵ تکه ی بلژیکی برای ژاندارم و پولیس، توپ های شش پن، توپ های ۹ پن قاطری که از (روسیه خریداری شده بود)، توپ های ۱۰۵ میلیمتری صحرا (۳۶ پن) که توسط شش رأس اسپ کشیده می شد، همچنان دولت اطریش شش ضرب توپ به شاه امان الله خان بخشیده بود.

تبصره:

«زمانی که من در سال های ۱۳۴۹ الی ۱۳۵۴ خورشیدی در فرقه هژده اجرای وظیفه می نمودم، انواع این سلاح ها و تجهیزات انگلیسی، ایتالوی و غیره و توپ های شش پن در دیپو های قلعه جنگی موجود بود».

بعد ها بار دوم سلاح جدید از کمپنی راین متال آلمان و کارخانه ی اسکودای چکوسلواکیا خریداری شد که شامل توپ ها و وسایط تانک های سبک بود، یک قطعه ی نمونه نیز در زمان امان الله خان تشکیل شد، جهت آموزش تعلیم و تربیه ی افسران قوای مسلح، آموزگاران ترکی استخدام شدند، همچنان بعضی افسران جهت تحصیل و آموزش های مسلکی به کشور ترکیه و سایر کشورها اعزام شدند.

چند بال طیاره و چند ضرب توپ دور برد نیز در زمان سلطنت شاه امان الله خان خریداری شد. دولت نو بنیاد اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نیز روابط نیک با دولت مستقل افغانستان برقرار و از روی حسن نیت یک مقدار سلاح و تجهیزات به دولت افغانستان

کمک نمود. بعد از اعلان استقلال افغانستان تصور نمی شد که انگلیس ها بار دیگر در امور افغانستان مداخله نماید، ولی حوادث بعدی نشان داد که انگلیس ها کماکان در صدد مداخله هستند که در نتیجه ی همین مداخلات زمینه ی سقوط دولت امانی فراهم شد. بهر صورت طی همین صده مردم مبارز و فداکار و آزادیخواه کشور در سه جنگ افغان و انگلیس توانستند به موفقیت و پیروزی های بزرگی نائل گردیده و دست استعمار را موقتاً از کشور کوتاه بسازند. بعد از سقوط دولت امانی بار دیگر اردو و قوای مسلح افغانستان دستخوش دگرگونی گردیده در واقعیت امر پراکنده و مضمحل شد.

در دوره ی کوتاه ۹ ماهه امیر حبیب الله کلکانی اردو و قوای مسلح افغانستان عملاً دستخوش انحطاط و پراکندگی بود، تا اینکه محمد نادر شاه توانست حبیب الله کلکانی را از بین برده و قدرت را تصاحب و به تشکیل و انسجام یک اردوی جدید پرداخت. محمد نادر خان در مدت کمی یک اردوی منظم و نیرومندتر از اردوی زمان امان الله خان را بوجود آورد، این اردو را در قدم اول دولت انگلیس با سلاح عصری مجهز ساخت، هم چنان از سایر کشور ها نیز یک مقدار سلاح خریداری گردید، محمد نادر خان، برای مکتب حربیه در بالاحصار ساختمان جدید و مجهز را بنا نموده و آنرا به مرکز تربیه افسران مبدل ساخت، مجموع افراد اردوی نادر خان قرار گرفته «جورج آرتی» به چهل هزار نفر می رسید، بعد از کشته شدن محمد نادر شاه پسرش محمد ظاهر شاه به تخت سلطنت جلوس نمود.

در زمان سلطنت محمد ظاهر شاه انکشافات کمی و کیفی زیادی در ارتش و سایر ارگان های قوای مسلح افغانستان بوجود آمد، مخصوصاً در زمان صدارت سردار محمد داود خان، قوای مسلح از نگاه سلاح و تجهیزات نظامی و قوای هوایی تا حدود زیادی اکمال شد، که عمدتاً این سلاح و تجهیزات از کشور بزرگ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی خریداری و یا قسمماً بصورت کمک های بلاعوض بدسترس نیروهای نظامی و امنیتی افغانستان گذاشته شد، در این جا قابل یاد آوری میدانم که سردار محمد داود خان در ابتدا به ایالات متحده آمریکا مراجعه نموده بود تا در عرصه های نظامی و

اکمال سلاح و وسایط مورد ضرورت قوای مسلح افغانستان این کشور را کمک و یاری رساند، ولی آمریکا به این تقاضای دولت افغانستان جواب رد داد، که این موضوع باعث آن شد تا حکومت محمد داود خان به اتحاد شوروی مراجعه نماید.

سردار محمد داود خان که خود یک نظامی تحصیل کرده و علاقمند به تشکیل یک اردوی قوی و مقتدر بود سعی بلیغ نمود تا با جلب کمک های اتحاد جماهیر شوروی در عرصه نظامی قوای مسلح افغانستان را با تخنیک محاربوی و تجهیزات عصری مجهز سازد، بناً با استخدام مشاورین روسی در بخش های مختلف نظامی مخصوصاً قوای هوایی و مدافع هوایی و اعزام محصلین غرض تحصیل به اتحاد شوروی، چکوسلواکیا، آلمان و سایر کشور ها، کار های بنیادی و اساسی را در جهت تقویه و عصری سازی قوای مسلح به انجام رسانید. احداث تأسیسات بزرگ تعلیمی نظامی، ترمیم خانه مرکزی و ریاست خدمات تخنیکی اردو در ساحه پلچرخی کابل، یکی از کار های مهم و ماندگار در دوره صدارت سردار محمد داود خان است این پروژه ی بزرگ به همکاری و کمک کشور چکوسلواکیا به ثمر رسید. در ترمیم خانه ی مرکزی که جای فابریکه حربی را گرفته بود انواع سلاح ها و وسایط نظامی ترمیم و فعال ساخته می شد. همچنان در بگرام، شیندند، کابل و قندهار ورکشاپ های مجهز و عصری جهت حفظ و مراقبت و ترمیم طیارات و هلیکوپتر ها به کمک و همکاری اتحاد شوروی ساخته شد. شفاخانه چهارصد بستر اردو نیز که از شفاخانه های مجهز و عصری آن زمان در سطح منطقه بود در زمان صدارت محمد داود خان و سلطنت محمد ظاهر شاه احداث شد. همچنان تشکیل لوا های ۴ و ۱۵ زره دار اکمال تانک ها در همین زمان صورت گرفت، با تمام این انکشافات و پیشرفت ها در قوای مسلح افغانستان اردو های همسایه های غربی و شرقی ما که از طرف امریکا، انگلیس و کشور های غربی تسلیح و تقویه می گردیدند از نگاه کمی و کیفی در سطح بالا تری قرار داشتند. اسلحه پیاده تا زمان کودتای ۲۶ سرطان عموماً تفنگ های ۳۰۳ بور انگلیسی و کرابین روسی بود بر علاوه بعضی ماشیندار های خفیف و ثقیل. در مجموع

در زمان سلطنت محمد ظاهر شاه و حکومت هایی که در این دوره تشکیل شد قوای مسلح افغانستان تا حدودی انکشاف و توسعه یافت ولی به مقایسه ی اردو های سایر کشور ها و مخصوصاً همسایه ها در سطح نازلتری قرار داشت. مجموع افراد قوت های نظامی تا هشتاد هزار نفر بود که در زمان سفربری و سوق احتیاط ها این رقم تا دو برابر می رسید. چاپ و نشر تعلیماتنامه ها و آثار علمی و مسلکی، اصولنامه های عسکری و نشر مجله ی اردو را نیز می توان از کار های مثمر و مفید این دوره به حساب آورد. اعزام افسران اردو و پولیس غرض تحصیلات عالی به خارج از کشور که از زمان سلطنت امان الله خان شروع شده بود در این دوره رونق بیشتری داشت، تعداد زیادی افسران جوان به اتحاد شوروی، چکوسلواکیا، ترکیه، آلمان و غیره جا ها اعزام می شدند. بصورت خلاصه اگر دوره ی زمامداری اعلیحضرت محمد ظاهر شاه را در ارتباط با وضعیت قوای مسلح مطالعه کنیم انکشافات خوب و بصورت تدریجی در قوای مسلح صورت گرفته است.



بعد از کودتای ۲۶ سرطان تحت قومانده سردار محمد داود خان رژیم سلطنتی ملغی و نظام جمهوری اعلان گردید، این اولین کودتای نظامی بود که از طرف اردوی شاهی افغانستان عملی شد و در نتیجه نظام جدیدی رویکار آمد، بعد از کودتای سرطان روند تقویه و انکشاف قوای مسلح سرعت بیشتری گرفت، مشاورین و هیأت های نظامی شوروی در امور بازسازی و تقویه ی قوای مسلح افغانستان مصروف کار شدند. بازهم تعداد زیادی از جوانان و محصلین غرض تحصیل به اتحاد شوروی اعزام گردیدند.

کودتای نظامی ۷ ثور ۱۳۵۷ بار دیگر باعث تغییر رژیم و سبب سرنگونی سردار محمد داود خان شد، این دومین کودتای اردو بود که رژیم جدیدی را به قدرت رساند. از ۷ ثور ۱۳۵۷ الی سقوط دولت دکتور نجیب الله اردو و قوای مسلح افغانستان به طور چشمگیری تقویه و اکمال شد. انواع سلاح و تجهیزات نظامی، شامل سلاح پیاده، توپچی، راکتی های زمین به هوا، اورگان، اسکات شامل این کمک ها بودند، بر علاوه تقویه و اکمال قوای هوایی و مدافع هوایی با طیارات مختلف محاربوی، هلیکوپتر ها و طیارات ترانسپورتی از دست آورد های مهم در زمان حاکمیت ح. د.خ. ا بود.

کودتای سوم اردو در زمان حکومت دکتور نجیب الله اتفاق افتاد که رهبری و قومانده آن به دست شهنواز تتی وزیر دفاع وقت بود که از طرف نیروهای طرفدار دکتور نجیب الله به ناکامی مواجه شد.

همچنان در ارگان پولیس «خارندوی» نیز قطعات پولیس و وزارت داخله با سلاح و وسایط و تجهیزات مدرن مجهز شدند. تا قبل از سقوط دولت دکتور نجیب الله افغانستان دارای یک قوای مسلح نیرومند و آبدیده بود که توانسته بود چهار سال بدون کمک خارجی مستقلانه از وطن دفاع نماید ... سقوط حکومت دکتور نجیب الله و به قدرت رسیدن تنظیم های جهادی و جنگ های میان گروهی تنظیم ها باعث شد تا این اردوی مجهز و جنگ دیده به صورت کامل اولاً پارچه پارچه و بعداً به کلی مضمحل گردد. تمام سلاح، وسایط و تجهیزات آن چور و چپاول و اکثراً به قیمت آهن پاره به پاکستان فروخته شد.

بعد از دولت برهان الدین ربانی و اضمحلال قوت های مسلح تنظیمی نوبت به گروه دیگری از جریان های افراطی اسلامی رسید که بنام جنبش تحریک طالبان نامیده می شد و از طرف حکومت پاکستان حمایه و پشتیبانی می گردید، این ها که بر اساس عقاید مذهبی از روحیه بسیار قوی برخوردار بودند با وجود امکانات تخنیکی کمتر و نبود وسایط ترانسپورتی مجهز به سرعت مناطق مختلف کشور را تحت سلطه خود در آوردند. در بین این نیرو ها افراد زیادی از کشور های مختلف عربی و چینی ها و پاکستانی ها موجود بودند که در جنگ ها اشتراک داشتند.

در زمان سلطه حکومت؟؟!! های تنظیم های جهادی و تحریک طالبان در دهه ۹۰ اردوی منظم معیاری وجود نداشت، بالاخره امارت اسلامی گروه طالبان با ورود قوت های آمریکایی ها و ناتو در سال ۲۰۰۱ به شکست مواجه شده به کلی از بین رفت و زمینه برای تشکیل یک رژیم جدید تحت رهبری و قیمومیت آمریکا و ناتو در افغانستان فراهم شد.

خواننده ی عزیز این بود یک نگاه بسیار کوتاه و یک مرور مختصر در مورد تاریخچه ی قوای مسلح افغانستان که خدمت شما تقدیم شد، تشکیلات و تجهیزات قوای مسلح و چگونگی وضعیت تعلیم و تربیه و بسیاری مسائل مربوط به این قوتها ضرورت به بررسی و پژوهش همه جانبه دارد که باید بر اساس آن تاریخ قوای مسلح افغانستان را مطالعه کنیم، در این مختصر در مورد تشکیلات، سلاح و وسایط و تجهیزات نیروهای وزارت امور داخله و پولیس کمتر تماس گرفته شده است، این را می گذارم به افسران و منسوبین قوای ژاندارم و پولیس افغانستان که با نشر مطالب دلچسپ و آموزنده برای خوانندگان این برگه دین وطنی و وجیبه ی ملی خود را ادا نمایند.

سردار محمد داود خان که خود یک نظامی تحصیل کرده و علاقمند به تشکیل یک اردوی قوی و مقتدر بود سعی بلیغ نمود تا با جلب کمک های اتحاد جماهیر شوروی در عرصه نظامی قوای مسلح افغانستان را با تخنیک محاربوی و تجهیزات عصری مجهز سازد، بناً با استخدام مشاورین روسی در بخش های مختلف نظامی مخصوصاً قوای هوایی و مدافع هوایی و اعزام محصلین غرض تحصیل به اتحاد شوروی،

چکوسلواکیا، آلمان و سایر کشورها، کارهای بنیادی و اساسی را در جهت تقویه و عصری سازی قوای مسلح به انجام رسانید. احداث تأسیسات بزرگ تعلیمی نظامی، ترمیم خانه مرکزی و ریاست خدمات تخنیکی اردو در ساحه پلچرخ کابل، یکی از کارهای مهم و ماندگار در دوره صدارت سردار محمد داود خان است این پروژه ی بزرگ به همکاری و کمک کشور چکوسلواکیا به ثمر رسید. در ترمیم خانه ی مرکزی که جای فابریکه حربی را گرفته بود انواع سلاح ها و وسایط نظامی ترمیم و فعال ساخته می شد. همچنان در بگرام، شیندند، کابل و قندهار ورکشاپ های مجهز و عصری جهت حفظ و مراقبت و ترمیم طیارات و هلیکوپتر ها به کمک و همکاری اتحاد شوروی ساخته شد. شفاخانه چهارصد بستر اردو نیز که از شفاخانه های مجهز و عصری آن زمان در سطح منطقه بود در زمان صدارت محمد داود خان و سلطنت محمد ظاهر شاه احداث شد. همچنان تشکیل لوا های ۴ و ۱۵ زره دار اکمال تانک ها در همین زمان صورت گرفت، با تمام این انکشافات و پیشرفت ها در قوای مسلح افغانستان اردو های همسایه های غربی و شرقی ماکه از طرف امریکا، انگلیس و کشور های غربی تسلیح و تقویه می گردیدند از نگاه کمی و کیفی در سطح بالا تری قرار داشتند. اسلحه پیاده تا زمان کودتای ۲۶ سرطان عموماً تفنگ های ۳۰۳ بور انگلیسی و کرابین روسی بود بر علاوه بعضی ماشیندار های خفیف و ثقیل. در مجموع در زمان سلطنت محمد ظاهر شاه و حکومت هایی که در این دوره تشکیل شد قوای مسلح افغانستان تا حدودی انکشاف و توسعه یافت ولی به مقایسه ی اردو های سایر کشورها و مخصوصاً همسایه ها در سطح نازلتری قرار داشت. مجموع افراد قوت های نظامی تا هشتاد هزار نفر بود که در زمان سفربری و سوق احتیاط ها این رقم تا دو برابر می رسید. چاپ و نشر تعلیماتنامه ها و آثار علمی و مسلکی، اصولنامه های عسکری و نشر مجله ی اردو را نیز می توان از کار های مثمر و مفید این دوره به حساب آورد. اعزام افسران اردو و پولیس غرض تحصیلات عالی به خارج از کشور که از زمان سلطنت امان الله خان شروع شده بود در این دوره رونق بیشتری داشت، تعداد زیادی افسران جوان به اتحاد شوروی، چکوسلواکیا، ترکیه، آلمان و غیره جاها اعزام

می شدند. بصورت خلاصه اگر دوره‌ی زمامداری اعلیحضرت محمد ظاهر شاه را در ارتباط با وضعیت قوای مسلح مطالعه کنیم انکشافات خوب و بصورت تدریجی در قوای مسلح صورت گرفته است.

بعد از کودتای ۲۶ سرطان تحت قومانده سردار محمد داود خان رژیم سلطنتی ملغی و نظام جمهوری اعلان گردید، این اولین کودتای نظامی بود که از طرف اردوی شاهی افغانستان عملی شد و در نتیجه نظام جدیدی رویکار آمد، بعد از کودتای سرطان روند تقویه و انکشاف قوای مسلح سرعت بیشتری گرفت، مشاورین و هیأت‌های نظامی شوروی در امور بازسازی و تقویه قوای مسلح افغانستان مصروف کار شدند. باز هم تعداد زیادی از جوانان و محصلین غرض تحصیل به اتحاد شوروی اعزام گردیدند.

کودتای نظامی ۷ ثور ۱۳۵۷ بار دیگر باعث تغییر رژیم و سبب سرنگونی سردار محمد داود خان شد، این دومین کودتای اردو بود که رژیم جدیدی را به قدرت رساند. از ۷ ثور ۱۳۵۷ الی سقوط دولت دکتور نجیب الله اردو و قوای مسلح افغانستان به طور چشمگیری تقویه و اکمال شد. انواع سلاح و تجهیزات نظامی، شامل سلاح پیاده، توپچی، راکت‌های زمین به هوا، اورگان، اسکات شامل این کمک‌ها بودند، بر علاوه تقویه و اکمال قوای هوایی و مدافع هوایی با طیارات مختلف محاربوی، هلیکوپترها و طیارات ترانسپورتی از دست آورد‌های مهم در زمان حاکمیت ح.د.خ.ا بود.

کودتای سوم اردو در زمان حکومت دکتور نجیب الله اتفاق افتاد که رهبری و قومانده آن به دست شهناز تنی وزیر دفاع وقت بود که از طرف نیروهای طرفدار دکتور نجیب الله به ناکامی مواجه شد.

همچنان در ارگان پولیس «خاندوی» نیز قطعات پولیس و وزارت داخله با سلاح و وسایط و تجهیزات مدرن مجهز شدند. تا قبل از سقوط دولت دکتور نجیب الله افغانستان دارای یک قوای مسلح نیرومند و آبدیده بود که توانسته بود چهار سال بدون کمک خارجی مستقلانه از وطن دفاع نماید ... سقوط حکومت دکتور نجیب الله و به قدرت رسیدن تنظیم‌های جهادی و جنگ‌های میان گروهی تنظیم‌ها باعث شد تا این اردوی مجهز و جنگ‌دیده به صورت کامل اولاً پارچه پارچه و

بعداً به کلی مضمحل گردد. تمام سلاح، وسایط و تجهیزات آن چور و چپاول و اکثراً به قیمت آهن پاره به پاکستان فروخته شد.

بعد از دولت برهان الدین ربانی و اضمحلال قوت های مسلح تنظیمی نوبت به گروه دیگری از جریان های افراطی اسلامی رسید که بنام جنبش تحریک طالبان نامیده می شد و از طرف حکومت پاکستان حمایت و پشتیبانی می گردید، این ها که بر اساس عقاید مذهبی از روحیه بسیار قوی برخوردار بودند با وجود امکانات تخریکی کمتر و نبود وسایط ترانسپورتهای مجهز به سرعت مناطق مختلف کشور را تحت سلطه خود در آوردند، در بین این نیرو ها افراد زیادی از کشور های مختلف عربی و چینی ها و پاکستانی ها موجود بودند که در جنگ ها اشتراک داشتند.

در زمان سلطه حکومت؟؟؟! های تنظیم های جهادی و تحریک طالبان در دهه ۹۰ اردوی منظم معیاری وجود نداشت، بالاخره امارت اسلامی گروه طالبان با ورود قوت های آمریکایی ها و ناتو در سال ۲۰۰۱ به شکست مواجه شده به کلی از بین رفت و زمینه برای تشکیل یک رژیم جدید تحت رهبری و قیمومیت آمریکا و ناتو در افغانستان فراهم شد.

خواننده ی عزیز این بود یک نگاه بسیار کوتاه و یک مرور مختصر در مورد تاریخچه ی قوای مسلح افغانستان که خدمت شما تقدیم شد، تشکیلات و تجهیزات قوای مسلح و چگونگی وضعیت تعلیم و تربیه و بسیاری مسائل مربوط به این قوتها ضرورت به بررسی و پژوهش همه جانبه دارد که باید بر اساس آن تاریخ قوای مسلح افغانستان را مطالعه کنیم، در این مختصر در مورد تشکیلات، سلاح و وسایط و تجهیزات نیروهای وزارت امور داخله و پولیس کمتر تماس گرفته شده است، این را می گذارم به افسران و منسوبین قوای ژاندارم و پولیس افغانستان که با نشر مطالب دلچسپ و آموزنده برای خوانندگان این برگه دین وطنی و وجبیه ی ملی خود را ادا نمایند.

نویسنده: دگر جنرال س. ا. سعید

۱۳ جون ۲۰۲۴ - آلمان

معلومات مختصر در مورد دوره ی مکلفیت عسکری در قوای مسلح افغانستان

خدمت اجباری عسکری در اردو ها در حدود سه قرن پیش برای اولین بار از طرف ناپلئون بناپارت در فرانسه تطبیق و عملی گردید، اما بعد از مدت کوتاهی با مخالفت بزرگ مردم مواجه شد، که در نتیجه ناپلئون مجبور شد آنرا لغو نماید. از آن زمان به بعد با افزایش درگیری ها و جنگ ها بین کشور های مختلف، خدمت اجباری در اردو ها، مورد توجه قرار گرفته و در بسیاری ممالک بحیث یک قانون اجباری تطبیق و عملی شد.

در کشور عزیز ما برای اولین بار در زمان سلطنت امیر دوست محمد خان و بعداً در زمان امیر شیر علی خان که هسته و تهداب یک اردوی منظم با یونیفورم و تعلیمات نظامی گذاشته شد، خدمت در ارتش نیز جزء وجایب و مکلفیت های مردم و رعایا شمرده می شد.

از زمان حکومت شاهی محمد نادر خان الی رویداد هفت ثور با تغییرات جزئی در قانون مکلفیت عسکری، تمام اتباع ذکور افغانستان که به سن بیست و دو سالگی می رسیدند مکلف به اجرای خدمت زیر بیرق بودند، مدت زمان این خدمت عسکری بر اساس قوانین جداگانه و ضرورت اشخاص تحصیل کرده و متخصص در سایر بخش ها قرار ذیل مورد اجرا قرار داده می شد:

۱ - اشخاص ذکور که دارای تحصیلات عالی با درجه لیسانس بودند، بمدت شش ماه به خدمت عسکری سوق و در ختم مدت مذکور به صفت ضابط احتیاط شناخته می شدند.

۲ - فارغین ذکور صنف دوازده و بالاتر از آن که تحت جلب مکلفیت عسکری قرار داشتند در صورت تمایل شان می توانستند که برای مدت شش سال شغل معلمی را انتخاب و از تمام حقوق و امتیازات آن استفاده نمایند، در ختم سال ششم مستحق ترخیص شناخته شده برای شان ترخیص داده می شد، و پس از آن در صورت تمایل می توانستند شغل دیگری را انتخاب نمایند.

۳ - تمام اتباع ذکور کشور که بنابر عوامل مختلف از تحصیل بدور مانده، بیسواد و یا کم سواد بوده تحصیلات نیمه تمام داشتند و به سن معین مکلفیت عسکری رسیده بودند مجبور بودند به مدت دو سال خدمت زیر بیرق را انجام و دین مادر وطن را ادا نمایند.



بعد از به قدرت رسیدن محمد نادرشاه با وجودیکه برای تقویت و انکشاف قوای مسلح توجه زیاد صورت گرفت ولی قانون مکلفیت عسکری در تمام قلمرو افغانستان بصورت یکسان تطبیق نمی شد، چنانچه ولایات جنوبی پکتیا از خدمت زیر بیرق معاف بودند، و این کار یک نوع دوگانگی در تطبیق قانون و امتیاز دهی به یک منطقه ی خاص بود. تا جایی که بخاطر دارم، در زمان رژیم شاهی بعضی

قوانین دیگر نیز در ارتباط به خدمت عسکری موجود بود که عبارت از مجلای بی کسی، معافیت نسبت مریضی های صعب العلاج، و حتی معرفی کردن عوضی در حالات و شرایط خاص که در مقابل یک مقدار پول شخص دیگری به خدمت عسکری سوق می شد. معاش یک عسکر در زمان شاهی ماهانه مبلغ ۳۰ افغانی به اضافه یک کلچه صابون و دو جوره لباس زیر پوش بود، متباقی ضروریات از قبیل اعاشه و اباته، تداوی و غیره بدوش دولت بود.

بعد از کودتای ثور ۱۳۵۷ در قانون مکلفیت عسکری تغییرات زیادی وارد شده، سن قانونی برای سوق به خدمت عسکری هژده سالگی تعیین شده و دوره احتیاط هم تا سن چهل سالگی تمدید شد. در این دوره بعضاً با صدور فرمان ها و اوامر جداگانه خدمت عسکری حتی تا چهار سال دوام می کرد. کسانی که داوطلبانه حاضر به دوام خدمت می شدند امتیازات خاصی برای شان داده می شد. اشخاص باسواد و تحصیل کرده در صورت تمایل می توانستند وارد کورس های خورد ضابطی و یا افسری گردیده به خدمت شان در قوای مسلح دوام بدهند. از طرف دیگر بنابر شرایط جنگی و وظایف محاربوی فرار سربازان در هر سه ارگان قوای مسلح بطور بی سابقه ای رو به افزایش بود که باعث تضعیف قوای مسلح می گردید. همچنان موجودیت قطعات قومی و منطقوی یکی از عوامل عمده ی کمبود سربازان در قوای مسلح بود، که اکثراً جوانان واجد شرایط عسکری خود را به قطعات قومی ثبت و چهره نموده از خدمت در قطعات منظم نظامی خود داری می ورزیدند. در تمام این مدت تا زمان سقوط حکومت دکتور نجیب الله در قانون مکلفیت عسکری و خدمت زیر بیرق چندین بار بر اساس احکام و فرامین مختلف یکسلسله تغییرات لازم بوجود آمد.

با به قدرت رسیدن تنظیم های جهادی و حکومت مجاهدین خدمت زیر بیرق و دوره ی مکلفیت عسکری به فراموشی سپرده شد و دیگر از جلب و احضار خبری نبود. پانزده تنظیم و گروه جهادی هرکدام لشکر و افراد مسلح خود را داشت که تابع هیچ قانونی نبودند.

در این دوره تمام سلاح، وسایط و تجهیزات قوای مسلح به یغما رفت و تنظیم های جهادی علیه یکدیگر به جنگ و نزاع پرداختند که باعث خرابی و ویرانی کشور مخصوصاً شهر کابل گردید.

در دوران تسلط طالبان از سال ۱۹۹۶ الی ۲۰۰۱ بازهم افغانستان فاقد قوای مسلح منظم بوده هیچگونه قانونی برای خدمت زیر بیرق و مکلفیت عسکری وضع نشد. اساساً موضوع ترخیص سربازان (که گویا همه طلبه ها بودند) و قوانین ذاتی افسران طبق معیار های قبول شده به باد فراموشی سپرده شده بود.

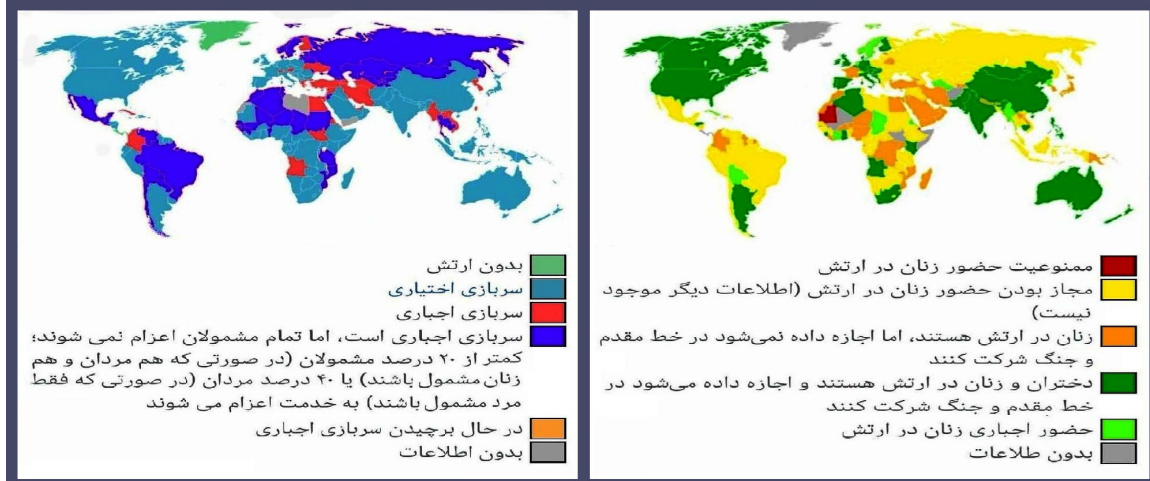
بعد از سال ۲۰۰۱ که طالبان شکست خوردند و رژیم جدید دیگری توسط نیروهای امریکایی و ناتو در افغانستان رویکار شد، تشکیل دوباره ی اردو و ارگان های قوای مسلح یکی از وظایف مهم و اساسی شمرده می شد، که این کار بسیار بطی و با تأخیر آغاز گردید. بر اساس تصامیم حکومت جدید و همکاری ناتو و آمریکا تشکیل یک اردوی اجیر و داوطلب روی دست گرفته شد، این اردو و ارگان های وزارت امور داخله و امنیت ملی که با سلاح و تجهیزات امریکایی و غربی مجهز می شد از ریشه و تهداب مطابق به تشکیلات جدید توسط مشاورین امریکایی تشکیل گردید. همچنان در سایر ارگان های امنیتی بر اساس معلومات از منابع مختلف در سال ۲۰۱۳ تعداد مجموع قوای مسلح افغانستان به ۳۵۲۰۰۰ نفر می رسید. معاش سربازان اجیر ماهانه ۱۰۰ دالر امریکایی و در صورت دوام خدمت تا ۲۰۰ دالر پرداخت می شد. سن شمولیت در قوای مسلح از ۲۲ تا ۳۵ سال تعیین گردیده بود. این نیروها و قوت های مسلح در اگست ۲۰۲۱ با خروج آخرین سربازان امریکایی از افغانستان و فرار رئیس جمهور اشرف غنی به خارج از کشور به کلی مضمحل و از هم پاشید.

خواننده ی عزیز و گرامی!

معلومات مختصری در مورد خدمت مکلفیت عسکری از بدو تأسیس قوای مسلح افغانستان، خدمت شما تقدیم شد. اینک چگونگی خدمت عسکری در سایر کشور ها را نیز در تصویر ملاحظه فرمایید.



چگونگی خدمت عسکری در سایر کشورها



ناگفته‌نماند که در بیش از ۱۳۰ کشور جهان خدمت سربازی داوطلبانه است، اما در کوریای شمالی خدمت سربازی اجباری بوده و تا ۸ سال دوام می‌کند که شامل زنان نیز می‌شود.

نویسنده: دگر جنرال س. ا. سعید

۱۶ جون ۲۰۲۴ - آلمان

معلومات خیلی مختصر در مورد تاریخچه ی قوای هوایی افغانستان

نخستین طیاره هایی که بر فراز آسمان کابل پرواز نمود دو فروند طیاره های نظامی بم افکن انگلیسی بود که در زمان جنگ میان افغان ها و انگلیس ها روز بیست و شش می سال ۱۹۱۹ میلادی به حریم فضایی افغانستان داخل شدند و چهار بمب را بر شهر کابل پرتاب نمودند. این اولین بار بود که طیارات جنگی یک کشور خارجی در آسمان شهر کابل ظاهر می شدند.

در آن زمان در افغانستان قوای هوایی وجود نداشت تا آن که شاه امان الله خان بعد از اعلان استرداد استقلال افغانستان، تصمیم گرفت تا قوای هوایی قوای مسلح کشور را ایجاد نماید که به همین اساس در سال ۱۹۲۱ میلادی سه نفر از افسران اردو را جهت تحصیل در رشته ی هوایی به خارج از کشور (ایتالیا) اعزام نمود که آنها عبارت بودند از:

– جگرن محمد احسان خان در بخش پیلوتی که بعداً به حیث قوماندان هوایی مقرر گردید.

– تورن غلام دستگیر خان در بخش تخنیک طیاره.

– تورن محمد هاشم خان در بخش کشف.

شاه امان الله خان در سال ۱۹۲۱ میلادی دو فروند طیاره را از انگلستان و یک فروند طیاره نوع Airo-DH-9A را از اتحاد جماهیر شوروی

وقت خریداری نمود و بتاريخ ۲۳ اگست سال ۱۹۲۴ میلادی مطابق به اول سنبله سال ۱۳۰۳ خورشیدی نیروی هوایی افغانستان رسماً تشکیل و افتتاح گردید.

اولین میدان هوایی که طیارات از آن جا پرواز می کردند در منطقه شیر پور شهر کابل موقعیت داشت و هنوز میدان هوایی واقع خواجه رواش کابل احداث نگردیده بود.

در سال ۱۳۳۹ خورشیدی اولین مکتب هوایی افتتاح گردید که چندین دوره از فارغان این مکتب در بخش های مختلف قوای هوایی مشغول خدمت گردیدند. این مکتب در سال ۱۳۵۴ خورشیدی به سطح پوهنتون (دانشگاه) ارتقا داده شد که شامل چهار پوهنحی در بخش های مختلف هوایی بود.

در زمان حکومت سردار محمد داود خان بین سال های (۱۳۵۲ - ۱۳۵۷) قوای هوایی افغانستان انکشاف خوبی نموده با استخدام مشاورین شوروی در قوای هوایی و اعزام محصلین غرض تحصیل به اتحاد شوروی تغییرات و انکشافات زیادی در قوای هوایی افغانستان رونما گردید.



در این سال ها پرواز های نظامی و ملکی در اکثر شهر ها و ولایات افغانستان مثل هرات، قندهار، مزار شریف، بدخشان و سایر نقاط کشور صورت می گرفت.

در دهه هشتاد میلادی در جریان جنگ های داخلی در افغانستان، نیروی هوایی قدرتمندی به کمک اتحاد جماهیر شوروی تشکیل و ایجاد گردید. این نیروها شامل هفت هزار پرسونل و ۲۴۰ فروند طیارات محاربوی از جمله ۴۵ فروند میگ ۲۱، شصت فروند طیاره سوخوی ۷ بمب افکن و سوخو ۱۷، و ۱۵۰ بال هلیکوپتر های تهاجمی و چند منظوره میگ - ۳۵، میگ - ۱۷، و غیره بود و همچنان ۴۰ فروند طیارات ترانسپورتی نوع انتونوف نیز در اختیار داشت. مجموع طیارات قوای هوایی افغانستان قبل از سقوط حکومت دکتور نجیب الله در حدود ۵۰۰ طیاره بود. در جمله طیارات ترانسپورتی طیارات، AN-12, AN-24, AN-26, AN-32 و غیره شامل بودند. در جمله طیارات محاربوی میتوان از: MIG 17, MIG 21 و SO - 7B و SO - 17, SO - 22، هواپیمای تهاجمی سو ۲۵، و طیاره بم افکن ایلوشین ۲۸ نام برد. همچنان طیارات آموزشی با انواع مختلف مثل میگ 21-U، L-39، الباتروس، میگ 15UTE بر علاوه راکت های دافع هوای سام ۲ و سام ۳ و توپ های ضد هوایی ۸۵ میلیمتری KS 12 و ۱۰۰ میلیمتری KS 19 و توپ های ۳۷ میلیمتری در اختیار نیروی هوایی افغانستان قرار داشت.

بعد از سقوط دولت دکتور نجیب الله این قوای هوایی جنگ دیده و نیرومند در جریان جنگ های داخلی بین تنظیم ها بکلی از هم پاشید. طیارات و تجهیزات مذکور صدمات زیادی دیدند و بنابر عدم حفظ و مراقبت و نبود پرسونل فنی و تخریبی از استفاده خارج گردیدند. تعداد محدودی هم که فعال بودند بین تنظیم ها دست بدست می شد.

نویسنده: دگر جنرال س. ا. سعید

۲۱ جون ۲۰۲۴ - آلمان

منبع: ویکی پدیا

معلومات خیلی مختصر

در مورد باغ علم گنج و (ماشین خانه یا فابریکه حربی)

باغ علم گنج یکی از باغ های تاریخی و مشهور شهر کابل بود که در زمان پادشاهی تیمور شاه درانی اعمار گردید. این باغ که از جوی شیر و نهر درسن آبیاری و سرسبز می گردید در منطقه زیبایی در دامنه کوه آسمایی در کنار دریای کابل و در فاصله بین پل هارتن و مسجد شاه دو شمشیره واقع گردیده است.

امیر شیر علی خان در دوره سلطنت اش در سال (۱۸۷۹ میلادی) بعد از تأسیس و بنیان گذاری یک اردوی منظم، تصمیم گرفت تا برای رشد و توان نظامی اردوی افغانستان یک ماشین خانه یا فابریکه حربی جهت تولید سلاح و مهمات و تجهیزات اردو احداث و به بهره برداری بسپارد تا از این طریق ضروریات و نیازمندی های اردو را اكمال نماید.

ماشین خانه مذکور در محوطه همین باغ علم گنج اعمار و به فعالیت آغاز کرد. در این ماشین خانه انواع سلاح های مختلف مثل سلاح توپچی، سلاح پیاده و مهمات تولید می شد.

بقول مرحوم میر غلام محمد «غبار» مؤرخ مشهور کشور و نویسنده ی کتاب «افغانستان در مسیر تاریخ»، در این ماشین خانه نه تنها به تعداد یکصد و چهار ضرب توپ دهن پر و دنباله پر صحرا، توپ طاهری، توپ بزرگ بنام استحکام قلعه، ماشیندار ها و ۲۵۰۰ میل تفنگ های نوع هنری مارتین، ۳۰۳ بور، بغل پر، ۱۲ تکه، ۵ تکه جاغوردار دوميله شکاری تولید گردید بلکه بصورت منظم در تولید

انواع خنجر و کارد، باروت، کارتوس، پتاقی های مختلف برای استفاده در توپ ها و تفنگ ها، و همچنان فیوز های برنجی و چوبی مشغول بود. در زمان تجاوز دوم انگلیس بر کشور ما علاوه بر این که بالاحصار کابل به آتش کشیده شد این ماشین خانه یا کارخانه ی حربی نیز دچار حریق گردید که در نتیجه خسارات زیادی به آن وارد گردید.



در زمان سلطنت امیر عبدالرحمن خان این کارخانه بار دیگر باز سازی، ترمیم و فعال گردید. در سال (۱۸۸۶ میلادی) بنابر مشوره ی کریشگر یکی از انجیران فرانسوی، فابریکه جدیدی خریداری گردید که به وسیله قوه ی بخار فعالیت می کرد. ماشین آلات این فابریکه نیز در همین محل نصب و به کار انداخته شد که بعداً بنام فابریکه حربی مسمی گردید. در این فابریکه علاوه بر سلاح های مختلف النوع، تجهیزات و البسه نظامی چون دریشی، بوت، دستکش، خیمه، بیرق، دوربین، سامان و لوازم سپورتنی و جمناستیک و غیره تهیه و تولید می گردید. همچنان ضرب مسکوکات فلزی نیز در همین فابریکه صورت می گرفت. بعدها برای اولین بار خط آهن از همین فابریکه ی حربی الی دارالامان احداث و بکار انداخته شد که راکبین را در بدل یک «عباسی» انتقال می داد.

فابریکه حربی در حقیقت از جمله نخستین دستگاه صنعتی و تخنیکی در کشور عزیز ما افغانستان بشمار می رود که در زمان سلطنت امیر شیر علی خان پایه گذاری و بنا نهاده شده است، ولی با تاسف فراوان که در سال های بعد آن طوری که توقع می رفت انکشاف داده نشد زیرا ایجاب می کرد تا با اختراعات و انکشافات جدید جهانی در ساحه علم و تخنیک این فابریکه نیز سیر ارتقایی را می پیمود، تا اینکه بالاخره در زمان سلطنت محمد ظاهر شاه و دوره صدارت سردار محمد داود خان اساس و تهاداب پروژه جدیدی برای تخنیک نظامی و حربی در ساحه پلچرخی کابل گذاشته شد و بنام ریاست خدمات تخنیکی اردو مسمی گردید. این پروژه که با کمک و همکاری کشور چکوسلواکیا ساخته شده بود شامل مجهز ترین و عصری ترین ماشین آلات تخنیکی بود که با فعال شدن ترمیم خانه مرکزی در چوکات این ریاست در حقیقت جای فابریکه حربی را گرفت. ماشین خانه یا فابریکه حربی قبلی تقریباً نیمه فعال بود و ساختمان متروک شده ی آن با آسیب هایی که در زمان جنگ های تنظیمی دیده بود به یک خرابه مبدل گردیده بود اما خوشبختانه در زمان جمهوریت و در سال های (۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ میلادی) کار باز سازی و ترمیم آن به همکاری بنیاد خیریه کریم آغا خان یک بار دیگر آغاز گردید. شماری از شهریان عزیز کابل و عده ای از هنرمندان و آواز خوان های محلی کشور بعد از تجاوز دوم انگلیس ها به افغانستان که این ماشین خانه یا فابریکه حربی نیز ویران و حریق گردیده بود، تصنیف زیبایی «علم گنج در گرفت دودش برآمد آغا بیا بریم علم گنج» را که نشان دهنده احساس پاک و بیان حسرت و افسوس مردم از این واقعه المناک بود در وصف باغ علم گنج و این ماشین خانه سروده بودند.

نویسنده: دگر جنرال س. ا. سعید

۲۵ جون ۲۰۲۴ - آلمان

منابع:

- «افغانستان در مسیر تاریخ» اثر مرحوم میر غلام محمد «غبار» مؤرخ و نویسنده ی مشهور کشور.

- افغانستان فردا.

معلومات خیلی مختصر

در مورد رتبه های نظامی و نشان ها و علائم سرشانه

افسران قوای مسلح افغانستان

یونیفورم نظامی یک لباس ضروری برای تمامی افسران و سربازان قوای مسلح بشمار می رود. کلیه افسران و سربازان ارگان های قوای مسلح کشور بمنظور تنظیم و اجرای بهتر امور، مکلف اند حین اجرای وظایف محوله خویش ملبس به یونیفورم بخش مربوطه باشند. (البته کارکنان و منسوبین بخش جنایی وزارت داخله و کارمندان و منسوبین وزارت امنیت دولتی از این امر مستثنی می باشند.) افسران و سربازان قوای مسلح با استفاده از یونیفورم در جامعه تبدیل به چهره های شناخته شده ای می شوند که مسوولیت تامین امنیت، دفاع و حفاظت کشور را بر عهده دارند.

یونیفورم نه تنها به عنوان یک وسیله تشخیص و شناسایی افسران و منسوبین قوای مسلح (بخصوص بخش های اردو و پولیس) بشمار میرود، بلکه از یکطرف اعتبار و قدرت آنها را در حفظ امنیت کشور نمایش میدهد و از طرف دیگر موجب اطمینان و اعتماد شهریان و اتباع کشور می گردد. افسران و سربازان قوای مسلح ملبس با یونیفورم در تمامی مکان های امنیتی و نظامی به عنوان افراد مسوول و حامی و مدافع امنیت کشور شناخته می شوند و در صورت بروز هرگونه حادثه یا مشکل امنیتی، هموطنان مابهراحتی و بزودترین فرصت به آنها مراجعه کرده می توانند. یونیفورم نظامی بخش های مختلف قوای مسلح مخصوصاً در قسمت های کلاه، یخن و پطلون ویژگی های مخصوص به خود را دارند و در بالای شانه های افسران علائم و نشان های گوناگون نظامی با تفکیک رتبه های

آنها نصب میگردد که خوبی می توان تشخیص داد این افسران دارای کدام رتبه نظامی بوده و در کدام ساحه و بخش و در کدام ارگان قوای مسلح مثلاً (اردو، پولیس، ترافیک و غیره) اجرای وظیفه می دارند. در ذیل جدول نشان ها و علایم سر شانه و رتبه های نظامی ساتنمنان و افسران پولیس و افسران و منسوبین اردوی ملی قوای مسلح افغانستان خدمت آنده از هموطنان عزیز ما بخصوص جوانان عزیز کشور که تا کنون با آنها آشنایی ندارند پیشکش می گردد.

نویسنده: برید جنرال محمد ولی

تهیه کننده جدول: انجنیر سرور حیدر زاده

| رتبه ها و نشان های نظامی اردوی ملی افغانستان | | |
|--|-----------------------------------|------------------|
| رتبه ها به زبان پشتو | رتبه ها به زبان انگلیسی | نشان های سر شانه |
| تورن | Captain | |
| لمړی بریدمن | First Lieutenant | |
| دوهم بریدمن | Second Lieutenant | |
| دریم بریدمن | Sub Lieutenant | |
| سر پر کمشر قدمدار ضابط کندک | Warrant officer or Sergeant major | |
| معاون سر پر کمشر قدمدار | Master Sergeant | |
| سر پر کمشر ضابط | Sergeant First Class | |
| معاون سر پر کمشر | Sergeant | |
| پر کمشر | Corporal | |

| رتبه ها و نشان های نظامی اردوی ملی افغانستان | | |
|--|-------------------------|------------------|
| رتبه ها به زبان پشتو | رتبه ها به زبان انگلیسی | نشان های سر شانه |
| مارشال | Marshal | |
| ستر جنرال | Four Star General | |
| دگر جنرال | Lieutenant General | |
| تورن جنرال | Major General | |
| برید جنرال | Brigadier General | |
| دگروال | Colonel | |
| دگرمین | Lieutenant Colonel | |
| جگین | Major | |
| جگتورن | Senior Captain | |

| رتبه ها و نشان های نظامی پولیس ملی افغانستان | | |
|--|-------------------------|------------------|
| رتبه ها به زبان پشتو | رتبه ها به زبان انگلیسی | نشان های سر شانه |
| خارمن | Captain | |
| لمړی خارمن | First Lieutenant | |
| دوهم خارمن | Second Lieutenant | |
| دریم خارمن | Sub Lieutenant | |
| سر ساتنمن | Major Constable | |
| لمړی ساتنمن | Master Constable | |
| دوهم ساتنمن | Constable | |
| دریم ساتنمن | First Constable | |

| رتبه ها و نشان های نظامی پولیس ملی افغانستان | | |
|--|-------------------------|------------------|
| رتبه ها به زبان پشتو | رتبه ها به زبان انگلیسی | نشان های سر شانه |
| مارشال | Marshal | |
| ستر پاسوال | Four Star General | |
| لوی پاسوال | Lieutenant General | |
| پاسوال | Major General | |
| مل پاسوال | Brigadier General | |
| سمونوال | Colonel | |
| سمونمل | Lieutenant Colonel | |
| سمونیار | Major | |
| سر خارمن | Senior Captain | |

تاریخچه قوای هوایی افغانستان

با فرستادن دورد به روح پاک مرحوم مغفور شاه امان الله خان غازی و طلب مغفرت برای این مرد آزادی خواه و وطندوست و همه شهدای راه آزادی و همه قهرمانانی که بخاطر آزادی و دفاع از تمامیت ارضی و فضای نیلگون کشور جان های شیرین خود را فدا نمودند.

بعد از گذشت مدت زمانی از پیروزی افغانستان در جنگ سوم افغان و انگلیس، خروج انگلیس ها و گرفتن آزادی و استقلال کشور در ۲۸ اسد سال ۱۲۹۸ هجری شمسی مطابق به ۲۰ اگست سال ۱۹۱۹ میلادی، شاه امان الله خان غازی به منظور تقویه و تجهیز اردوی افغانستان یک مقدار سلاح و مهمات نظامی منجمله تفنگ های ۱۲ تکه انگلیسی، ۱۲ تکه (لوچک) آلمانی، ۵ تکه ایتالیایی و ۵ تکه بلجیمی را برای استفاده قوای پیاده و سواره اردو و پولیس کشور از کشور های آلمان، انگلستان، ایتالیا و بلجیم، توپ های ۶ پن و ۹ پن قاطری را از کشور روسیه و توپ های ۱۰۵ ملی متری صحرا ۳۶ پن را که توسط شش راس اسپ کش و انتقال داده می شد از کشور اتریش خریداری نمود. همچنان اتریشی ها چهار ضرب توپ را برای غازی امان الله خان بخشش کرده بودند که در محاربه تل از آن استفاده شده بود.

شاه امان الله خان غازی برای باری دوم یک مقدار سلاح و تجهیزات جدید نظامی را از فابریکه راین میتال آلمان و فابریکه سکودای

چکوسلواکیای وقت که شامل توپ ها و تانک های سبک می شد، خریداری نمود که با موجودیت آنها یک قطعه نمونه را تشکیل داد. علاوه بر آن یکتعداد از افسران و معلمین ترکی را برای تعلیم و تربیه افسران افغانی استخدام نمود و از طرفی هم یک تعداد افسران را جهت کسب مهارت های نظامی برای تحصیلات عالی نظامی به کشور ترکیه و سایر کشور های جهان اعزام نمود.



شاه امان الله خان غازی در کنار قطعات پیاده و سواره به فکر تاسیس و ایجاد قوای هوایی در کشور نیز گردید و تصمیم گرفت تا جهت ایجاد قوای هوایی و خریداری یکتعداد طیارات نظامی با کشورهایایی که دارای قوای هوایی اند داخل مذاکره شود. همان بود که یک هیأت با صلاحیت را تعیین و توظیف نمود تا هرچه زودتر در این عرصه اقدام نمایند و از اجراءات خود به وزارت حربیه (وزارت دفاع) کشور گزارش بدهند که در نتیجه پس از ارائه گزارش هیأت با صلاحیت، در اوایل سال ۱۳۰۰ هجری شمسی مطابق سال ۱۹۲۱ میلادی قراردادی با دولت آلمان به امضا رسید که دو نفر از افراد مسلکی قوای هوایی آلمان یک نفر پیلوت بنام

(مارویس) و یک نفر تخنیکر بنام (پروسما) به افغانستان اعزام گردیدند و با مشوره و کمک این دو فرد مسلکی قوای هوایی آلمان، یک تشکیل ابتدایی قوای هوایی افغانستان در چوکات قول اردوی مرکزی روی دست گرفته شد. در آن وقت سرپرستی قوای هوایی افغانستان بدوش جناب محترم علی شاه خان فرقه مشر که وظیفه ریاست ارکان قوای مرکز را نیز به عهده داشتند سپرده شده بود. ضمناً در تشکیل قوای هوایی یک نفر کاتب تحریر و یک نفر تحویل دار نیز در نظر گرفته شده بود. پس از آنکه تشکیل ابتدایی قوای هوایی تهیه و ترتیب گردید جهت منظوری بحضور شاه امان الله خان غازی تقدیم و منظور گردید.

بدین ترتیب نخستین سنگ تهداب قوای هوایی افغانستان از طرف شاه امان الله خان گذاشته شد.

چون شاه امان الله خان تحصیلات خود را در مکتب نظامی (عسکری) سپری نموده بود بناً به نقش و اهمیت نظام عسکری خوب آگاه بود و نهایت سعی و کوشش نمود که افغانستان یک اردوی منظم داشته باشد. چنانچه در وسط سال ۱۳۰۱ هجری شمسی فیصله نمود تا تعدادی از صاحب منصبان که دارای استعداد و لیاقت عالی و خوب باشند جهت تحصیلات عالی در مسلک هوایی انتخاب و به خارج از کشور اعزام گردند که به همین اساس جناب محترم محمد احسان خان تولی مشر که در غند کوت والی ولایت کابل ایفای وظیفه می نمود به یک رتبه ترفیع ارتقاء و به رتبه کندک مشری جهت فراگیری تحصیلات عالی در رشته پیلوتی، محمد هاشم خان تولی مشر که در مکتب حربیه اجرای وظیفه می نمود در رشته کشافی، غلام دستگیر خان کندک مشر و محمد اعظم خان غند مشر کارخانجات و عده ای دیگری از کارگران در رشته تخنیکی به کشور آلمان فرستاده شدند.

همچنان دولت شاهی افغانستان قراردادی را با دولت ایتالیا عقد نمود که به اساس آن تعدادی از صاحب منصبان جهت تحصیلات عالی در رشته های مختلف هوایی به کشور ایتالیا اعزام گردیدند و زمانی که به کشور ایتالیا رسیدند از جانب مسوولین دولتی آن کشور مورد

استقبال گرم قرار گرفتند و بالاخره در ماه حوت سال ۱۳۰۳ هجری شمسی بعد از سپری نمودن موفقانه دوره تحصیلی منحیث پیلوت، تخنیکر و کشاف به کشور بر گشتند و در قوای هوایی افغانستان منحیث اولین افرادی مسلکی عرض اندام نمودند.

در ماه حوت سال ۱۳۰۱ هجری شمسی دولت افغانستان دو فروند طیاره نوع (اورو) و دو بال طیاره نوع (برید) را از دولت فرانسه و همچنان دو فروند طیاره (بلیلا) را از کشور ایتالیا خریداری نمود که تمامی وسایل و تجهیزات آنها به شکل پارچه پارچه در بین صندوق ها جابجا و به کابل انتقال گردید. گرچه قرار بود طیارات ایتالیایی توسط متخصصین و انجیران ایتالیایی بسته بندی و برای پرواز آماده گردد اما متأسفانه دو فروند طیارات (بلیلا) بسته بندی نشدند تا اینکه بالاخره در بین همان صندوق ها فرسوده و بکلی از بین رفتند.

در سال ۱۳۰۲ هجری شمسی دولت شاهی افغانستان جهت تقویت قوای هوایی کشور تصمیم گرفت تا دو فروند طیاره جدید نوع (کوما) را از اتحاد جماهیر شوروی وقت و یک بال طیاره (یونکر) را از کشور آلمان خریداری نماید که طیاره (یونکر) توسط پیلوتان انگلیسی به کابل منتقل و به قوای هوایی افغانستان تسلیم داده شد.

طیارات مذکور پس از ارزیابی و کنترل تخنیکی توسط متخصصین و انجیران جرمنی در کابل، آماده پرواز گردید که یک بال آن جهت انجام وظیفه توسط پیلوت آلمانی به سمت شهر گردیز ولایت پکتیا پرواز نمود که با تأسف پس از اجرای وظیفه در بازگشت موقع نشست در میدان هوایی شیرپور از اثر اشتباه پیلوت آلمانی از بین رفت اما خوشبختانه برای پیلوت آسیبی نرسید و این سانحه در تاریخ قوای هوایی افغانستان منحیث اولین سانحه هوایی محسوب می شود.

قابل ذکر است که در همین سال (۱۳۰۲ هجری شمسی) دو بال طیاره نوع (لیبرتی) نیز از اتحاد شوروی خریداری و توسط ترانسپورت زمینی بارگیری و از طریق سرحد شمال کشور وارد افغانستان گردیدند اما بعد از انجام معاینات تخنیکی توسط متخصصین، نسبت کهنگی و فرسوده گی طیارات برای آنها اجازه پرواز داده نشد و مورد استفاده قرار نگرفتند.

در سال ۱۳۰۳ هجری شمسی دولت وقت برای رفع نیازمندی ها و تقویت هرچه بیشتر قوای هوایی افغانستان تشکیل اداری و مسلکی آن بخش را انکشاف بیشتر داد و دو بال طیاره (برستول) را از کشور ایتالیا و یک کندک در مجموع دوازده بال طیارات نوع (لیبرتی) را از اتحاد شوروی در مقابل پول هنگفتی خریداری نمود که توسط پیلوتان روسی به افغانستان انتقال داده شد.

چون در افغانستان برای این تیپ طیارات از قبل پیلوتان و تخنیکران تربیه نگردیده بودند بناً در همین سال یک تعداد از متخصصین و پیلوتان روسی جهت تعلیم و تربیه پیلوتان و تخنیکران افغان و معاینات تخنیکی همین طیارات به افغانستان خواسته شدند و از طرفی هم یک گروه از محصلین افغان جهت تحصیل و فراگیری دروس مسلکی در رشته های مختلف برای طیارات لیبرتی به اتحاد شوروی فرستاده شدند.

در برج حوت سال ۱۳۰۳ هجری شمسی مطابق سال ۱۹۲۵ میلادی به تعداد ده نفر از جوانان افغان جهت فراگیری مسلک های مختلف هوایی انتخاب و پس از اجرای معاینات صحی به اتحاد شوروی فرستاده شدند.

در سال ۱۳۰۴ هجری شمسی مطابق پلان از قبل پیش بینی شده در میدان هوایی شیرپور سه پارک پخته اعمار و جهت استفاده اجرایی امور روزمره مورد بهره برداری قرار گرفت.

در برج جوزای سال ۱۳۰۴ هجری شمسی به اساس قرارداد عقد شده به تعداد شش بال طیارات لیبرتی توسط پیلوتان روسی به کابل انتقال داده شد و پنج تن از جوانان افغان جهت آموزش پرواز های عملی به کشور اتحاد شوروی اعزام گردیدند.

بتاریخ ۲۷ اسد سال ۱۳۰۴ هجری شمسی قوماندان طیاره (قوماندان هوایی افغانستان) محترم محمد احسان خان نظر به امر غازی امان الله خان به پغمان احضار و برای شان هدایت داده شد تا ساعت ده بجه قبل از ظهر فردای آنروز یعنی ۲۸ اسد با عمله پروازی خود در طیاره لیبرتی به استقامت پغمان پرواز نموده و زمانی که در محل تجلیل از سالگرد استرداد استقلال کشور عزیز ما افغانستان در جوار

تاق ظفر پغمان می رسند بسوی سران اقوام و قبایل، روحانیون، علما و اهالی شهر کابل که در مراسم اشتراک دارند، دسته هایی از گل های رنگارنگ را از هوا بپاشند و پرتاب کنند.



شاه امان الله خان غازی هنگام وداع با محصلین افغانی که جهت تحصیلات نظامی عازم اتحاد شوروی بودند.
(سال ۱۳۰۳ هجری شمسی)



اولین طیاره لیبرتی قوای هوایی افغانستان ساخت اتحاد شوروی



طیاره نوع لیبرتی (سال ۱۳۰۴ هجری شمسی)

قوماندان طیاره محترم محمد احسان خان فردای آن روز طبق هدایت غازی امان الله خان شاه آزادی خواه افغانستان، پرواز و دسته های گلهای رنگارنگ را بسوی اشتراک کنندگان مراسم جشن استقلال پرتاب کرد که مورد استقبال پادشاه با احساس و وطندوست قرار گرفت و با پرتاب مشت های پر از سکه طلا بطرف فضا عمده پرواز طیاره را مورد تقدیر و تفقد قرار داد.

فردای آنروز مورخ ۲۹ اسد سال ۱۳۰۴ هجری شمسی شاه امان الله خان غازی، قوماندان طیاره را در قصر شاهی فراخواند و برایش گفت که پرواز روز گذشته شما برای هیأت دولتی و مهمانانی که در مراسم جشن استقلال اشتراک داشتند خیلی خوش آیند و دلچسپ بود اما با تأسف در بین مردم آوازه های بی اساس و بی بنیاد پخش شده که گویا این پرواز توسط پیلوتان خارجی با طیاره لیبرتی افغانستان صورت گرفته است. برای روشن شدن این معما باید بعد از آمادگی

عمله پرواز، در میدان هوایی شیرپور مراسمی برگزار شود و از تمام اتباع خارجی و شهریان کابل دعوت بعمل آید تا از نزدیک ببینند و برای شان به اثبات برسد که پیلوتان افغان قادر به پرواز و آماده اجرای هر نوع وظایف محاربوی هستند.

در پایان ملاقات محمد احسان خان قوماندان طیاره به حضور شاه اظهار داشت که قوای هوایی برای اجرای اوامر شما آماده است و پیشنهاد می نماید که روز سوم سنبله جهت اجرای نمایشات پروازی تعیین گردد و همچنان خوب خواهد بود که این روز را بنام روز تاسیس قوای هوایی افغانستان (روز هواپازان) انتخاب و تعیین نمایید تا در سال های آینده نیز از این روز تجلیل بعمل آید.

این پیشنهاد از طرف شاه امان الله خان غازی منظور و در باره تجلیل آن فرمان صادر گردید که به تعقیب آن ابلاغیه ای از طریق جارچی های دربار به سمع تمام وطنداران و همشهریان عزیز کابل رسانیده شد تا روز سه شنبه جهت اشتراک در مراسم تجلیل از روز تاسیس قوای هوایی به میدان هوایی شیرپور کابل تشریف بیاورند.

ساعت هشت و بیست و دو دقیقه قبل از ظهر روز یکشنبه مورخ سه سنبله سال ۱۳۰۴ هجری شمسی مطابق به ۲۵ اگست سال ۱۹۲۵ میلادی تعداد زیادی از جنرالان، اراکین بلند رتبه دولتی در میدان هوایی شیرپور حضور داشتند. طبق پلان ترتیب شده، شاه امان الله خان غازی با همراهان و هم رکابان شان منجمله عبدالاحد خان رییس لوا به سواری موتر نوع داج در حالیکه از طرف دسته اسپ سواران بدرقه می شدند به میدان هوایی شیرپور تشریف آوردند. شاه امان الله خان و هم رکابان شان از طرف قوماندان طیاره محترم محمد احسان خان پیلوت، قطعه را که همه جنرالان عالی رتبه وزارت حربیه، منسوبین قوای هوایی و قطعه خاص تشریفات در نظام ترتیب شده بودند به رسم عنعنه عسکری به حضور شاه تقدیم و خوش آمدید گفت که شاه امان الله خان غازی بعد از رسم احترام قطعه تشریفات و معاینه قطعه در جای معین در کناری سایر تماشاچیان تشریف فرما گردیدند.

بعد از آن شاه امان الله خان در محل مخصوص پشت میز تریبون قرار گرفتند و چنین بیانیه را ایراد نمودند:
هوآبازان عزیز، مهمانان گرامی و اهالی شریف شهر کابل و سایر شهر های افغانستان!

قوای هوایی ما نمایانگر قدرت هوایی افغانستان عزیز است و در رأس آن برادر محترم غند مشر محمد احسان خان پیلوت قرار دارد که مایه خوشی و اطمینان است. ملت افغانستان با بدست آوردن استقلال وطن دوست داشتنی خود از حلقه غلامی بیگانگان بدر آمده و بیرق آزادی افغانستان بر فراز نمایندگی های سیاسی ما در خارج از کشور در اهتزاز می باشد. نسل افغان در دفاع از وطن از کسی ترس و هراس نداشته و وطن دوست داشتنی خود را با شمشیر و تفنگ باروتی حفظ نموده و با داشتن عقیده راسخ به خداوند و داشتن بازوی توانا و نیرومند قوای هوایی، آزادی و حریت خود را سربلند نگهداری خواهیم نمود.

شاه امان الله خان افزود این چند ساعتی را که با شما سپری نموده ام یکی از خاطرات فراموش ناشدنی من خواهد بود. از اینکه مرا به این جشن پر شکوه دعوت نمودید سپاسگزارم و امیدوارم که این روز تاریخی فراموش نشده و هر سال از آن تجلیل بعمل آید.

قابل یادآوری است که در اوایل همان سال ها از این جشن باشکوه بنام روز تاسیس قوای هوایی افغانستان تجلیل به عمل می آمد ولی نظر به گذشت زمان متأسفانه به باد فراموشی سپرده شد و دیگر از آن تجلیل صورت نه گرفت. درحالیکه در دیگر کشورهای جهان همه ساله از روز قوای هوایی تجلیل به عمل می آورند و بالای فرزندان هوآباز خود افتخار نموده یاد شان را گرامی می دارند.

شاه امان الله خان غازی در اخیر صحبت های خود چنین گفتند:
دعا می کنم خدایا بیرق پرافتخار آزادی افغانستان را در جهان سربلند گردان!

نمایش هوایی با برافراشتن بیرق مخصوص قوای هوایی افغانستان در میدان هوایی شیرپور کابل بدست شاه امان الله خان غازی آغاز یافت.

مراسم تجلیل از روز تاسیس قوای هوایی با ایراد بیانیه افتتاحیه شاه امان الله خان غازی، اجرای رسم گذشت و وسایط هوایی، پرواز و اجرای مانور های گوناگون طیارات توسط پیلوتان جوان و شخص قوماندان طیاره (قوای هوایی) محمد احسان خان و صحبت اخیر و دعایه شاه امان الله خان غازی بعد از سه ساعت با شور و هلهله و کف زدن های ممتد حاضرین خاتمه یافت.



در ختم محفل، نشان یادگاری پیلوتی از طرف قوماندان محمد احسان خان پیلوت بحضور شاه امان الله خان غازی تقدیم شد که در مقابل شاه موتر سواری را که داج نام داشت به محمد احسان خان قوماندان طیاره و یک عراده موترسایکل را که قیمت هرکدام آن ها در حدود ۴۵۰۰ قران کابلی می شد برای غلام دستگیر خان و محمد هاشم خان و مقداری پول نقد و نشان ها را به هواپازانی که در این مراسم اشتراک نموده بودند، بطور تحفه اهدا نمودند.

در ۲۸ اسد سال ۱۳۰۴ هجری شمسی سه نفر از افغان هایی که جهت تحصیلات در رشته های پیلوتی، کشافی و تخنیکی به کشور ایتالیا اعزام گردیده بودند بعد از ختم موفقانه دوره تحصیلی دوباره به وطن باز گشتند.

تا اواخر سال ۱۳۰۴ هجری شمسی مجموعاً سه کندک از طیارات نوع لیبرتی خریداری گردید و در مجموع تعداد متخصصین روسی در افغانستان اعم از پیلوتان، کشافان و تخنیکران به (۶۰ الی ۷۰) نفر میرسید. در سال ۱۳۰۵ هجری شمسی یک ورکشاپ نسبتاً مکمل بمنظور ترمیم طیارات پس از طراحی و دیزاین نقشه و ساختمان آن در جوار میدان هوایی شیرپور با همکاری عده ای از متخصصین روسی و جرمنی به فعالیت آغاز نمود که علاوه بر ترمیمات خورد و بزرگ، در قسمت ایجاد مکتب هوایی گروپ های متعدد طلاب نظامی را نیز در رشته های مختلف تخنیک هوایی آموزش می دادند.

در همین سال مجموعاً پرسونل داخلی و خارجی قوای هوایی افغانستان به ۴۰۰ نفر بالغ می گردید اما در قسمت تعلیم و تربیه مسلکی پرسونل هنوز مشکلات زیادی وجود داشت.

گروپ ۱۳ نفری محصلین که جهت فراگیری دروس مسلکی به اتحاد شوروی اعزام شده بودند در سال ۱۳۰۶ هجری شمسی بعد از ختم موفقانه دوره تحصیلی دوباره به وطن برگشتند و در پُست ها و وظایف محوله گماشته شدند.

در همین سال به تعداد ۲۰ نفر از محصلین که قبلاً تا حدودی در رشته های مختلف قوای هوایی در مکتب هوایی شیرپور کابل تعلیم دیده بودند بر اساس قراردادی که با دولت فرانسه صورت گرفته بود، تحت سرپرستی محترم محمد هاشم خان کشاف رییس ارکان قوماندانی قوای هوایی افغانستان به فرانسه اعزام گردیدند.

در سال ۱۳۰۶ هجری شمسی امیر امان الله خان در سفر رسمی خود به کشور های ایتالیا و فرانسه قرارداد هایی را به امضاء رسانید که بر اساس آن یک گروپ ۲۵ نفری جهت تحصیلات عالی در رشته هوایی به کشور ایتالیا و یک گروپ ۱۵ نفری به کشور فرانسه اعزام شدند.

در سال ۱۳۰۷ هجری شمسی یک بال طیاره یانکر ساخت جرمنی از طرف صدر اعظم آلمان به شاه امان الله خان غازی تحفه داده شد. ضمناً در همین سال قرارداد دیگری در خصوص تقویه قوای هوایی افغانستان با دولت آلمان به امضا رسید که بر اساس همین قرارداد به تعداد شش بال طیارات ینکرس جرمنی با سامان و لوازم تخنیکی آن

خریداری گردید. این طیارات علاوه بر وظایف محاربوی نظر به ضرورت یکسلسله پرواز های ملکی را در داخل (از کابل به قندهار، هرات، فراه، مزار شریف، خان آباد، خوست، گردیز و جلال آباد) و خارج از کشور نیز اجرا می نمودند.

تا سال ۱۳۰۷ هجری شمسی قوای هوایی افغانستان دارای کندک طیارات حربی و شش بال طیارات برای خطوط ملکی داشت که علاوه بر پرواز های داخلی طبق قوانین هوانوردی جهانی و توافق با جانب اتحاد شوروی وقت برای اولین بار خط هوایی بین کابل - تاشکند باز گردید و طیارات افغانستان از کابل به تاشکند و طیارات ایرفلوت اتحاد شوروی از تاشکند به کابل هفته دوبار پرواز اجرا می نمودند.



قوای هوایی افغانستان در همین سال به تعداد ۱۹ بال طیارات نوع R-1 را با موتور های فالتوی آن از اتحاد شوروی خریداری نمود که توسط پیلوتان آن کشور به میدان هوایی شیرپور انتقال داده شد.

صبح یکشنبه مورخ ۱۰ سرطان سال ۱۳۰۷ هجری شمسی زمانی که شاه امان الله خان غازی با ملکه ثریا از سفر رسمی از خارج کشور به وطن بر می گشتند یک تعداد طیارات توسط پیلوتان افغان

بخاطر استقبال از شاه آزادی خواه به پرواز درآمده و از قسمت ساحه دشت توپ ولایت وردک الی میدان هوایی شیرپور شهر کابل طیاره حامل شانرا بدرقه نمودند.

بخاطر تقویه و تشویق نیرو های قوای هوایی افغانستان برخی از تاجران ملی کشور کمک های نقدی شانرا مبدول داشتند. محترم عبدالحسین خان یکی از تاجران ملی کشور به کمک دولت چهار بال طیاره را از کشور هندوستان خریداری نمود و همچنان محمد افضل خان تاجر ملی کشور پول قیمت خرید یک بال طیاره را طوری اعانه به دولت مساعدت نمود که هر دو تاجر ملی از طرف شاه امان الله خان مورد نوازش قرار گرفتند و از احساس پاک و وطنپرستی شان قدردانی و سپاسگزاری صورت گرفت.

در سال ۱۳۰۸ هجری شمسی یک تعداد محصلین بعد از سپری نمودن موفقانه دروس عملی و نظری به صفت پیلوت به وطن باز گشت نمودند که این افسران طی یک مراسم خاص به حضور شاه امان الله خان غازی شرف یاب شدند و مورد نوازش و شفقت ضم کشور قرار گرفتند و از طرف وزارت حربیه برای هر یک از فارغین مبلغ یک هزار روپیه کابلی پول مروج وقت که در ضرابخانه کابل از نقره خالص ضرب زده شده بود، جهت خریداری البسه و یونیفورم نظامی طور تحفه و بخششی اهدا گردید.

همچنان برای هریک این افسران جدید الورد یک نشان (همت)، یک رتبه ترفیع و یک ماه حقوق (معاش) نیز اعطا گردید.

با ورود افسران مسلکی که در همین سال تازه از تحصیل در خارج از کشور برگشته بودند در قوای هوایی کشور یکسلسله تغییرات و تعینات جدیدی صورت گرفت که بر اساس آن محترم محمد احسان خان پیلوت به رتبه غند مشری ارتقاء و بحیث قوماندان قوای هوایی، محترم غلام دستگیر خان میخانیک بحیث مدیر دسته و سر انجنیر، محترم محمد هاشم خان کشاف به رتبه کندک مشری ارتقاء و بحیث مدیر کل و رییس ارکان قوماندانی قوای هوایی توظیف گردیدند.

طی سالهای ۱۳۰۷، ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ هجری شمسی پیلوتان قوای هوایی افغانستان بعد از سپری نمودن یکسلسله آموزش های مسلکی به شکل

تیوری و پرواز های عملی بطور مستقلانه در پرواز های محاربوی و غیر محاربوی اشتراک و وظایف خود را به وجه احسن اجرا نمودند که مورد تشویق اراکین بلند رتبه دولتی قرار گرفتند.

در سال ۱۳۱۵ هجری شمسی به امر سپهسالار شاه محمود خان وزیر حربیه بخاطر تقویه قوای هوایی برای محمد احسان خان قوماندان هوایی کشور وظیفه داده شد تا بعد از مطالعه و غور و بررسی مطابق به شرایط و مقتضیات عصر و زمان برای قوای هوایی کشور طیارات و تسلیحات هوایی عصری جدید از خارج کشور خریداری نماید که براساس آن قوماندان هوایی کشور در راس یک هیأت سه نفری به کشور انگلستان سفر نمودند و پس از انجام مذاکرات با دولت انگلستان به تعداد شانزده بال طیارات هایند انگلیسی را خریداری کردند که توسط پیلوتان انگلیسی به کابل انتقال داده شد.

بعداً هیأت متذکره به روم پایتخت کشور ایتالیا نیز سفر نمودند که در نتیجه پس از مذاکره با دولت ایتالیا تصمیم گرفتند تا دو کندک طیارات نوع (رومیو یا R-37)، یک کندک طیارات نوع (بریده 25) و همچنان دو بال طیاره نوع (بریده 28) مخصوص آکروباتیک را از کشور ایتالیا خریداری نمایند.

طیارات خریداری شده متذکره در سال ۱۳۱۶ هجری شمسی به شکل پارچه شده در بین بارجامه بارگیری و به کابل انتقال داده شد که بعد از بسته بندی و انجام معاینات تخنیکی به دسترس قوای هوایی کشور قرار داده شد.

همچنان در همین سال به تعداد ۱۲ بال طیارات نوع (هافکره‌هایند) ساخت انگلستان از دولت مصر که در آن زمان تحت نفوذ انگلستان قرار داشت، خریداری و به کابل انتقال داده شد.

در قسمت تربیه پرسونل مسلکی برای طیارات خریداری شده در سال ۱۳۱۶ هجری شمسی قوماندانی قوای هوایی افغانستان یک گروه ۲۵ نفری را جهت فراگیری تعلیمات نظری و عملی بخصوص برای طیارات (هافکره‌هایند) ساخت انگلستان به شهر کراچی که در آن زمان از جمله مستعمره انگلیس بود، فرستاد که بعد

از تکمیل دوره کورس چهار ماهه در رشته های مختلف هوایی دوباره به کشور باز گشتند.



شاه امان الله خان غازی با اعضای کابینه



طیاره نوع رومیو R - 37



عمله پرواز قوای هوایی افغانستان مؤظف به انتقال طیارات خریداری شده از هند بریتانوی

در آن زمان در قوای هوایی افغانستان چهار تولی از نوع طیارات مختلف تشکیل گردیده بود:

۱ - تولی اول مربوط به طیارات نوع (هافکرهایند) به قوماندانی محترم دگروال سید موسی خان.

۲ - تولی دوم مربوط به طیارات نوع (رومیو) به قوماندانی محترم دگروال شاه محمد خان تره خیلی.

۳ - تولی سوم مربوط به طیارات نوع (هافکرهایند) به قوماندانی محترم دگروال شاه محمد خان قندهاری.

۴ - تولی چهارم مربوط به طیارات مختلف النوع به قوماندانی محترم دگروال خان محمد خان.

بعد از ایجاد این چهار تولی فوق الذکر در تشکیل قوای هوایی افغانستان، به قوماندانی دگروال شاه محمد خان تره خیلی اولین غند هوایی قوای هوایی افغانستان ایجاد و منحیث (غند ۳۷۳) محسوب گردید.

- پیلوتان ترانسپورت بعد از تشکیل اولین غند هوایی:
- برید جنرال غلام حیدر خان ولد سلطان محمد خان از ولایت لغمان
 - جنرال حسن خان پیلوت از ولایت گردیز، پکتیا
 - دگروال گل محمد خان پیلوت از ولایت گردیز، پکتیا
 - دگروال محمد صدیق خان پیلوت از ولایت کابل
 - دگروال قاری عبدالصمد خان از ولایت کابل
 - دگروال عبدالحبیب خان از ولایت غزنی
 - دگروال نور محمد خان از ولایت وردک
 - دگروال فتاح محمد خان از ولایت کابل
 - دگروال سید موسی خان ولد عبدالسعید خان از ولایت کابل
 - دگروال محمد اکبر خان از ولایت لوگر
 - دگروال نظام خان از ولایت قندهار
 - دگروال نعیم خان ولد بسم الله خان از ولایت قندهار
 - دگروال اسدالله خان جانباز از ولایت لوگر
 - دگروال غلام رسول خان ولد خان داد خان از ولایت غزنی
 - دگروال سید اسحق خان ولد عبدالمعبود خان از ولایت کاپیسا
 - دگروال سید امیر خان از ولایت کنر
 - دگروال اسدالله خان ولد محمد گل خان از ولایت غزنی
 - دگروال محمد حنیف خان از ولایت غزنی

قابل یادآوری است که پیلوتان فوق الذکر منحصراً معلمین پیلوتان هلیکوپتر های (می چهار) نیز بودند که در حدود پانزده نفر از پیلوتان دوره دوم هلیکوپتر (می چهار) را تعلیم و آموزش دادند. همچنان در اخیر همین سال یک گروه ۲۵ نفری جهت فراگیری دروس مسلکی در یک کورس مستعجل یک ساله به شهر کراچی فرستاده شدند تا دروس نظری را در آنجا فرا گرفته و بعد از اتمام دوره نظری دوباره به وطن برگشته و پرواز های عملی را در کابل اجرا نمایند.

در سال ۱۳۱۷ هجری شمسی یک گروه ۲۵ نفری به هند فرستاده شدند تا در آنجا در رشته های مختلف هوایی دروس مسلکی را فرا بگیرند. همچنان در طی همین سال ها ایجاد یکتعداد کورس های

متعددی در شهر کابل نیز روی دست گرفته شده بود تا از لحاظ کادر مسلکی تا حدودی نیازمندی های قوماندانی قوای هوایی مرفوع شده باشد. اما چون با وجود انکشافات روز افزون قوای هوایی کشور نیازمندی های جدی در بخش کادر مسلکی احساس می گردید بناً به همین منظور در سال ۱۳۱۸ هجری شمسی در میدان هوایی شیرپور مکتب هوایی رسماً تأسیس گردید که در سه دوره تعدادی زیادی از هواپازان در رشته های مختلف هوایی از این مکتب فارغ التحصیل و به قوای هوایی کشور تقدیم گردیدند.

در سال ۱۳۲۰ هجری شمسی در حدود ۳۵ بال طیارات نوع (هافکرهایند) برای مقاصد حربی خریداری گردید.

در سال ۱۳۲۴ هجری شمسی پیلوتان افغان در مقابله با اغتشاش قوم صافی اشتراک نمودند که مورد تقدیر دولت وقت قرار گرفتند.

در سال ۱۳۲۵ هجری شمسی به تعداد ۸ بال طیارات نوع (تایگرمات) برای مقاصد تعلیمی از بریتانیا خریداری و به کابل انتقال داده شد.

در سال ۱۳۲۶ هجری شمسی به تعداد ۶ بال طیارات نوع (داروی) از هند بریتانیوی خریداری و به کابل انتقال داده شد.

در سال ۱۳۲۷ هجری شمسی بنابر درخواست قوماندانی قوای هوایی و منظوری دولت وقت یک کندک طیارات نوع (اورو) و (انسن 19) از انگلستان خریداری و توسط پیلوتان انگلیسی به کابل انتقال داده شد. بعد از درگیری جنگ دوم جهانی به نسبت بازگشت متخصصین خارجی به کشور های شان و توقف توريد لوازم تدریس و سامان آلات طیارات، مکتب هوایی مسدود گردید.

بعد از ختم جنگ جهانی دوم ضرورت بود تا قوای هوایی افغانستان بیکتعداد محصلین را جهت تحصیل در رشته های مختلف هوایی به خارج از کشور اعزام نمایند.

با استفاده از تجارت جنگی بعد از ختم جنگ دوم جهانی، تخنیک محاربوی صنوف مختلفه کشورهای جهان بطور بی سابقه ای انکشاف نمود. بخصوص تخنیک هوایی در راس همه دگرگونی ها قرار داشت. فلذا متخصصین نظامی به این نتیجه رسیدند که بدون داشتن یک قوای هوایی مجهز غلبه بر دشمن و محار نمودن آن محال است.

در این زمان طیارات جدیدی با تیپ های مختلف و خواص تخنیکی و تکتیکی فوق العاده بغرنج و عالی با سرعت سرسام آور اختراع و مورد استفاده قرار گرفت.

کشور اتحاد شوروی با کمک های بدون قید و شرط بنابر پیشنهاد دولت افغانستان مدرن ترین تخنیک هوایی وقت را در اختیار دولت افغانستان قرار داد.

بر اساس معاهده ای که بین دولتین به امضا رسیده بود اتحاد شوروی اولین گروپ طیارات مدرن از قبیل جیت شکاری بمبارد و طیارات پستوندار مانند (الوشن ۱۴، ان ۲، یاک ۱۱، یاک ۱۲، یاک ۱۸ و هلیکوپتر های می ۴) در سال ۱۳۳۴ هجری شمسی خریداری و بتاريخ ۲۴ میزان سال ۱۳۳۵ هجری شمسی مطابق ۱۹۵۶ میلادی به کابل انتقال داده شد. از طرفی هم اولین گروپ محصلین کاندیدان پیلوتی به اتحاد شوروی وقت اعزام گردیدند.

همچنان در سال ۱۳۳۴ هجری شمسی یکتعداد از محصلین افغان به هند نیز اعزام گردیدند که در سال ۱۳۳۶ هجری شمسی دوباره به کشور برگشتند.



گروپی از محصلین افغانی که در سال ۱۳۳۴ هجری شمسی جهت تحصیل در رشته پیلوتی به هند بریتانوی اعزام گردیده بودند و در سال ۱۳۳۶ هجری شمسی بعد از ختم موفقانه دوره تحصیلی بحیث پیلوت به وطن برگشتند

در سال ۱۳۴۴ هجری شمسی برای اولین بار یک کندک طیارات فوق سرعت صوت (میگ ۲۱) خریداری و به میدان هوایی بگرام انتقال داده شد و بعداً در سال ۱۳۴۹ هجری شمسی مطابق به سال ۱۹۷۰ میلادی چند بال طیاره (سو هفت) خریداری و توسط پیلوتان روسی به میدان هوایی بگرام انتقال داده شد که به پرواز آغاز نمودند.

با ورود تیپ های جدید طیارات در چوکات قوای هوایی افغانستان، ضروری پنداشته می شد مدیریت تعلیم و تربیه قوای هوایی افغانستان در ارتباط به طیارات تیپ جدید، کورس های متعددی را تحت راهنمایی متخصصین روسی در میدان های هوایی کابل و مزارشریف ایجاد نماید تا تعدادی از پیلوتان و انجنیران تخنیکی چهار مسلکه، دروس مسلکی را بشکل تیوری و عملی در بخش های انجن و بدنه، لوازم و آلات برقی، رادیو و اسلحه فرا بگیرند.

همچنان تعداد زیادی از محصلین افغان بطور دوامدار جهت فراگیری آموزش های مختلف مسلکی به کشور اتحاد شوروی اعزام گردیدند که بعد از سپری نمودن موفقانه دروس تیوری و عملی و کسب سند فراغت دوباره به وطن برگشتند که با در نظر داشت ضرورت تعیین بست و در بخش های مختلف میدان هوایی توظیف گردیدند.

در سال ۱۳۳۶ هجری شمسی در مراسم تجلیل از جشن استقلال کشور حوالی ساعت ۱۱ بجه قبل از ظهر برای اولین بار طیارات تالنده (میگ ۱۷ اف و میگ ۱۷ پی اف) که نخستین تیپ طیارات سریع السیر جهان بشمار می رفت و دولت افغانستان آنها را تازه خریداری نموده بود، به شکل گروپ وار و سه سه بال طیاره در فضای کابل نمایان گردیدند و دشمنان افغانستان را به شدت در هراس افکندند.

غند ۳۲۲ بگرام از جمله اولین غند طیارات میگ ۱۷ اف و میگ ۱۷ پی اف بود.

قوای هوایی افغانستان از آن روز به بعد روز به روز با مدرنترین تخنیک هوایی مجهز گردیده و به طور همه جانبه وسعت و انکشاف

می یافت که موازی با آن از لحاظ تشکیلاتی نیز تغییرات چشمگیری در آن رونما می گردید.

ساخت و ساز میدان های هوایی افغانستان

۱ - میدان هوایی شیرپور کابل

۲ - میدان هوایی خواجه رواش کابل

۳ - میدان هوایی بگرام در ولسوالی بگرام

۴ - میدان هوایی مزار شریف

۵ - میدان هوایی دوم مزار شریف

۶ - میدان هوایی قندهار

۷ - میدان هوایی هرات

۸ - میدان هوایی شیندند هرات

هوابازان معزز و گرانقدر جا دارد از بزرگوارانی که در تهیه این تاریخچه قوای هوایی افغانستان کمک و همکاری نموده اند قدردانی و سپاسگزاری نمایم.

- مرحوم مغفور جناب داکتر صاحب جوره بیگ خان دانشمندی بزرگوار روحش شاد یادش گرامی و جنت فردوس نصیبش باشد.

- جناب محترم برید جنرال امین جان کوهدامنی بزرگوار سابق قوماندان لوای هوایی کابل.

- جناب محترم تورن جنرال عبدالشفیع خان نوری بزرگوار سابق مرستیال قول اردوی هوایی افغانستان.

راجع به بخش انجنیری و پوهنتون هوایی و مدافعه میدان های هوایی، گارنیزیون های هوایی، غند های هوایی، کندک های مستقل ان شاء الله مطالبی را در آینده نزدیک تهیه و نشر خواهم کرد.

نویسنده: محمد اسمعیل فقیرزی

ویرایش: انجنیر سرور حیدر زاده

خاطره ای از زنده یاد

جنرال عبدالجمیل قهرمان جمهوری افغانستان

قوای هوایی و مدافعه هوایی افغانستان از همان ابتدای تشکیل در چوکات وزارت دفاع ملی، نه تنها در جهت دفاع و حراست از فضا و حریم هوایی، استقلال و تمامیت ارضی کشور سهم شایسته و فعال داشته بلکه در امور خدمات اجتماعی و کمک رسانی به مردم مصیبت زده و رنج دیده ما نیز رول و نقش ارزنده و فعالی را بازی نموده است، چنانچه در اثنای وقوع حوادث طبیعی مثل زلزله و یا جاری شدن سیلاب ها قوای هوایی اولتر از همه به کمک مردم شتافته و در رساندن مواد غذایی، و انتقال زخمی ها و مصدومین از محل حادثه برای تداوی و درمان به کلینیک ها و شفاخانه ها نقش فعال داشته است.

اکنون که در برگه وزین «قوای مسلح افغانستان در گذرگاه زمان» تاریخچه قوای هوایی افغانستان به نشر رسیده است خواستم یکی از خاطراتم از هواپازان و پیلوتان قوای هوایی را خدمت شما خوانندگان عزیز تقدیم نمایم:

تاریخ دقیق بیاد و بخاطرم نمانده فکر میکنم سال ۱۳۶۴ بود من به صفت معاون فرقه هفده هرات اجرای وظیفه می نمودم که از طرف ریاست زون غرب در رأس هیأتی جهت اکمالات ولایت غور از طریق هوایی وظیفه گرفتم. در آن سالها که جنگ اعلان نشده در کشور ما جریان داشت و اکثراً راه های صعب العبور زمینی مسدود بود مخصوصاً در فصل زمستان، دولت مجبور بود ضروریات اولیه

مردم در مناطق دور افتاده و صعب العبور را از طریق هوا اکمال نماید.

قطار اکمالاتی شامل، گندم، آرد، روغن، بوره، چای، ادویه جات و سایر ضروریات اولیه مردم از شهر هرات بارگیری شد، من در رأس هیأت مؤظف از جانب ریاست زون غرب، با یک مفرزه ی امنیتی به استقامت میدان هوایی شیندند حرکت نمودیم، با مواصلت به میدان هوایی وسایط تخلیه گردید و مفرزه امنیتی، با قطار وسایط دوباره به استقامت شهر هرات حرکت نمودند، من با یک عراده زرهبوش و چند نفر سرباز به میدان هوایی باقی ماندیم.



روح جنرال جمیل قهرمان و همه آن هایی که بخاطر خدمت به وطن و مردم
جان های شیرین شان را فدا کردند شاد و یاد شان جاودانه و گرامی باد !!!

در آن زمان دگروال عبدالجمیل (بعداً جنرال و قهرمان جمهوری افغانستان) قوماندان غند هوایی در شیندند بودند که از من و هیات همراهم پذیرایی گرم و استقبال شایان و رفیقانه نموده در کلوب ویا

مهمان خانه ی گارنیزیون شیندند برای ما جای و محل بود و باش را آماده نموده و در اختیار ما قرار دادند. پلان کار ما طوری بود که همه روزه ساعت پنج صبح به میدان هوایی می آمدیم و در بارگیری و انتقال مواد غذایی برای مرکز ولایت غور (قلعه نو) و ولسوالی های مربوط آن (ولسوالی تولک، فارسی و غیره) نظارت و کنترول می کردیم. برای این منظور ذخایر بزرگ مواد غذایی و مواد امدادی (کمک های اتحاد شوروی) نیز در جوار میدان هوایی شیندند طور موقتی تأسیس گردیده بود. این وظیفه به مدت چهار هفته ادامه داشت و در این مدت پیلوتان و هوابازان قهرمان قوای هوایی و مدافعه هوایی بدون احساس خستگی با رشادت و دلیری این عملیات اکمالاتی و امداد رسانی را بطور موفقانه به پایان رسانیدند.

خاطرات اینگونه وظایف و همکاری های مشترک ارگان های ملکی و قوای مسلح بخاطر رفاه و آسایش مردم، همیشه در ذهنم باقیست. من دیروز تصادفاً تصویر مرحوم جنرال جمیل، قهرمان جمهوری افغانستان را در صفحات فیسبوک دیدم و بیاد این افسر قهرمان و مهمان نوازی هایی که از ایشان در شیندند دیده بودم، افتادم که این انگیزه ای بود برایم تا چند سطری از خاطرات خوبم با هوابازان قهرمان کشورم را بنویسم.

با دریغ و درد فراوان که جنرال عبدالجمیل در یک سانحه ای هوایی به شهادت رسید.

روح جمیل قهرمان و همه آن هایی که بخاطر خدمت به وطن و مردم جان های شیرین شان را فدا کردند شاد و یاد شان جاودانه و گرامی باد!!!

نویسنده: دگر جنرال س. ا. سعید

۶ جولای ۲۰۲۴ - آلمان

معلومات خیلی فشرده و مختصر در مورد سیر تکاملی آموزش نظامی در دوره های مختلف تاریخ افغانستان

افغانستان در صد سال اخیر همگام با تحولات سیاسی در بخش ارتش نیز دگرگونی های اساسی را تجربه کرده است. در این مطلب بطور خیلی فشرده و مختصر سیر تکاملی آموزش نظامی در دوره های مختلف تاریخ افغانستان توضیح گردیده است: - آموزش نظامی در زمان در دوره دوم سلطنت امیر شیر علی خان (۱۲۴۱ - ۱۲۵۷):

در دوره دوم سلطنت امیر شیر علی خان علاوه بر آنکه قوای عسکری با یونیفورم نظامی ملبس گردیدند، برای اولین بار در قسمت آموزش نظامی توجه لازم صورت گرفت که در قدم نخست مکتب نظامی ایجاد گردید. برای این مکتب بدلیل موقعیت استراتژیکی و سهولت در آموزش نظامی در نزدیکی یکی از کوه های اطراف شهر در غرب کابل در منطقه دهمزنگ محیط مناسبی انتخاب شده بود که مدرسین هندی و ترکی در آن تدریس می کردند. در آن زمان این مکتب از جمله مهمترین مراکز آموزش نظامی در افغانستان محسوب می شد. - آموزش نظامی در زمان سلطنت امیر امان الله خان (۱۲۹۷ - ۱۳۰۷): در زمان سلطنت امیر امان الله خان نیز آموزش نظامی مانند گذشته ادامه داشت و در انکشاف آن بیشتر از پیش توجه لازم صورت گرفت. در این دوران آموزشگاه های نظامی ارتقا و انکشاف یافت. تعداد زیادی از افسران و آموزگاران ترکی جهت آموزش افسران

جوان افغانستان استخدام شدند. اعزام تعدادی از افسران جهت فراگیری تحصیلات در رشته های مختلف نظامی به ترکیه و سایر کشورها میسر گردید که فارغ التحصیلان منحصیث متخصصین نظامی در جهت تعلیم و تربیه نیروهای نظامی سهم شایسته داشته اند و برای ارتش افغانستان حائز اهمیت شایانی بودند.

- آموزش نظامی در دوران سلطنت محمد ظاهر شاه (۱۳۱۱ - ۱۳۵۲):
عهد سلطنت محمد ظاهر شاه دوران پیشرفت کمی و کیفی ارتش افغانستان به شمار می رود. در این دوره نیز آموزش نظامی انکشاف یافت و به شیوه های جدید شکل گرفت. همچنان مکتب حربیه که در عهد نادر شاه جهت آموزش افسران نظامی در بالاحصار کابل بنا یافته بود در این زمان به حربی پوهنتون ارتقا داده شد و فارغان حربی بنونحی مستقیماً به حربی پوهنتون جذب می گردیدند. علاوه بر آن تعدادی از فارغان لیسه های شهر کابل و سایر ولایات کشور نیز به حربی پوهنتون جذب می شدند. ضمناً در پهلوی حربی پوهنتون، اکادمی تخنیک و بعد ها پوهنتون هوایی نیز جهت آموزش پیلوتان ایجاد گردید که در آموزش پیلوتان نقش و رول عمده و بسزایی داشت.

حربی پوهنتون در مجموع دارای شش پوهنحی بود که در هر کدام، رشته ها و مسلک های مختلف نظامی تدریس می گردید و محصلین بعد از اكمال دوره سه سال تحصیل منحصیث افسران مسلکی فارغ و به اردو تقدیم می شدند. همچنان بخاطر اكمال اردو و رفع کمبود افسران، یکتعداد کورسهای قصیرالمدت افسری بنام کورس های مستعجل نیز ایجاد گردیده بود که فارغان آن به رتبه دریم بریدمن به اردو تقدیم می گردیدند. علاوه بر آن جهت اكمال و رفع نیازمندی های اردو از بابت خورد ضابطان مکتبی یکتعداد مکاتب خورد ضابطان نیز تاسیس گردیده بود.

درین دوران به اساس همکاری های تعدادی از کشور های دوست زمینه تحصیلات مسلکی نظامی در رشته های مختلف بخارج از کشور نیز مهیا گردیده بود که تعدادی از فارغان مسلک های مختلف حربی پوهنتون، پوهنتون هوایی و اکادمی تخنیک غرض ادامه تحصیلات بخارج از کشور اعزام می گردیدند.



– آموزش نظامی در دوران زمامداری سردار محمد داود (۱۳۵۲ – ۱۳۵۷):

سردار محمد داود در پهلوی اینکه در زمان سلطنت محمد ظاهر شاه مدتی مقام صدارت را به عهده داشت چون یک شخصیت نظامی بود بناً از صلاحیت های نظامی نیز برخوردار بود. او از آنجائیکه برای تقویه کمی و کیفی اردو و تجهیز و تسلیح آن علاقه وافری داشت در دوران جمهوریت و زمامداری اش نیز در جهت تربیت و آموزش نظامی افسران بیشتر از پیش توجه لازم را مبذول می داشت. چون با اتحاد شوروی روابط حسنه وجود داشت بناً با استفاده از بورسهای نظامی اعزام محصلین به آن کشور جهت کسب تحصیلات عالی در رشته های مختلف نظامی بیشتر از پیش توسعه یافت.

– آموزش نظامی در دوران حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان (۱۳۵۷ – ۱۳۷۱):

در این دوران بنابر ضرورت و نیازمندی ها توجه بیشتری در امور نظامی و تعلیم و تربیه افسران مبذول می گردید. حربی بنونخی، حربی پوهنتون، پوهنتون هوایی و اکادمی تخنیک بمثابه مراکز مهم و با اهمیت آموزش نظامی به شکل مدرن و عصری، مورد توجه

بیشتری قرار داشت که نقش مهم و بسزایی را در جهت اکمال افسران ارتش افغانستان ایفا می کرد. کورس عالی افسران با داشتن استادان مجرب مسلکی در جهت تقویه دانش مسلکی افسران در داخل کشور نیز یکی از کانون های علمی نظامی بشمار می رفت. همچنان به تعداد مکاتب مسلکی خورد ضابطان افزوده شد که از اینطریق خورد ضابطان مسلکی به اردو تقدیم می گردیدند. بورسهای تحصیلی نظامی بخارج از کشور ازدیاد یافت. تعداد زیادی افسران از کتگوری های مختلف در بخش های (اکادمی ارکان حربی، اکادمی سیاسی و کورس های مختلف مسلکی) غرض تحصیل به اتحاد شوروی و سایر کشور ها اعزام می گردیدند.

نویسنده: جنرال مبارک شاه محسنی

۷ جولای ۲۰۲۴

ویرایش: انجنیر سرور حیدر زاده

حماسه جنگ جلال آباد

ماه سرطان و یادی از جنگ جلال آباد!

اخیراً چند پست و کمنت را در مورد جنگ جلال آباد خواندم که یک عده دوستان، در مورد چگونگی جنگ جلال آباد، سوق و اداره ی قوت ها، ترکیب قوا و وسایط اشتراک کننده در جنگ مطالبی را نوشته اند. یکی جنرال دوستم را قهرمان جنگ، دیگری مانوکی منگل را، یکی از ستر جنرال آصف دلاور حرف زده و دیگری شادروان سترجنرال نبی عظیمی را قوماندان جنگ خوانده اند. و حتی از جناب آقای جنرال افضل لودین نیز نامبرده اند. کسانی که در آن زمان عملاً در جنگ اشتراک داشتند و امروز حیات دارند می توانند بحیث شاهدان عینی، حقایق را بیان و ذهن جوانان و قشر جوان و رسالتمند جامعه را که علاقمند به تاریخ کشور خود اند روشن نمایند. متأسفانه در کشور ما تعصبات قومی و تباری در سایه ی دولت های مختلفی که رویکار آمده اند آنقدر رشد نموده و همه گیر شده که اکنون به یک مرض مزمن و ساری مبدل شده است. این مرض شوم حتی بعضی از روشنفکران و مورخان را نیز بی بهره نگذاشته در آثار و نوشته های شان رنگ و بوی متعفن تعصب کاملاً مشهود است. تا جایی که حتی حوادث و واقعات تاریخی را نیز مسخ و اکثراً از زاویه تعصب و قوم پرستی به بررسی می گیرند. بگذریم، نمی خواهم سخن به درازا بکشد، چرا خواستم مطلبی در مورد جنگ جلال آباد بنویسم؟

چونکه:

اولاً می خواهم دین خود را در مقابل هموطنان عزیز و هم مسلکانم ادا نمایم.

ثانیاً یک عده دوستان انتقاد نمودند که چرا در مورد این جنگ که از ابتدای تعرض تا شکست ننگین و ذلت بار اردوی پاکستان و مزدوران شان، قطعات و جزوتام های گارد ملی نقش فعال و برجسته داشت چیزی ننوشته ام. بنابراین در این یادداشت کوتاه خواستم مطالبی را خدمت شما خوانندگان عزیز این برگه تقدیم نمایم.

حماسه ی جنگ جلال آباد نقطه عطفی در تاریخ معاصر قوای مسلح کشور ما محسوب می شود، زیرا در واقعیت امر، پیروزی و یا شکست در این جنگ سرنوشت کشور را تعیین می کرد. پاکستان و آی. اس. آی خواب تشکیل حکومت مؤقت مجاهدین در جلال آباد را در سر می پرورانیدند به همین سبب پشتوانه ی قوی از اردوی خود را با گروپ های مسلح اشرار به جنگ فرستاده بودند. و اما در جلال آباد قطعات و جز و تام های ارگان های سه گانه قوای مسلح و فعالین حزبی و قطعات و مفرزه های دفاع خودی و قومی قهرمانانه از شهر دفاع می کردند. تا اینکه تعرض وسیع و همه جانبه ای گروپ های مسلح اشرار با حمایه و اشتراک مستقیم اردوی پاکستان به تاریخ ۱۶ حوت سال ۱۳۶۷ بالای شهر جلال آباد صورت گرفت. جنرال حمید گل رئیس آی. اس. آی آنقدر از تسخیر جلال آباد مطمئن بود که به بی نظیر بوتو اطمینان داده بود ظرف ۲۴ ساعت جلال آباد سقوط خواهد کرد. بی جهت نبود که بی نظیر بوتو گفته بود: «من فکر می کردم جلال آباد در ظرف چند ساعت سقوط می کند».

تعرض وسیع گروپ های مسلح مخالف با حمایت و پشتیبانی مستقیم اردوی پاکستان در ساعت 07:00 روز ۱۶ حوت سال ۱۳۶۷ با استفاده از انواع سلاح های ثقیل، راکت، توپچی و اجرای آتش بدون وقفه، بالای شهر جلال آباد و محلات قومانده و پوسته های فرقه ۱۱ و قول اردوی نمبر ۱ و سایر قطعات مستقر در جلال آباد باعث شد تا خطوط دفاعی، در استقامت های کامه، رودات، کان و کترغی، ثمرخیل،

سرخ دیوار و فارم بریکوت شق و دشمن به استقامت میدان هوایی، شهر جلال آباد و قرارگاه فرقه ۱۱ و قول اردوی نمبر ۱ پیشروی کند. شکستن خط مدافعه ی نیرو های مسلح دولت، و عقب نشینی جز و تام ها از مواضع یاد شده باعث شد تا دشمن به پیروزی خود مطمئن، و یک تعداد زیادی از افراد و اشخاص استفاده جو بخاطر چور و چپاول بطرف شهر هجوم ببرند. ولی بزودی تعرض دشمن توقف داده شد، اما تلفات و ضایعات قطعات و اهالی شهر و اطراف جلال آباد رقم درشتی را نشان می داد. مخصوصاً شهادت قوماندان قول اردوی نمبر ۱ شهید جنرال بارکزی تا حدودی زیادی بالای روحیه و مورال سربازان و افسران تأثیر منفی بجای گذاشت.



اما با رسیدن لوی درستیز ستر جنرال آصف دلاور در روز دوم محاربه و همچنان توجه و مواظبت قرارگاه قوماندانی اعلی قوای مسلح در رأس شهید دکتور نجیب الله، و اجرای ضربات کوبنده هوایی و استعمال راکت های سکات و قهرمانی و فداکاری منسوبین قوای مسلح، دشمن نتوانست به شهر دخول اجرا کند. و بدین ترتیب از سقوط جلال آباد جلوگیری بعمل آمد. با شکست خطوط مدافعه و تقرب دشمن الی ۵۰۰ متری میدان هوایی، امنیت پرواز های طیارات و نشست و برخاست آنها جداً مورد تهدید قرار گرفته مشکلات زیادی را ایجاد می کرد. در چنین وضعیت دشوار، که روزانه به صد ها و حتی هزاران راکت بالای شهر و مواضع قطعات و جز و تام های قوای مسلح فیر می شد، رشادت و مقاومت و بردباری شهریان و مردم با عزت شهر زیبای جلال آباد در کنار سربازان و منسوبین قوای مسلح نمونه ی بارزی از حس وطن پرستی و فداکاری را به نمایش می گذاشت.

از تاریخ ۱۶ حوت سال ۱۳۶۷ الی تاریخ ۹ سرطان سال ۱۳۶۸ در مدت تقریباً اضافه تر از ۴ ماه جنگ های شدید وقفه ای در جبهه شرق ادامه داشت. قطعات مختلف اردو، امنیت دولتی قوماندانی عمومی گارد ملی، وزارت امور داخله، فعالین حزبی و جز و تام های قومی تحت امر و قومانده، قوماندان جبهه شرق در دفاع از ننگرهار و جلال آباد زیبا وظایف وطن پرستانه شانرا با رشادت و دلیری و به قیمت جان های شیرین شان انجام دادند. در تمام طول این مدت بنابر امر و هدایت قوماندان اعلی قوای مسلح گاهی، سترجنرال آصف دلاور و گاهی هم سترجنرال عظیمی و گاهی هم رئیس ارکان جبهه، قوماندان قول اردوی نمبر ۱، سوق و اداره قطعات را بدوش داشتند.

در سطح قوماندانان تحت امر جبهه از ارگان های مختلف (اردو، امنیت دولتی، وزارت امور داخله) جنرالان، دگروالان و دگرمنان با موقف و وظایف مختلف اشتراک داشتند که متأسفانه نام ها و رتبه های هرکدام آنها را بخاطر ندارم، و اما سوق و اداره قطعات مربوط به قوماندانی عمومی گارد ملی الی شروع تعرض متقابل بتاريخ ۹

سرطان از طرف معاونینم تورنجنرال رحمت الله روفی، تورنجنرال سیدمعصوم رئیس ارکان گارد و یا جنرال اسدالله صورت می گرفت. قطعات و جز و تام های مربوط قوماندانی عمومی گارد ملی که شامل فعالیت محاربوی جلال آباد بودند:

عبارت از لوا های ۲، ۳، ۴ فرقه ۱۶ زره دار، غند توپچی، کندک های کشف، استحکام، قطعه مخصوص صفر پنج، و سایر جز و تام های تخنیکی، اکمالاتی و لوژستیکی...

برای معلومات بیشتر در مورد ترکیب تمام قوا و وسایط اشتراک کننده در جنگ جلال آباد، وهم چنان ترکیب قوا و وسایط دشمن که بر اساس راپور روز اول محاربه اضافه تر از ده هزار و بعداً تا پانزده هزار بشمول پاکستانی ها، عرب های القاعده و چچینی ها راپور داده شده است لطفاً به کتاب اردو و سیاست نوشته شادروان عظیمی در فصل مربوط به دفاع مستقلانه مراجعه بفرمایید.

رول و نقش برازنده و تعیین کننده قوای هوایی، با فدا کاری و رشادت هوابازان و پیلوتان قهرمان از همان شروع تعرض مزدوران پاکستانی، در جهت توقف پیشروی و جلوگیری از انکشاف تعرض دشمن، یکی از درخشان ترین صفحات تاریخ قوای مسلح را رقم زد. در ۲۴ ساعت اضافه تر از ۲۰۰ پرواز محاربوی به نفع جبهه شرق... در حالی که در سایر نقاط کشور نیز فعالیت های محاربوی بر ضد مخالفین و گروپ های اشرار جریان داشت، و حمایه هوایی صورت می گرفت...، این واقعاً شهکار پیلوتان قهرمان ما محسوب می شود.

در مدت زمانی که شهر جلال آباد در محاصره ی دشمن قرار داشت، خطوط مدافعه ی قوی و احضار شده در استقامت های شرق، جنوب و غرب تاسیس شد. که با وجود حملات پیهم، دشمن موفق نشد تا این خطوط را شق و به اهداف شوم خود نائل گردد. فقط یک هفته بعد از تعرض دشمن، آی، اس، آی و جنرال های پاکستانی متوجه شدند که در محاسبات شان اشتباه بزرگی کرده اند. آنها قوای مسلح جمهوری افغانستان را دست کم گرفته بودند. در تمام مدت محاصره آنها بارها به تجدید گروپمان پرداختند و نیرو های تازه نفس را وارد میدان جنگ نمودند ولی کمترین موفقیتی نصیب شان نشد.

همچنان تلاش های مذبوحانه دشمن برای مسدود ساختن شاهراه کابل، جلال آباد، و شاهراه سالنگ، که برای دولت و اکمال جبهات محاربه از اهمیت والایی برخوردار بود بی نتیجه ماند، با وجودیکه بعضاً موانع ایجاد کردند ولی موفق نشدند تا این شاهرگ های اکمالاتی دولت را مسدود نمایند.

در قرارگاه قوماندانی اعلی قوای مسلح که من نیز افتخار عضویت آنرا داشتم، وضعیت جبهه شرق همه روزه با دقت و توجه خاص مورد بررسی قرار گرفته و هدایات لازم از طرف رئیس جمهور و قوماندان اعلی قوای مسلح به ارگان های مربوط داده می شد.

این وضعیت مدافعه، و محاصره جلال آباد اضافه تر از ۴ ماه دوام کرد تا اینکه بر اساس قرار و امر قوماندان اعلی قوای مسلح برای اجرای تعرض متقابل و قلع و قمع کامل دشمن تدابیر اساسی گرفته شد. در قدم نخست قطعات مستقر در جلال آباد با اکمال ذخایر لوژستیکی و تخنیک محاربوی، و از نظر سلاح و وسایط به درجه بالاتری ارتقا داده شد. بر علاوه یک تعداد قطعات دیگر از مرکز جهت تقویه و پیشبرد عملیات محاربوی به جلال آباد اعزام گردیدند. از جمله از قوماندانی عمومی گارد ملی جز و تام های باقی مانده از لوای ۳ و ۴ و لوای ۲ و فرقه ۱۶ زره دار با یک گروپ اوپراتیفی، تحت امر شخص خودم برای حرکت به جبهه جلال آباد آماده گردید.

درست سه روز قبل از حرکت به سمت جلال آباد شخص قوماندان اعلی قوای مسلح شهید دوکتور نجیب الله فقید به بالاحصار، قرارگاه گارد ملی آمده، افسران و سربازان و خورد ضابطان را مورد تشویق و تفقد قرار دادند.

البته این مواظبت و تشویق رئیس جمهور و قوماندان اعلی قوای مسلح برای ارتقای سطح مورال و روحیه سربازان و افسران از اهمیت زیادی برخوردار بود.

بالاخره زمان تعیین شده فرا رسید و من در شب ۸/۹ سرطان سال ۱۳۶۸ امر محاربوی را به امضای قوماندان جبهه شرق دریافت نمودم. همچنان سایر قوماندانانی که تحت امر قوماندان جبهه اجرای وظیفه می نمودند امر محاربوی مربوط خود را گرفتند.

این امر محاربوی به مثابه یک سند اشد محرم در آنزمان، باید در آرشیف، اسناد محرم ویا آرشیف ریاست اوپراسیون وزارت دفاع موجود باشد. ولی با وقوع حوادث رقت بار در کشور و دست بدست شدن و تاراج وزارت دفاع فکر نمی کنم که اثری از این اسناد باقی مانده باشد.

مطابق هدایت امر محاربوی، سر ساعت شش صبح روز نهم سرطان سال ۱۳۶۸، (زمان شروع تعرض) تعرض متقابل، در دو گروپمان آغاز گردید. در گروپمان اول که از استقامت چپهار به تعرض گذشتند و ضربه اصلی را بدشمن وارد می کرد، قطعات گارد ملی با قوای ۱۵ زره دار اشتراک داشتند که وظیفه ی نزدیک شان اشغال ارتفاعات کان و کترگی و وظیفه متعاقب شان انکشاف تعرض به استقامت رودات و فارم غازی آباد بود.

گروپمان دوم به ترکیب لوای ۳۷ کماندو با قطعات و جز و تام های فرقه ۱۱ و قول اردوی نمبر ۱ وظیفه داشتند تا خطوط دفاعی دشمن را به استقامت ثمرخیل و سرخ دیوار به امتداد سرک تورخم شق نموده و وظیفه متعاقب آن پس از اشغال ارتفاعات کیهان در جناح چپ سرخ دیوار، در فارم غازی آباد با قطعات گارد ملی وصل شود. قبل از شروع تعرض قطعات پیاده، و با اجرای آتش قوی احضارات توپچی، و ضربات کوبنده هوایی، که از راکت های سکات نیز استفاده شد، دشمن زبون سراسیمه شده جنرالان پاکستانی، آی. اس. آی و قوماندانان و سران اشرار به چنان یک تعرض برق آسا و سریع مواجه گردیدند که تصورش را هم نمی کردند. قطعات و جز و تام های گارد ملی و قوای ۱۵ زره دار الی ساعت ۱۲ ظهر موفق شدند ارتفاعات کان و کترگی را اشغال و وظیفه نزدیک را موفقانه انجام دهند.

گروپمان دوم که عبارت از لوای ۳۷ کماندو و فرقه ۱۱ و جز و تام های قول اردوی نمبر ۱ بود نیز وظایف نزدیک شان را با موفقیت انجام دادند. جز و تام های مربوط به ریاست امنیت دولتی، و قوماندانی خاندوی جلال آباد و مفرزه های مربوط به فعالین حزبی و دفاع خودی هرکدام وظایف داده شده ی شان را با روحیه ای عالی و وطن پرستانه، با موفقیت و فداکاری اجرا نمودند. تعداد و ترکیب قوت

تمامیت ارضی و استقلال کشور حاضرند جان های شیرین شان را قربان کنند، آنجا نه موضوع قوم و تبار مطرح بود و نه لسان یا زبان،... تاجک و پشتون و ازبک و هزاره و همه اقوام ساکن کشور در یک موضع و جبهه ی واحد برای حفظ شرف و وقار مادر وطن جنگیدند، حزبی و غیر حزبی، خلقی و پرچمی در یک صف واحد در مقابل دشمن موضع گرفتند و شجاعانه از وطن دفاع کردند.

من معتقدم که قهرمان این جنگ همان سربازی است که پایش به موضع دشمن رسید آنرا اشغال و دشمن را مجبور به فرار و عقب نشینی نمود. تمام فعالیت های محاربوی، تشریک مساعی بین قوت ها و صنوف مختلفه صرف برای این است که موضع دشمن را اشغال نماییم او را وادار به تسلیمی نماییم ویا آنرا در موضعش نابود کنیم و این عمل، نام دیگرش موفقیت و پیروزی است.

در آغاز بخش اول این نبشته از چند نفر رفقا نام بردم که عده ای از آن ها، بنام قهرمانان جنگ جلال آباد یاد کرده اند. لازم به یاد آوریست که در تمام مدت محاصره و تعرض دشمن بالای جلال آباد، قوماندان جبهه به امر قوماندان اعلی قوای مسلح جمهوری افغانستان، لوی درستیز سترجنرال آصف دلاور، ستر جنرال نبی عظیمی معاون وزیر دفاع و گاهی هم قوماندان قول اردوی نمبر یک بوده اند. هیئت رهبری ولایت ننگرهار، (والی، منشی کمیته ولایتی رئیس امنیت دولتی و قوماندان خاندوی) رئیس زون و تمام ایشان بنابر مسؤلیت و وظایف شان در ساحه مسوولیت و زون مربوطه با قوماندان جبهه همکاری همه جانبه نموده و زمینه ای تشریک مساعی را بین ارگان های مختلف فراهم می نمودند. که در حقیقت کمکی بزرگ و در خور توجه به قوماندانی جبهه حساب می شود. ولی.. قوماندان فقط صرف یک نفر بوده می تواند که با گروپ اوپراتیفی خود جنگ را سوق و اداره می کند، همان طوری که دو پادشاه در یک قصر نمی گنجد دو نفر قوماندان هم نمی توانند در یک زمان واحد، عین قطعات را سوق و اداره و قومانده نماید. امر محاربوی را فقط یک نفر امضا و صادر می کند. تجربه نشان داده است که عدم سوق و اداره ی واحد باعث پراگندگی و شکست می گردد.

این نوشتار کوتاه فقط یادواره ای مختصر از حماسه نبرد جلال آباد بود تا یادی از قهرمانان و شهیدان راه دفاع از وطن مقدس خویش کرده باشیم. کسانی که می خواهند معلومات مفصل و کامل در مورد جنگ جلال آباد داشته باشند به کتب و آثاریکه در این مورد نوشته شده مراجعه نمایند مخصوصا کتاب اردو و سیاست نوشته شاد روان ستر جنرال نبی عظیمی... که خود در این جنگ اشتراک داشت... در فرجام روح پاک شهدای گلگون کفن حماسه جلال آباد را شاد و خاطرات شانرا جاویدان می خواهیم!

نویسنده: دگر جنرال س. ا. سعید

۷ جولای ۲۰۲۲

۱۶ سرطان ۱۴۰۱

فشرده ای از تاریخچه و تشکیلات پولیس افغانستان

تشکیلات پولیس در جوامع بشری ریشه های تاریخی و بین المللی دارد. بنابر تراکم نفوس در شهر ها، انکشاف شهر ها، ایجاد اماکن، ساخت بزرگ راه ها، انکشاف علم و تخنیک، تجارت و اقتصاد، توسعه ترافیک و همچنان بروز حادثات و قضایای جرمی و بمنظور جلوگیری و مجادله با جرایم گوناگون که توسط بشر راه اندازی می گردید، تشکیلات منظم قوای پولیس روی دست گرفته شد و این تشکیلات در سطح کشور های جهان اغلباً بنام پولیس یاد گردید و بالاخره با گذشت زمان این کلمه جایگاه اصطلاح بین المللی و جهانی را به خود کسب نمود.

در کشور عزیزما افغانستان کلمه پولیس برای بار نخست در سال ۱۳۱۵ هجری شمسی هنگامی رایج شد که از سوی حکومت وقت به نام تعلیمگاه پولیس در موقعیت مهتاب قلعه کابل (نزدیک پل سوخته امروزی) بنایی برای تربیت پولیس تأسیس و ایجاد گردید. مسوولیت پیشبرد تعلیمات آن مرکز تعلیمی از سوی تعدادی از اساتید آلمانی به پیش برده می شد.

در زمان سلطنت شاه امان الله خان و قبل از آن قوه پولیس را که تشکیل خیلی محدود داشت به نام امنیه یاد می کردند.

فارغین این تعلیمگاه بعد از فراگیری یکسلسله تعلیمات مسلکی ۹ ماهه و در مواردی هم یک ساله، لقب صوبه دار را گرفته و قوماندان آن تولی به نام کوتوال یاد می گردید.

کوتوال ها تحت اثر والی ها قرار داشتند. سر انجام در نتیجه فراغت دوره های متعدد تصمیم بر آن شد تا به مقصد سوق و اداره سالم قوای منظم پولیس این تعلیمگاه تحت نام ریاست امنیه در چارچوب وزارت امور داخله وقت فعالیت نماید که از سال ۱۳۲۱ الی ۱۳۲۶ هجری شمسی به عین نام باقی ماند و خدمات امنیتی را برای مردم ارائه می داشت. در سال ۱۳۲۶ هجری شمسی ریاست امنیه به نام قوماندانی عمومی ژاندارم و پولیس تغییر نام نمود که براساس آن مسایل و موضوعات امنیت داخلی کشور شامل تامین امنیت شهرها و محلات را پولیس و وظایف تامین امنیت سرحدات کشور را ژاندارم به عهده داشت. کلمه پولیس اصطلاح قبول شده و تائید شده بین المللی بوده، افراد شامل تشکیلات پولیس در کشورها حامی و تنفیذ کننده قانون و محافظ امن و نظم عامه در جوامع بشری می باشند. قبل از سال ۱۳۲۶ هجری شمسی تعدادی از افسران واجد شرایط را از حربی بنونخی و حربی پوهنتون نیز برای مدتی در تعلیمگاه پولیس شامل و منحیث موظفین پولیس جهت خدمت به مردم گماشته می شدند. نظر به انکشاف و پیشرفت جامعه و به منظور فراگیری تعلیمات منظم و عصری پولیس نیاز به تاسیس اکادمی پولیس بود که در ساحه افشار کابل در جوار بالاقلعه (در سمت راست اکادمی پولیس بعداً مجموعه ی ساختمان انستیتوت پولیتخنیک کابل نیز اعمار گردید) ایجاد گردید. در آن زمان در اکادمی پولیس سه بخش تعلیمات آتی پولیس مروج و قابل تطبیق بود:

- ۱ - تحصیلات سه ساله که به سطح لیسانس و به رتبه دوهم خارن معادل دوهم بریدمن اردو، پولیس را به جامعه تقدیم می نمود.
 - ۲ - تعلیمات سه ساله برای فارغین صنوف نهم معارف کشور که بنام ساتتوال دارای چهار پلیت یعنی معاونین دوهم خارن فارغ می شدند.
 - ۳ - آموزش ۹ ماهه برای فارغین صنوف ششم که آنان منحیث دریم ساتنمن به جامعه تقدیم می گردیدند.
- در آن زمان تمامی تعلیمات پولیس توسط استادان آلمانی و افغانی به گونه ی مشترک پیش برده می شد.



در سال ۱۳۵۲ هجری شمسی در زمان جمهوریت شهید سردار محمد داود خان بعضی از قوانین و مقررات نافذه در کشور لغو، تعدادی تعدیل و یا هم تنقیض گردیدند که تعلیمات سه ساله پولیس نیز شامل آن بود و بدیل آن را این سه بخش دربر می گرفت:

۱ - فارغین صنوف دوازدهم معارف بعد از موفقیت در امتحان کانکور، انجام معاینات صعب صحی، تعیین اندازه قد مناسب، عدم موجودیت و شمولیت در احزاب سیاسی، عدم موجودیت دوسیه جرمی و داشتن انگیزه عشق به وطن و صداقت، شرایط شمولیت در اکادمی پولیس را دارا بودند که فارغین بعد از یک دوره تعلیمی به رتبه دریم ساتنمن بکلوریا پاس و بعد از خدمت دوباره شامل صنوف دوم و به همین منوال به صنف سوم و بعد از سپری نمودن امتحانات موفقانه به رتبه دوهم خاړن موفق می گرفتند.

۲ - فارغین صنوف نهم صرف برای مدت ۹ ماه تعلیمات مسلکی می دیدند که بعد از آن به رتبه دریم ساتنمن فراغت را حاصل و بالترتیب در بین هر چهار سال به یک رتبه ترفیع نائل می شدند و به

رتبه دوهم، لومری و با سپری نمودن کارگاه آموزشی به رتبه سرساتنمن یا معادل ساتنوال می رسیدند.

۳ - البسه و یونیفورم پولیس وقت برنگ فولادی تیره و کرتی آن بدون کمر بند بود. جنرالان و مسوولین ارشد پولیس حین انجام وظیفه صرف کلاه و پطلون به رنگ سیاه و کرتی برنگ فولادی را استفاده می نمودند و با فورم و نشان های جداگانه متمایز بودند.

پولیس تحت امر قوماندان پولیس و ژاندارم ایفای وظیفه می نمود. بخش ها و صنوف مختلف پولیس در آن زمان عبارت بودند از:

آمریت های عمومی امنیت، ترافیک، پاسپورت، سرحدی، پیژنتون، تخنیک، مخابره، محبوسین، حرکات، جنایی، استخبارات و امثال آن که در آن زمان به تحقق هرم اداری و تشکیلات زنجیری پولیس توجه و اهمیت زیادی قایل بودند.

بعد از کودتای ۷ ثور سال ۱۳۵۷ هجری شمسی به تاریخ (۹ میزان) اسم پولیس به خاندوی تغییر نام کرد.

یک محصل اکادمی پولیس دیپلوم فراغت را بعد از سپری نمودن دوره سه ساله تعلیمات عسکری - پولیسی حایز می گردید و به صفت دوهم خارن از اکادمی خاندوی فارغ می گردید و دارای بخش های تعلیمی پولیس امنیه، جنایی، سرحدی، ترافیک و پوهنخی سیاسی آن وقت بود. نشان ها و فورم بحال خودش باقی بود، صرف نشان کلاه و رنگ البسه کمی تغییر یافت.

قوماندانی خاندوی و ژاندارم الی ۶ جدی سال ۱۳۵۸ هجری شمسی به این نام مسمی بود ولی بعد از آن به معینیت امور امنیتی تعویض یافت و در سال ۱۳۶۹ هجری شمسی این پست به معاونیت اول وزارت امور داخله تغییر نام و موقعیت نمود.

وزارت امور داخله و نهاد پولیس در اثر جنگ های داخلی سال ۱۳۷۱ هجری شمسی از هم فرو پاشید و تشکیلات غیرمنظم پولیس تنظیمی و ملیشه گونه در ساختار نهاد پولیس به گونه غیرمتجانس پدیدار آمد که این حالت مورد اعتماد و باور مردم قرار نداشت.

گرچه وزارت امور داخله و پولیس مانند سایر نهاد های دولتی از اثر جنگ های داخلی به گونه شدید متضرر و از هم پاشیدند، و با آنکه

پولیس از بسا مشکلات و چالش های متنوع ضد مسلک آسیب های بزرگ مادی و معنوی دیده بود ولی بعد از ایجاد دولت موقت آهسته، آهسته طرح و اجرای پروسه ریفورم مسلکی جایگاه خود را دریافت و به خدمت حضور یافت ولی قانع کننده و ارائه کننده کار مسلکی و جوابگو برای شهروندان نبود.

تشکیلات پولیس باز هم به مانند گذشته یک مدتی بنام قوماندانی پولیس و ژاندارم و بعد از آن معاونیت اول و متعاقباً در سال ۱۳۸۸ هجری شمسی به معینیت ارشد امور امنیتی مسمی گردید که بخشی از اجرا کنندگان و نافذین قانون و تامین کننده امن عامه، نظم شهری و محافظت عامه را تشکیل می داد.

وزارت امور داخله در سال ۱۳۸۸ دارای چهار معینیت در بخش های امنیتی، اداری و تامینات، مبارزه با مواد مخدر و معینیت پالیسی و استراتیژی بود که هر یک وظایف جداگانه کاری و مسلکی خویش را با داشتن ریاست های متعدد و مسلکی انجام می دادند.

در سال مذکور بورد انسجام پولیس رقم موجوده پولیس را در آن زمان را ۱۰۹۰۰۰ یکصد و نه هزار تن ثبت کردند. این رقم الی میزان سال ۱۳۸۹ هجری شمسی به ۱۳۴۰۰۰ یکصد و سی و چهار هزار تن افزایش یافت.

بعد از ایجاد دوره موقت الی سقوط رژیم (۲۴ اسد سال ۱۴۰۰ هجری شمسی) نهاد وزارت امور داخله و پولیس توسط ۲۵ کشور خارجی به وسیله صندوق وجهی تحت نام (لتفا) تمویل می گردید.

برگرفته شده از سایت وزارت امور داخله با افزودی ها و ویرایش

تاریخچه پوهنتون هوایی و مدافعه هوایی قوای مسلح دیروز افغانستان

قوای هوایی افغانستان برای نخستین بار در زمان سلطنت شاه امان الله خان در اوایل سال ۱۳۰۰ هجری شمسی مطابق سال ۱۹۲۱ میلادی بشکل یک تشکیل ابتدایی در چوکات قول اردوی مرکزی و بتاریخ ۲۳ اگست سال ۱۹۲۴ مطابق به اول سنبله سال ۱۳۰۳ هجری شمسی با تشکیل بزرگتری رسماً افتتاح گردید.

در وسط سال ۱۳۰۱ هجری شمسی در قدم نخست تعدادی از افسران لایق و با استعداد جهت تحصیلات عالی در مسلک هوایی به کشور آلمان اعزام گردیدند. از آنزمان به بعد در طول دوره های مختلف تعداد زیادی از افسران جهت فراگیری تحصیلات عالی نظامی منجمله در بخش ها و مسلک های مختلف قوای هوایی اعم از پیلوتی، انجنیری (انجن و بدنه، لوازم و آلات برقی، رادیو و اسلحه) به کشور های مختلف از آنجمله به کشور های ایتالیا، ترکیه، هندوستان و اتحاد جماهیر شوروی وقت اعزام گردیدند و همچنان در این مدت تعداد زیادی از انواع طیارات و هلیکوپتر ها از کشور های مختلف چون ایتالیا، آلمان و اتحاد جماهیر شوروی وقت خریداری گردید.

نخستین میدان هوایی در منطقه شیر پور شهر کابل موقعیت داشت و بعداً به مرور زمان و طی دوره های مختلف با رشد قوای مسلح افغانستان منجمله با رشد و توسعه قوای هوایی و مدافعه هوایی افغانستان، یکتعداد میدان های هوایی مختلف ملکی و نظامی در پایتخت افغانستان و سایر شهرها و ولایات کشور منجمله در خواجه

رواش کابل، ولسوالی بگرام، مزار شریف و دهدادی مزار شریف، قندهار، هرات و شیندند هرات احداث گردید.

چون در آن زمان در بخش قوای هوایی افغانستان به افسران مسلکی نیاز مبرم احساس می گردید بناً قوماندان قوای هوایی افغانستان جناب محترم جنرال عبدالرزاق خان جهت تعلیم و تربیه یک تعداد افراد مسلکی در داخل کشور، ایجاد پوهنئی هوایی را در چوکات حربی پوهنتون بحضور صدر اعظم وقت سردار محمد داود خان شهید پیشنهاد نمود که مورد تائید و منظوری شان قرار گرفت. این کانون اکادمیک در سال ۱۳۳۶ هجری شمسی ایجاد و پایه گذاری گردید که در ابتدا با یک تشکیل خیلی کوچک که در مجموع تمام پرسونل اداری و هیأت رهبری آن را حدود بیست نفر احتوا می کرد به فعالیت آغاز نمود.

در آن زمان یکی از پیلوتان ورزیده و سابقه دار قوای هوایی جناب محترم جنرال صاحب موسی خان پیلوت به صفت قوماندان پوهنئی هوایی و جناب محترم جگتورن ارکانحرب محمد حکیم خان کتوازی به صفت مدیر تدریسات آن پوهنئی تعیین و توظیف گردیدند.

جناب جنرال صاحب ارکانحرب محمد حکیم خان کتوازی که یک انسان بسیار زحمتکش و وطندوست بودند، بخاطر رشد و ترقی و پیشرفت پوهنئی هوایی زحمات زیاد و قابل قدری را متقبل شدند.

هیأت رهبری پوهنئی هوایی تصمیم گرفتند تا از جمله فارغ التحصیلان صنوف دوازدهم لیسه های مرکز و ولایات مختلف افغانستان عده ای را برای پذیرش به مسلک های مختلف قوای هوایی جلب و جذب نمایند. در راس این هیأت قوماندان پوهنئی هوایی، مدیر تدریسات و یک نفر داکتر قرار داشت که بالاخره پس از طی مراحل قانونی و تکمیل یکسلسله معاینات در مرکز صحی اردوی وقت، به تعداد پنجاه نفر از شایسته ترین و لایق ترین آنها را برای آموزش در مسلک پیلوتی و سایر بخش های قوای هوایی جذب نمودند و بعد از سپری نمودن دوره تحصیلی در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی اولین دوره ای از محصلین با موفقیت فارغ التحصیل گردیدند. چنانچه جناب محترم جنرال صاحب بزرگوار قیام الدین خان صالح سابق مرستیال قوای هوایی و مدافعه هوایی هم از جمله فارغ التحصیلان همان دوره بودند.

بعد از جنرال صاحب موسی خان پیلوت جناب محترم جنرال شیرین خان به صفت قوماندان پوهنخی هوایی افغانستان تعیین و توظیف گردیدند که بعداً به تعداد چهار صد نفر از جمله متعلمین صنوف نهم، دهم، یازدهم و دوازدهم مکاتب و لیسه های مرکز و ولایات کشور را انتخاب و در پوهنخی هوایی افغانستان جهت تحصیل و فراگیری دروس مسلکی در بخش های مختلف چون (انجن و بدن، آلات برق، رادیو، اسلحه) معرفی نمودند. محصلین متذکره بعد از سپری نمودن دوره تحصیلی از پوهنخی هوایی فارغ التحصیل گردیدند که مرحوم مغفور جناب داکتر صاحب علوم تخنیکی محترم جنرال دانشم بزرگوار و جناب محترم دیپلوم انجنیر الحاج محمد سرور خان و هاب صاحب بزرگوار نیز از جمله اولین فارغ التحصیلان دوره بخش انجنیری قوای هوایی افغانستان می باشند.

در دوره بعدی تعداد زیادی از متعلمین صنوف ششم الی نهم مکاتب و لیسه های افغانستان به پوهنخی هوایی افغانستان جذب گردیدند که بعد از سپری نمودن دوره معینه از پوهنخی هوایی فارغ التحصیل و به صفت میخانیک طیاره در مسلک های مختلف به رتبه خورد ضابطی تعیین بست و به فعالیت آغاز نمودند. این خورد ضابطان در زمان ریاست جمهوری سردار محمد داود خان شهید به رتبه دریم بریدمن ارتقا داده شدند.

در دوره ریاست جمهوری سردار محمد داود خان شهید و بعداً در زمان حاکمیت جمهوری دموکراتیک افغانستان توجه بیشتری به قوای هوایی افغانستان مبذول گردید. چنانچه در سال ۱۳۵۷ هجری شمسی مرحوم مغفور داکتر علوم تخنیکی جناب محترم جنرال دانشم صاحب بزرگوار قوماندان پوهنخی هوایی افغانستان طرح تشکیل جدید و ایجاد پوهنتون هوایی و مدافعه هوایی افغانستان را برای هیأت رهبری قوای هوایی و مدافعه هوایی افغانستان پیشنهاد نمودند که از طرف هیأت رهبری قوای هوایی و مدافعه هوایی افغانستان مورد تأیید قرار گرفت و جهت منظوری به وزارت دفاع و سر قوماندانی اعلی قوای مسلح وقت افغانستان ارسال گردید که در سال ۱۳۵۸ هجری شمسی مطابق سال ۱۹۷۹ میلادی منظور گردید.

تشکیل پوهنتون هوایی و مدافعه هوایی قوای مسلح افغانستان قرار ذیل بود:

- قرار گاه پوهنتون هوایی
- قوماندان پوهنتون، معاون پوهنتون، ریاست تدریسات، آمریت سیاسی، آمریت پلان، آمریت پیژند، آمریت مخابره، آمریت لوژستیک و نقلیه، آمریت ورکشاب، پارک های تعلیمی و کندک محافظ.
- پوهنخی هوایی که دارای دو کندک، کندک اول بخش پروازی و کشفان محل و کندک دوم بخش انجنیری و کورس کثیرالمدت میخانیک و همچنان کافدرا های مختلف مسلکی چهار مسلکه.
- پوهنخی راکت و توپچی دافع هوا دارای دو کافدرا راکت و توپ دافع هوا.
- پوهنخی رادار و مخابره دارای دو کافدرا رادار و مخابره.
- پوهنخی لوژستیک و نقلیه دارای دو کافدرا لوژستیک و نقلیه.

- اولین قوماندان پوهنتون هوایی و مدافعه هوایی افغانستان داکتر علوم تخنیکی جناب برید جنرال جوړه بیگ خان دانشمل صاحب بزرگوار.
- معاون پوهنتون هوایی و مدافعه هوایی جناب محترم دگروال صاحب شاه محمود خان زرمتمی بزرگوار دیپلوم انجنیر مخابره.
- رییس تدریسات پوهنتون هوایی و مدافعه هوایی دوکتور علوم تخنیکی جناب محترم دگروال صاحب عبدالصمد خان رحیمی بزرگوار.
- آمر پلان پوهنتون هوایی و مدافعه هوایی داکتر علوم تخنیکی جناب محترم عبدالطیف خان اسحاقزی صاحب بزرگوار.
- آمر ورکشاب پوهنتون هوایی و مدافعه هوایی دیپلوم انجنیر الحاج محمد سرور خان وهاب کوهستانی صاحب بزرگوار.
- قوماندان پوهنخی هوایی جناب محترم دگروال حاجی محمد خان روشن صاحب بزرگوار پیلوت.
- قوماندان پوهنخی راکت و توپچی دافع هوا جناب محترم دگروال محمد ابراهیم خان زرمتمی صاحب بزرگوار.
- قوماندان پوهنخی رادار و مخابره جناب محترم دگروال شمس الدین خان صاحب بزرگوار.

قوماندان پوهنخی لوژستیک و نقلیه جناب محترم دگروال امام الدین خان عبادی صاحب بزرگوار.



پوهنتون هوایی و مدافعه هوایی علاوه بر چهار پوهنخی دارای کافدرا های مسلکی ذیل نیز بود:

- کافدراي عمومی که در آن مضامین عمومی ریاضی، فزیک، رسم تخنیکي، توپوگرافی و چند مضمون دیگر را تدریس می گردید.
- کافدراي علوم سیاسی.
- کافدراي سپورت.

همچنان مضامین حقوقی از طرف قاضی صاحبان ریاست محکمه قوای هوایی و مدافعه هوایی برای محصلین تدریس می شد که بعداً جناب محترم برید جنرال امرخیل صاحب بزرگوار به صفت قوماندان

این کانون علمی و اکادمیک تعیین گردیدند و به همین ترتیب همیشه اشخاص مسلکی که در رشته های مختلف قوای هوایی و مدافعه هوایی تخصص داشتند در راس پُست های کلیدی این کانون علمی و اکادمیک نظامی تعیین و توظیف می شدند.

از همه افسران، سابقه داران و جنرال صاحبان بزرگوار اردو بخصوص بخش پوهنتون هوایی و مدافعه هوایی خواهشمندم که به خاطر غنی سازی و تکمیل نمودن تاریخچه پوهنتون هوایی و مدافعه هوایی افغانستان همکاری نمایند و اسامی بزرگان و استادان ممتاز آن پوهنتون هوایی را که بعد از قوماندان صاحب امرخیل صاحب بزرگوار و هیأت رهبری پوهنتون هوایی و مدافعه هوایی افغانستان اجرای وظیفه و خدمت نموده اند، بنویسند و ثبت تاریخ قوای هوایی و مدافعه هوایی افغانستان نمایند تا به باد فراموشی سپرده نشوند و نسل جوان و آیندگان افغانستان با نام های پر افتخار این بزرگ مردان و خدمتگذاران واقعی کشور آشنایی داشته باشند.

نویسنده: محمد اسمعیل فقیرزی
ویرایش: انجنیر سرور حیدر زاده

معلومات فشرده و مختصر در مورد ایجاد اولین تولی هلیکوپتر و انکشاف بعدی آن در قوای هوایی افغانستان

بعد از جنگ جهانی دوم با استفاده از تجارب جنگی، تخنیک محاربوی بخصوص تخنیک هوایی در بسیاری کشور های جهان بطور بی سابقه انکشاف کرد. متخصصین نظامی بخوبی درک کردند که بدون داشتن قوای هوایی غلبه بر دشمن و محار نمودن آن امکان پذیر نیست. بناً دست به اختراع تیپ های مختلف طیارات جدید و مدرن با سرعت سرسام آور و هلیکوپتر های جدید، با خواص تخنیکی و تکتیکی فوق العاده بغرنج و عالی زدند. روی همین دلیل دولت وقت افغانستان نیز تصمیم گرفت تا جهت تقویه قوای مسلح بخصوص بخش قوای هوایی و خریداری یکتعداد طیارات و هلیکوپتر های دارای خواص تخنیکی مدرن، هیأت با صلاحیتی را به اتحاد شوروی وقت اعزام نماید که از اثر آن در ۱۳۳۴ هجری شمسی قراردادی بین دولت افغانستان و اتحاد شوروی به امضا رسید و برای اولین بار در تاریخ افغانستان تعدادی از طیارات و هلیکوپتر های مدرن از قبیل جت شکاری بمبارد و طیارات پستوندار مانند الوشن ۱۴، ان ۲، یاک ۱۱، یاک ۱۲، یاک ۱۸ و هلیکوپتر می ۴ خریداری گردید که بتاريخ ۲۴ میزان سال ۱۳۳۵ هجری شمسی مطابق به ۱۶ اکتوبر سال ۱۹۵۶ میلادی به کابل انتقال داده شد و اولین گروپ محصلین کاندید پیلوتی به اتحاد شوروی وقت اعزام گردیدند.

اولین تولی هلیکوپتر که دارای چهار بال هلیکوپتر می ۴ بود در تشکیل غند ۳۷۳ ترانسپورت ایجاد و آغاز به فعالیت نمود و تمام وظایف سپرده شده را در وقت و زمان آن اجرا می نمودند. در راس این تولی محترم دگروال حبیب الله خان پیلوت از ولایت غزنی تعیین و توظیف گردیده بود. پیلوتانی که در آن زمان در پروازها اشتراک داشتند عبارت بودند از: محترم سید اسحاق خان فرزند عبدالمعبود خان، محترم گل پادشاه خان، محترم سید موسی خان فرزند عبدالسعید خان، محترم غلام رسول خان زرین فرزند جانداد خان، محترم حاجی محمد خان روشن، محترم نظام الدین خان، محترم اسدالله خان سروری فرزند محمد گل خان، محترم محمد نعیم خان فرزند بسم الله خان، محترم عبدالسمیع خان فرزند عبدالحمید خان، محترم غلام حیدر خان سلطانی فرزند سلطان محمد خان، محترم محمد اسحاق خان فرزند عبدالمصور خان، محترم محمد باقی خان فرزند محمد اکبر خان، محترم محمد شعیب خان، محترم عبدالرحمن خان فرزند عبدالاحد خان، محترم عبدالغفور خان فرزند عبدالحی خان، محترم عبدالکبیر خان فرزند اختر محمد خان، محترم محمد آصف خان فرزند عبدالصمد خان، محترم محمد آصف خان فرزند میراحمد خان، محترم احسان خان، محترم رفیع الدین فرزند مشام الدین خان، محترم حنیف خان، محترم غلام ربانی خان فرزند مهرالله خان، محترم سرورخان فرزند احمد خان، محترم عظامحمد خان و محترم فضل معشوق خان.

چون تاکنون متأسفانه راجع به انجنیران یا بورتخنیکان ورزیده و قهرمان یاد آوری صورت نگرفته است بناً کوشش می کنم که به همکاری دوستان معلومات هایی را جمع آوری و خدمت شما دوستان و علاقمندان قوای مسلح پیشکش نمایم.

جناب محترم دیپلوم انجنیر محمد هاشم خان نوابی صاحب بزرگوار که خوشبختانه شکر در قید حیات هستند و فعلاً در کشور کانادا بسر می برند از جمله اولین بورتخنیکان می باشند که در هلیکوپتر می ۴ پرواز می کردند.

پس از انکشاف قوای هوایی تولی هلیکوپتر به کندک ارتقا نمود که جناب محترم حبیب الله خان سعید قوماندان کندک بودند.

قوای هوایی افغانستان هلیکوپتر های نوع می ۸ را نیز از اتحاد شوروی وقت خریداری نمود که بعد از اكمال هلیکوپتر ها و پرسونل، کندک می ۸ ایجاد گردید و محترم گل پادشاه خان پیلوت بحیث قوماندان کندک، محترم غلام حیدر خان سلطانی پیلوت بحیث معاون کندک و محمد نعیم خان اجمل پیلوت بحیث رییس ارکان کندک مقرر و توظیف گردیده بودند.



پیلوتان دوره اول هلیکوپتر های می ۸ عبارت بودند از: محترم محمد آصف خان فرزند میراحمد خان از ولایت فاریاب، محترم محمد باقی خان فرزند محمد اکبر خان از ولایت بغلان، محترم عبدالغفور خان فرزند عبدالحی خان از ولایت پنجشیر، محترم عبدالرحمن خان فرزند

عبدالاحد خان از ولایت هرات، محترم محمد شعیب خان از ولایت هرات، محترم عبدالکبیر خان فرزند اختر محمد خان ولایت از هرات، محترم سید موسی خان فرزند عبدالسعید خان از ولایت کابل، محترم نظام الدین خان از ولایت قندهار، محترم محمد نعیم خان فرزند بسم الله خان از ولایت قندهار، محترم گل پادشاه خان از ولایت خوست، محترم غلام حیدر خان فرزند سلطان محمد خان از ولایت لغمان، محترم غلام رسول خان فرزند جاننادر خان از ولایت غزنی، محترم اسد الله خان فرزند جانباز خان از ولایت لوگر، محترم سرور خان فرزند احمد خان از ولایت فراه، محترم سید اسحاق خان فرزند عبدالمعبود خان از ولایت پکتیا و محترم محمد آصف خان فرزند عبدالصمد خان از ولایت پنجشیر.

پیلوتان دوره دوم هلیکوپتر می ۸ عبارت بودند از: محترم قیام الدین خان فرزند امام الدین خان از ولایت لوگر، محترم صبغت الله خان فرزند آقا محمد خان از ولایت هرات، محترم محمد احسان خان فرزند محمد عمر خان از ولایت بلخ، محترم محمد اعظم خان فرزند پهلوان خان از ولایت بدخشان، محترم شیر محمد خان فرزند در محمد خان از ولایت نورستان، محترم پاینده محمد خان فرزند باز محمد خان از ولایت بلخ، محترم عبدالرشید خان فرزند عبدالطیف خان از ولایت میدان وردک، محترم عبدالظاهر خان فرزند جان محمد خان از ولایت هرات، محترم ذوالفقار خان فرزند حاجی سردار خان از ولایت لوگر، محترم میر علم خان فرزند محمد ایوب خان از ولایت پروان، محترم محمد رحیم خان فرزند عبدالرزاق خان از ولایت کاپیسا و محترم سید مختار خان فرزند سید صابر خان از ولایت کابل.

در سال ۱۳۴۷ هجری شمسی برای اولین در تاریخ قوای هوایی افغانستان کاندک تعلیمی هلیکوپتر جهت تعلیم و تربیه و آموزش پیلوتان در شهر مزار شریف ولایت بلخ تأسیس گردید که شش تن از افسران از مرکز جهت آموزش و اجرای پرواز های تعلیمی به مزار شریف فرستاده شدند. همچنان بر اساس ضرورت و اجرای وظایف خوب توسط عمده پروازی هلیکوپتر ها و نتایج خوب و قناعت بخش

و بهره برداری بهتر از هلیکوپتر ها هیأت رهبری وزارت دفاع و قوای هوایی افغانستان تصمیم گرفتند تا تشکیل بخش هلیکوپتر ها را توسعه تر بدهند بناً در سال ۱۳۵۷ هجری شمسی مطابق به ۱۲ اگست سال ۱۹۷۸ میلادی در چوکات قوماندانی قوای هوایی، غند ۳۷۷ هلیکوپتر ها ایجاد گردید که اولین قوماندان غند محترم محمد نعیم خان اجمل پیلوت، دومین قوماندان غند محترم غلام رسول خان زرین پیلوت، سومین قوماندان غند محترم اسدالله خان پیلوت، چهارمین قوماندان غند محترم محمد آصف خان نوابی پیلوت، پنجمین قوماندان غند محترم غلام حیدر خان سلطانی پیلوت، ششمین قوماندان غند محترم محمد باقی خان پیلوت، هفتمین قوماندان غند محترم احمد ضیا خان پیلوت و هشتمین قوماندان غند محترم قدرت اله خان پیلوت بودند.

جا دارد از جناب جنرال صاحب امین جان کوهدامنی بزرگوار سابق قوماندان قوای هوایی لوای کابل سپاسگزاری نمایم که از کتاب قوای هوایی در ادوار تاریخ اثر ارزشمند شان استفاده اعظمی نمودم.

نویسنده: محمد اسمعیل فقیرزی

ویرایش: انجنیر سرور حیدر زاده

یادی از دگروال اسد الله سلیمان ماستر سپورت پراشوت و استاد کوماندو و ایجاد قطعات کوماندوی پراشوتی در اردوی افغانستان

اسد الله سلیمان ولد مسجدی خان ولدیت عبد الله در برج حوت سال ۱۳۲۳ در خانواده روشنفکری در کوچه قاضی فیض الله (کوچه سنگ کشان) کابل متولد شد.

اسد الله در طفولیت به درس و مکتب علاقه خاص داشته؛ در سال ۱۳۳۰ شامل مکتب ابتدائیه عاشقان و عارفان شد و در ختم سال ۱۳۳۵ از صنف ششم آن مکتب فارغ و سپس آموزش را در سال ۱۳۳۶ در لیسه عالی حبیبیه ادامه داد.

با ایجاد کورس مستعجل در سال ۱۳۴۲، موصوف در حالی که شامل صنف دهم لیسه حبیبیه بود؛ از طرف هیأت وزارت دفاع با شماری دیگری از شاگردان جبراً شامل کورس مستعجل افسری گردید.

اسد الله در سال ۱۳۴۳ به رتبه دریم بریدمن از کورس مستعجل نشأت و در مربوطات قوای مرکز در فرقه ریشخور شامل وظیفه شد. طوری که معمول بود بعد از دو سال خدمت؛ موصوف در سال ۱۳۴۵ دوباره شامل صنف دوم حربی پوهنتون شده و آنرا در سال ۱۳۴۶ به پایان رساند.

در جریان این دو سال تحصیل در حربی پوهنتون، علاوه بر مضامین مسلکی نظامی، مضامین الجبر، فزیک، مثلثات، کیمیا، بیولوژی و جغرافیه نیز تدریس می شد.

موصوف بعد از فارغ التحصیل شدن به رتبه دوهم بریدمن در غند پیاده در بالاحصار کابل شامل وظیفه شد و در سال ۱۳۴۷ شامل کورس (ج) قطعه کماندو گردید.

این کورس برای موصوف نو و بسیار هیجان انگیز بود. دروس کورس شامل آموزش خاص قطعات کماندو از جمله پرتاب با پراشوت، مخابره، سپورت های مختلف مثل گُشتی، جیدو، محاربه مشت و یخن، کوه نوردی، پیاده روی به مسافه زیاد، انداخت و غیره فعالیت های خاص کماندویی بود.

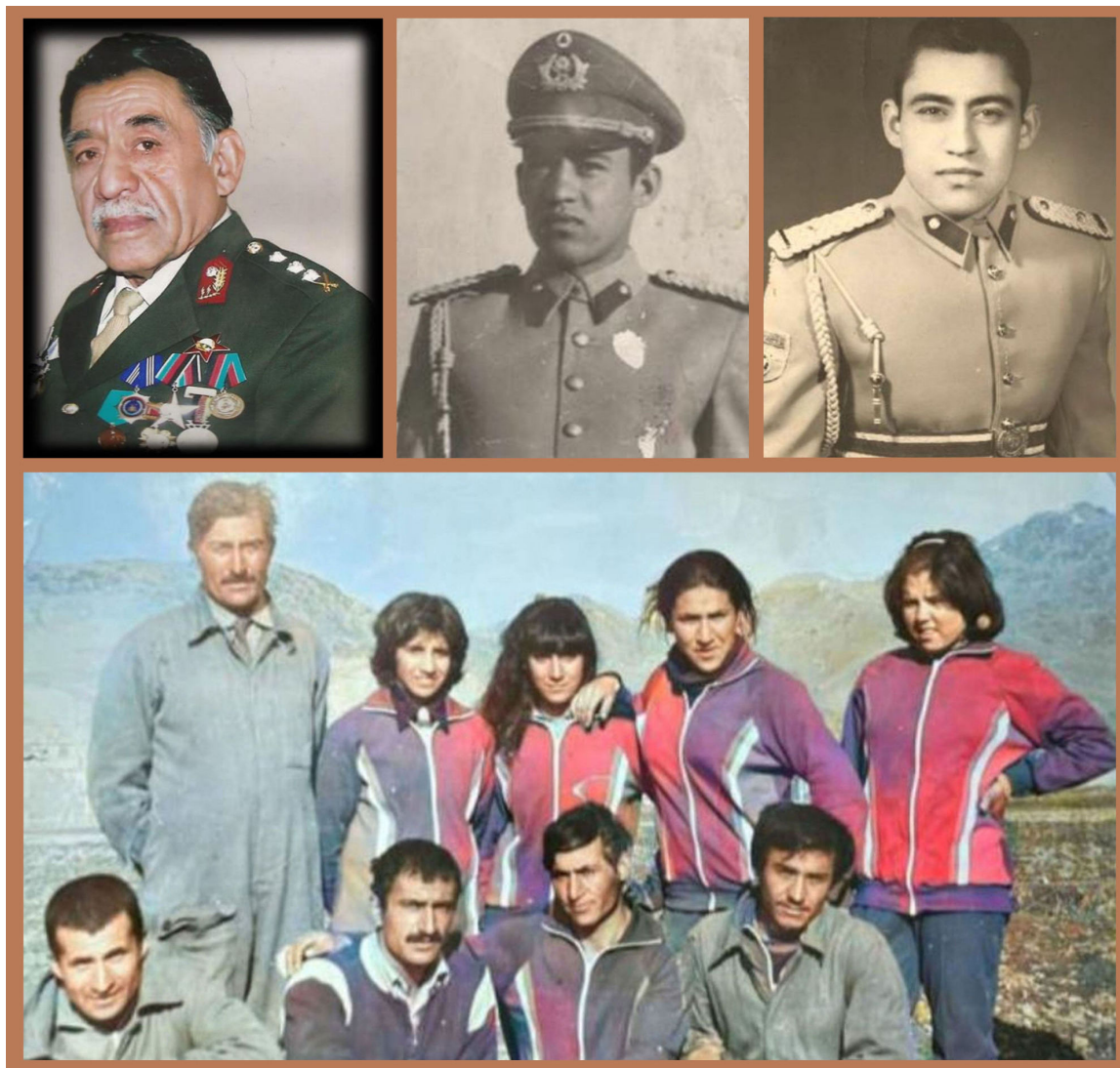
اسدالله بعد از سپری شدن یک سال و فارغ شدن موفقانه، بحیث آموزگار در همان کورس (ج) قطعه کماندو مصروف تدریس شد. در کورس (ج) بر علاوه تدریس نظری، تطبیقات مسلکی عملی نیز اجرا می گردید. از جمله بر اساس پلان فعالیت های کماندویی؛ همه ساله در برج عقرب رفتار پیاده از کابل الی جلال آباد در ظرف سه روز صورت گرفته و در برج حمل دوباره برگشت از جلال آباد از راه لته بند صورت می گرفت.

قابل یاد آوری است که همه ساله در سطح قطعات وزارت دفاع مسابقات سیزده نوع ورزش برگزار می شد که شامل فوتبال، والیبال، هاکی، پهلوانی و غیره ورزش ها بود. در این مسابقات قطعه ۴۴۴ که اسدالله افسر آن قطعه بود؛ از جمله سیزده کپ قهرمانی، موفق به بردن یازده کپ آن می شد.

اسدالله در سال ۱۳۵۰ در نتیجه موفق شدن در امتحان اختصاصی غرض آموزش اختصاصی پراشوت برای افسران ورزیده کماندو به شهر ریزان اتحاد جماهیر شوروی اعزام گردید. مدت آموزش دو سال بود که در جریان آن مورد تشویق ترینرها و استادان خود شده و موفقیت های بی شماری را کسب و با اخذ دیپلوم، تحسین نامه و تقدیرنامه، دوباره به وطن برگشت.

موصوف وظیفه را در قطعه ۴۴۴ کماندو ادامه داد و برای تربیه پرسونل، کورس سپورت پراشوت را ایجاد نمود که در آن یک تعداد افسران و خورد ظابطان قطعه شامل درس شدند. این کورس یک سال را دربر گرفت که در جریان آن بر علاوه درس های نظری،

پرتاب های عملی پراشوت نیز بطور آزاد اجرا می شد. چنین شیوه برای اولین بار در اردوی افغانستان توسط اسد الله و یکی از همکارانش بریدمن سید حبیب پیش برده می شد.



در ابتدا این پرتاب ها در ساحات مانند چمن حضوری، میدان هوایی و دیگر مناطق صورت می گرفت که برای مردم بسیار جالب بود و در بعضی از جشن های ملی و مراسم بخصوص تیم شاگردان تربیه شده با دسته های گل و بیرق کشور و بعضی ابتکارات دیگر بصورت آزاد در محل جشن پایین می شدند که بعد ها این پروسه با به میان آمدن شماری از مشکلات امنیتی تا یک حدی کاهش یافت. اسد الله بار دگر در سال ۱۳۵۵ برای بورس تحصیلی شامل امتحان شد و خوشبختانه اول نمره از امتحان بدر آمد و برای پنج سال در

شهر لیننگراد اتحاد شوروی در انستیتوت سپورت و تربیت بدنی تحصیلات را ادامه داد. درین مدت توانست تمام رشته های سپورتي را بصورت عملی و نظری و به شکل فنی آن بیاموزد.

نظر به تغییراتی که در دولت افغانستان در سال ۱۳۵۸ بوجود آمد، اسد الله به وطن احضار شد و بعد از مدتی در غند ۲۶ پراشوت که بعد ها به اسم لوای ۳۷ کماندو مسمی شد؛ شامل خدمت گردید. درین قطعه اکثر افسران و خورد ضابطان کماندو و پراشوت که توسط موصوف تربیه شده بودند؛ وظیفه اجرا می کردند.

اسد الله درین زمان دوباره کورس پراشوت را احیا و خواست که این بار بر علاوه مردان، به دختران نیز این فرصت مساعد گردد تا آنها نیز سپورت پراشوت را بیاموزند.

بر اساس پیشنهاد او و منظوری وزیر دفاع از طریق ریاست تعلیم و تربیه وزارت دفاع به پوهنتون کابل، انستیتوت پولیتخنیک کابل و دیگر موسسات دولتی پلانی طرح گردید تا سپورت پراشوت برای قشر انات شناسایی و معرفی گردد. همان بود که تعداد زیادی از دختران پوهنتون کابل و انستیتوت پولیتخنیک کابل در جمنازیوم ها جمع شده و با بسیار خوشی و شوق از این رشته سپورتي استقبال نمودند.

بعد از مدتی ۷۶ تن از دختران که محصل، معلم و کارمند دولت بودند، در قطعه کماندو واقع مهتاب قلعه شامل کورس شدند. پروگرام درسی شامل شناختن پراشوت و پارچه های آن، بسته نمودن پراشوت و تکنیک های مربوط سورت پراشوت بود. در درس های نظری مسایل هوا، تاثیرات هوا، جاذبه زمین، حرکت جسم با پراشوت در هوا، حرکت سقوط آزاد در هوا که شامل مسایل فزیک و شامل سپورت پراشوت بود، تدریس می گردید.

البته قبل از آغاز کورس تاسیسات ضروری از جمله درس خانه ها، اتاق تبدیل لباس، تشناب های عصری، اتاق نانخوری، میدان های سپورتي، پارک پراشوت، میدان های تمرینات و وسایل سپورتي مثل میز جمپ و دیگر ضروریات مربوط سپورت پراشوت آماده شده بود.

دختران شامل کورس با بسیار ذوق و شوق و علاقه فراوان کوشش می کردند و تمرینات خود را به صورت صحیح انجام می دادند و بعد از سپری شدن دو ماه پرتاب های عملی شروع گردید. بعد ها نظر به عدم تشویق و تحسین این دختران مشتاقان این سپورت روز به روز کاهش یافت و بالاخره به تعداد ۱۵ تن از دختران به نام های شکیبا، عابده، ماریا، فریده، سیمین، پروین، فریده بنت جواد، پروین، فریده، لیلی، هما، نظیفه و ... آموزش را تکمیل و پرتاب های آزاد و نیمه آزاد را در استدیوم ورزشی، چمن حضوری، کلوپ سازمان جوانان و میدان فوتبال پوهنتون کابل انجام دادند.

نویسنده: هدایت الله سلیمان
برگرفته شده از: «نشرات راه پرچم»

معلومات فشرده و مختصر راجع به قوای رادار قوماندانی عمومی قوای هوایی و مدافعه هوایی افغانستان

قوای هوایی، قوای دافع هوا (راکت و توپچی)، قوای رادار و مخابره با تشریک مساعی مشترکاً وظایف دفاع از تمامیت ارضی و فضای کشور را انجام می دهند. قوای رادار با داشتن کمپلکت های مختلف دستگاه های رادار، فضای کشور را توسط امواج راداری ستر و تحت پوشش خویش قرار می دهد. هر زمانی که قوای دشمن بخواهد از سرحدات عبور و فضای کشور را مورد تجاوز قرار بدهد قوای رادار با دستگاه های مدرن دست داشته ای خود بزودترین فرصت هدف را شناسایی و با تشریک مساعی قوای ثلاثه قلع و قمع و بکلی از بین می برد. قوای رادار در تامین امنیت فضا و سرحدات به منظور دفاع از استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور نقش عمده و عظیمی را ایفا می نماید. قوای رادار می تواند همزمان چندین اهداف هوایی را کشف و تثبیت و طیارات شکاری و قوای دافع هوا را بالای اهداف مدنظر راهنمایی کند و بخاطر از بین بردن اهداف و یا وادار ساختن طیارات دشمن به نشست سریع در نزدیک ترین میدان هوایی عمل می کند و یا هم اهداف را الی ترک و خروج از سرحدات هوایی تحت تعقیب قرار می دهد. از همین سبب قوای رادار بنام چشم پیلوت محسوب می شود.

قوای رادار افغانستان الی سقوط حاکمیت قانون یکی از مجهزترین قوا در سطح منطقه بشمار می رفت که دارای دستگاه های مدرن راداری، وسایط و سلاح های مدرن و پیشرفته بود. جزوتام های

قوای رادار معمولاً در ارتفاعات بلند نقاط مختلف کشور جابجا شده بود که خود پرسونل قهرمان قوای رادار با شجاعت و مردانگی امنیت ساحه‌ای را که جزو تام‌شان در آنجا مستقر بود، به عهده داشتند. قوای رادار افغانستان در زمان حکومت دوکتور نجیب الله مجهز به دستگاه مدرن رادار چون R37, R35, R12, R19 بود که در نقاط مختلف کشور جابجا گردیده بود و توانایی کشف، تعقیب، کنترل و قابلیت دید در صفحات رادار، اهداف هوایی را نه تنها در داخل کشور بلکه تا فاصله پنجاه کیلومتری در داخل خاک کشور های همسایه، داشت.

جزو تام‌ها و غند های قوای رادار و دافع هوای افغانستان عبارت بودند از:

- غند ۳۱۰ قوای رادار کابل
- مفرزه قوای رادار در کوتل خیرخانه شهر کابل
- مفرزه قوای رادار مرکزی بگرام
- مفرزه قوای رادار در ولایت خوست
- مفرزه قوای رادار در ارگون
- مفرزه قوای رادار در گردیز
- تولى قوای رادار واقع در حصارک
- تولى قوای رادار در کنرها
- تولى قوای رادار در غزنی
- مفرزه قوای رادار در جلال آباد

تیب دستگاه های قوای رادار که در موقعیت های ذیل:

غند ۲۲۵ قوای رادار ولایت قندهار، مفرزه قوای رادار مرکزی ولایت قندهار، مفرزه قوای رادار ولسوالی بولدک ولایت قندهار، تولى قوای رادار در معروف ولایت قندهار، مفرزه قوای رادار ولایت هلمند، مفرزه قوای رادار جنده مقر ولایت غزنی، مفرزه قوای رادار ولسوالی وازه خوا ولایت پکتیا، تولى قوای رادار ولایت زابل، غند ۲۴۳ قوای رادار ولسوالی شنیدند ولایت هرات، مفرزه مرکزی قوای رادار در شنیدند، مفرزه ۲۹ قوای رادار ولایت هرات، مفرزه قوای رادار ولایت نیمروز، مفرزه قوای رادار دلارام، تولى

قوای رادار در ولایت فراه، تولی قوای رادار کلاته ولسوالی شیندند، تولی قوای رادار اسلام قلعه هرات، تولی قوای رادار بند کمال خان نیمروز، تولی قوای رادار، کندک ۲۵۶ قوای رادار مزار شریف، مفرزه مرکزی قوای رادار ولایت بلخ، مفرزه رادار ولایت کندز، مفرزه رادار ولایت فاریاب، تولی رادار گل خانه، مفرزه رادار شبرغان و تولی رادار ولایت بدخشان قرار داشتند عبارت بودند از: P18، P29، P37 و PRB.

تمام دستگاه های رادار در مجموع ۱۱۸ کمپلکت بود و تمام پرسونل قوای رادار دافع هوا بالغ بر ۳۸۶۳ نفر اعم از افسر، خورده ظابط، سرباز و اجیر بودند.



وظایف قوای رادار عبارت بودند از: ترصد و کنترل فضای کشور، تامین فعالیت محاربوی قطعات و جزو تام های قوای دافع هوا اعم از (توپچی، راکت دافع هوا و طیارات شکاری)، تامین پرواز های ترانسپورتهی قوای هوایی، کنترل طیارات عبوری و ترانزیتی در فضای کشور، کنترل پرواز های طیارات شرکت های ملکی داخلی و خارجی در فضای کشور، کنترل رژیم پرواز از تمام تیپ

طیارات داخلی و خارجی در فضای کشور، اتخاذ تدابیر جدی در خصوص ظهور تهلکه هوایی دشمن در ساحات قرارگاه های بزرگ نظامی، تشکیلات ملکی و مراکز سیاسی دولت.

معلومات راجع به استعمال اسلحه دسته جمعی و معلومات در خصوص موقعیت مترولوژی ساحوی دستگاه رادار P35 ساخت اتحاد شوروی:

یک دستگاه متحرک دو کوردیناته که به منظور کشف، تعقیب و راهنمایی طیارات دوست بالای اهداف هوایی دشمن که بعد از دستگاه رادار P37 جایگزین آن شد.

مسافه اعظمی کشف دستگاه رادار در حدود ۳۵۰ کیلومتر است که نظر به وضعیت اراضی و ارتفاع پرواز طیارات تغییر می کند.

دستگاه رادار PRB 11 که بعداً به دستگاه PRB 26 تعویض گردید وظیفه تعیین ارتفاع اهداف و طیارات نظر به وضع الجیش تا ۴۵

کیلومتر را داشت و در صورت ضرورت به منظور تعیین مسافه و آزمون طیارات در اهداف هوایی استفاده می شد. دستگاه رادار

P12 که بعداً به دستگاه رادار P18 تعویض و در نظام محاربوی در قوای رادار از آن استفاده می شد وظیفه کشف، تعقیب و کنترل تمام

وسایط پروازی نظر به مسافه و آزمون در فضای در قوای رادار افغانستان را داشت. آزمون طیارات اهداف وسایط هوایی را از

صفر الی ۳۶۰ درجه و از نقطه نظر مسافه الی ۳۰۰ کیلومتر کشف می نمود. دستگاه رادار P15 که بعداً با دستگاه رادار P19 تعویض

شد متحرک بوده و به منظور کشف، تعقیب و کنترل وسایط و اهداف هوایی و تعیین کوردینات اهداف هوایی از نقطه نظر مسافه و

آزمون طیارات پست پرواز می شد. مسافه کشف اعظمی دستگاه رادار متذکره در حدود ۳۰۰ کیلومتر نظر به وضعیت اراضی و

ارتفاع اهداف بود.

کشور عزیز ما افغانستان در قلب آسیا منحصیث پل ارتباطی بین شرق و غرب، کشورهای آسیای میانه و جنوب آسیا از اهمیت به سزایی

استراتژیکی برخوردار است و از همین جهت کشور های همسایه تحمل یک قوای مسلح منظم و مجهز با تجهیزات مدرن را در سطح

منطقه نداشتند و از همین سبب بعد از سقوط حاکمیت قانون تمام این تجهیزات مدرن را توسط غلامان خود از بین بردند که حالا دولت افغانستان بخاطر کنترل فضای نیلگون کشور مجبور به قرارداد با کشور های خارجی شد.

آرزومندم که کشور عزیز ما افغانستان دوباره به پاه بی ایستد و باز هم همچون دهه شصت قوای مسلح با اقتدار، نیرومند و مجهز با تجهیزات مدرن و خار چشم همسایه ها شود.

نویسنده: محمد اسمعیل فقیرزی
ویرایش: انجنیر سرور حیدر زاده

ایجاد قطعات کوماندوی پراشوتی در اردوی افغانستان

اولین بار کندک پیاده ۲۴۲ پراشوت در سال ۱۳۴۲ هجری شمسی در شیرپور کابل در چوکات ستردرستیز وزارت دفاع ملی افغانستان تاسیس و قوماندان آن خواجه حبیب الله تعیین گردید. تعلیم و تربیه مخصوص این کندک توسط دو نفر معلمین روسی و افسران مؤظف کندک تدریس می گردید.

در سال ۱۳۴۷ هجری شمسی قطعه ۴۴۴ کوماندو که قبلاً بنام "قطعه ضربه" یاد می شد و به قوماندانی دگرمن عاقل شاه تشکیل گردیده بود؛ به قطعه کوماندوی پراشوتی تبدیل و قوماندان آن جگرن رحمت الله تعیین گردید. این قطعه در بالاحصار کابل وضع الجیش داشت. آموزش پرسونل این قطعه ابتدا از طرف دو نفر معلمین روسی و افسران تحصیل کرده قطعه تدریس می گردید اما بعداً تنها آموزگاران قطعه آن را پیش می بردند.

در سال ۱۳۵۲ هجری شمسی جگرن سلطان محمد به صفت قوماندان قطعه ۲۴۲ و جگرن هدایت الله به صفت قوماندان قطعه ۴۴۴ تعیین گردیدند. در سال ۱۳۵۴ هجری شمسی در بالاحصار کابل قطعه دیگری نیز به نام قطعه ۴۵۵ ایجاد گردید که قوماندان آن جگرن محمدهاشم بود.

در سال ۱۳۵۷ هجری شمسی در ولایت خوست قطعه پراشوتی ۶۶۶ و در کابل غند ۲۶ پراشوت تشکیل گردید و همچنان قطعه

احتیاط کوماندو به نام قطعه ۷۷۷ در کابل تشکیل شد و به تعقیب آن در همین سال غند ۳۷ کوماندو در بالاحصار کابل تشکیل شد که بعداً در سال های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ هجری شمسی غند ۲۶ پراشوت و غند ۳۷ باهم مدغم شده به نام لوای ۳۷ کوماندو تشکیل و در مهتاب قلعه کابل جابجا گردید و قوماندان آن محمد افضل خان لودین تعیین گردیده بودند. در این زمان این قطعات مربوط به ستردرستیز وزارت دفاع ملی بودند. (در ابتدا زمانی که قطعه ۴۴۴ تشکیل گردیده بود، در چوکات قول اردوی مرکزی ایفای وظیفه می نمود). در سال ۱۳۵۹ هجری شمسی کندک های مستقل کشف به نام کندک های ۲۰۳، ۲۱۲ و ۲۳۰ در شهر کابل ایجاد و وظایف کشف مخصوص را اجرا می نمودند.

در سال ۱۳۶۵ هجری شمسی غند ۸۵ دیسانت در هرات که قبلاً به نام ضربه یاد می شد و غند ۸۴ دیسانت در جلال آباد به قوماندانی دگرمن عنایت الله تشکیل گردید.



استادان هریک اسدالله خان و سید حبیب خان که در سال ۱۳۵۲ هـ ش یک تیم سپورت پراشوت را در قطعه ۴۴۴ ایجاد کردند.



محترم سلطان علی کشتمند صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان موقع مصافحه با چتربازان کشور.



محترم استاد اسدالله سلیمان با منسوبین قطعه ۴۴۴ قبل از پروتاپ در دشت گمبیری.



محترم اسد الله سلیمان، با هدایت الله خان، فیض محمد خان و جمعی دیگر از هم مسلکان شان در بند درونته.

در سال ۱۳۵۷ هجری شمسی به مقصد کمک های تعلیمی و سیستم تعلیم و تربیه مسلکی با قطعات کوماندو در چوکات ریاست تعلیم و تربیه وزارت دفاع، مدیریت کوماندو تشکیل گردید که مدیر آن رسول پاچا تعیین گردیده بود. از سال ۱۳۵۸ الی ۱۳۶۵ هجری شمسی این مدیریت با همان تشکیل گاهی در چوکات ریاست تعلیم و تربیه وزارت دفاع ملی و گاهی هم در چوکات ریاست اوپراسیون آن وزارت فعالیت می نمود. همچنان در ریاست کشف وزارت دفاع ملی شعباتی به مقصد سوق و اداره قطعات کوماندو موجود بود و این شعبات اکمالات، تعلیم و تربیه و سوق و اداره قطعات کوماندو را به پیش می بردند.

در سال ۱۳۶۵ هجری شمسی معاونیت کوماندو در تشکیل وزارت دفاع ملی اضافه گردید که این معاونیت با تشکیل وسیع تحت قوماندانی معاون وزیر دفاع ملی در امور کوماندو جنرال عبدالروف بییگی فعالیت می نمود.

با به وجود آمدن این معاونیت، قطعات کوماندو در کابل و ولایات مستقیماً از طرف این معاونیت اکمال، تعلیم و تربیه و سوق و اداره می شدند. در این معاونیت شعبات تخنیکی، مدیریت خدمات پراشوت، اوپراسیون، تعلیم و تربیه، پیژند، مخابره، توپچی، کشف، اسناد و ارتباط، شفر و غیره به شمول کندک تعلیمی، کورس های (ج) و بیز (Base) اکمالاتی که مسوول اکمالات تمام قطعات کوماندو بود، تشکیل گردید.

با تشکیل این معاونیت قطعات کوماندو ماهیت نو و استقلالیت بیشتری را در اجرای وظایف بدست آوردند. این معاونیت الی سال ۱۳۶۸ هجری شمسی پا برجا بود. بعد از آن این تشکیل لغو و مانند سابق یک شعبه به نام شعبه کوماندو و فاقد صلاحیت و بدون افسران مسلکی باقی ماند.

کورس (ج)

کورس های (ج) افسران و خورد ضابطان در سال ۱۳۴۶ هجری شمسی در قطعه ۴۴۴ در بالاحصار شهر کابل تشکیل گردید. این

کورس به مقصد اکمال افسران و خورد ضابطان مسلکی و تکمیل قطعه ۴۴۴ ایجاد گردید که بعداً افسران دیگر قطعات کوماندو نیز در این کورس آموزش می دیدند. هر دوره این کورس برای مدت یک سال تعلیم و تربیه عملی و نظری را در کابل و جلال آباد دربر می گرفت.

در آغاز این کورس، تعلیم و تربیه از طرف دو نفر استادان (متخصصین) اتحاد جماهیر شوروی و افسران تحصیل یافته خود قطعه تدریس می گردیدند. بعداً به افسران خارجی ضرورت دیده نشد؛ زیرا همه ساله یک تعداد افسران برای تحصیلات عالی مسلکی به اتحاد شوروی اعزام می گردیدند که بعد از ختم تحصیلات مسوول پیشبرد امور تدریسی می شدند.

بعد از سال ۱۳۵۷ هجری شمسی میعاد تدریس کورس (ج) تقلیل یافت و از یک سال به ۶ ماه، ۴ ماه و ۳ ماه تقلیل یافت که این پروسه سبب شد تا فارغین امتیازات مادی و مسلکی را که ماهوار دریافت می نمودند؛ لغو گردد. همچنان فعالیت های مشکل مسلکی و درسی از قبیل پرتاب های پراشوتی در شب و پرتاب های تثبیت به وقفه های زیاد، کوه نوردی، رفتار های پیاده، تخریب و انفلاقات عملی، محاربات مشت و یخن و غیره از بین رفت.

زمانی که این کورس برای یک سال تدریس می شد به صفت یک مسلک جدیداً عرض وجود کرده بود که فارغان آن دارای امتیاز ماهوار مبلغ ۵۰ افغانی در معاش بودند. ولی زمانی که مدت زمان کورس تقلیل یافت کورس ماهیت خود را از دست داد.

نویسنده: هدایت الله سلیمان

برگرفته شده از: نشرات «راه پرچم»

تاریخچه، اهمیت و رویکرد پراشوت در اردوی افغانستان

از زمان تشکیل قطعات کوماندو در افغانستان پراشوت های روسی (Д - 6 ، 8 - серии / 3 - Д ، 1 - Д) روسی مورد استفاده قرار گرفت که از جمله (8 - серии / 3 - Д ، 1 - Д) تا اواخر حکومت دوکتور نجیب الله به داخل قطعات کوماندو موجود بود و سالانه اقلأً دو هزار نفر افسر و سرباز پرتاب های پلان شده را به صورت نورمال اجرا می نمودند.

در ابتدا استادان و معلمین که دروس و پلان گذاری پرتاب های پراشوتی را بصورت عملی و نظری پیش می بردند افسران قطعه کوماندو بودند که آمر خدمات پراشوت بریدمن محمد صادق به صفت معلم، بریدمن شیر زمان به صفت معاون معلم وظیفه اجرا می نمودند.

تحولات و انکشافات که در اجرای پرتاب های پراشوتی بوجود آمد به صورت اساسی و مسلکی در سال ۱۳۵۲ هجری شمسی از طرف بریدمن اسدالله سلیمان و بریدمن سید حبیب افسران قطعه کوماندو صورت گرفت. در همین سال کورس سپورت پراشوت توسط این دو نفر ایجاد و بالای یکتعداد افسران جوان کوماندو به صورت نظری و عملی تطبیق گردید در این دوره پرتاب های آزاد الی ۳۰ ثانیه با اجرای حرکات اکروباتیک در حال سقوط آزاد و پایین شدن به نقطه معین اجرا می شد. همچنان پرتاب های جوره ای

(دو نفره) با نمایشات مختلف و پرتاب در محلات محدود اجرا و این سپورت در وزارت دفاع همان وقت تثبیت گردید. در سال ۱۳۵۹ هجری شمسی کورس سپورت پراشوت در لوای ۳۷ کوماندو توسط استاد اسدالله سلیمان ماستر سپورت پراشوت، دوباره ایجاد شد که بر علاوه افسران به تعداد ۷۶ نفر دختران داوطلب از موسسات ملکی (پوهنتون کابل و انستیتوت پولاتخنیک) در آن تنظیم گردیدند. این ورزشکاران به صورت مشترک مطابق پلان های جداگانه تدریس می شدند که بعد از چند ماه به تعداد ۱۵ نفر از دختران با پراشوت های سپورتي توانستند بداخل استدیوم ورزشی کابل فرود آیند و این اولین جنبش پراشوتی و هواپازی در نهضت زنان در کشور بشمار می رفت.



از چپ به راست اسدالله خان، محمد حق خان و عبدالله خان در مسابقات اسپارناکیاد کشور هنگری

استاد: حفیظه جان، شریفه جان و فریده جان نشسته: نوریه جان و بلقیس جان

از راست به چپ ماریا جان، فریده شریف زاده و فریده جان

استاد اسدالله سلیمان با دو شاگردش ماریا جان و عابده جان بعد از پرتاب در کلوب عسکری کابل

مسابقات اسپارناکیاد روسیه و حکم های مسابقه در یک بریفینگ

استاد اسدالله سلیمان با شاگردانش بعد از پرتاب در غازی استدیوم کابل (سال ۱۳۶۰ هجری شمسی)

به مرور زمان پرتاب های زیادی با پراشوت های مختلف صورت گرفت و دختران از خود استعداد و شایستگی زیادی تبارز دادند که

همه وقته ژورنالیست های داخلی و خارجی مصاحبه ها و راپورتاژ ها از جریان پرتاب های آنها تهیه و در مطبوعات انعکاس می دادند. مخصوصاً پرتاب های آزاد که شامل سقوط آزاد به وقفه های بسیار زیاد و فرود آمدن دقیق به نقطه تثبیت شده؛ مورد توجه همه تماشاچیان و مقامات دولتی قرار می گرفتند.

در سال ۱۳۶۳ هجری شمسی مطابق ۱۹۸۴ میلادی اولین مرتبه تیم سپورت پراشوت کشور (تیم مردان) در مسابقات سپارتاکیاد کشور هنگری اشتراک نمودند و مورد تشویق قرار گرفتند. مخصوصاً فرود آمدن یکی از اعضای تیم دگروال محمد مبین در شهر بوداپست در بین دریای دانیوب با دیگر چتربازان ممالک اشتراک کننده توجه همه را بخود جلب نمود.

استاد اسدالله سلیمان که مربی و ترینر تیم بود در این مسابقات بحیث حکم مسابقات پذیرفته شد.

در سال ۱۹۸۶ هجری شمسی برای بار دوم تیم افغانستان در مسابقات چتربازی در اتحاد شوروی اشتراک نمود که بعد از ختم مسابقات جوایز و اسناد تشویقی برای تیم افغانستان اعطا گردید و در این مسابقات استاد اسدالله به صفت حکم مسابقات ایفای وظیفه می نمود.

تیم بانوان پراشوتیست:

تیم بانوان تمرینات خویش را نظر به پلان اجرا می نمودند. تمرینات گروپ بانوان شامل دروس نظری و عملی بود و فعالیت ها بالای وسایل تمرین زمینی که بصورت مدرن مهیا گردیده بود، و پرتاب های عملی در دشت ده سبز ویاساحه ریشخور کابل صورت می گرفت. متأسفانه به مرور زمان یکتعداد از دختران نظر به مشکلات شخصی، امنیتی و غیره نتوانستند که به وظایف خود ادامه بدهند و تیم را ترک نمودند و کسانی که باقی مانده بودند هم بعد از مدتی توسط استاد اسدالله رخصت گردیدند.

توقف فعالیت تیم و بسته شدن آن باعث تآثر و اندوه فراوان برای این بانوان گردیده بود. ایجاد این تیم یکی از بزرگترین آرزو های استاد

بشمار می رفت ولی شرایط و ناهنجاری های جامعه را نمی شد نادیده گرفت.

تیم دختران در پهلوی دروس و وظایف ملکی که داشتند با شوق و علاقه فراوان در روزهای تمرین و پرتاب حاضر می گردیدند ولی هیچگونه حق الزحمه ای دریافت نمی کردند که این هم باعث دلسردی یک تعداد آنها گردیده بود.

چندین مرتبه به مقامات ذیصلاح پیشنهاد شد تا تادیه یک مقدار پول ناچیز (ماه ۵۰ افغانی) طور تشویقی برای پرتاب کننده های اناث صورت گیرد؛ ولی متأسفانه مورد توجه مقامات قرار نگرفت.

ناگفته نماند که این شیردختران کاری را انجام می دادند که چنین تیمی در کشور های همسایه ما و حتی در کل منطقه وجود نداشت. این دختران باعث افتخار همه ی ما و کشور ما بودند.

پراشوت های سپورت که تیم ذکور و اناث از آن استفاده می کردند قرار ذیل بود:

- پراشوت تی ۴ سلسله ام ۴ (T-4 серии M4)
- پراشوت او تی ۱۵ سلسله ام ۲ (УТ- 15 серии 2)
- پراشوت او تی ۱۵ سلسله ام ۵ (УТ- 15 серии 5)
- پراشوت پی او ۹ سلسله ام ۲ (ПО - 9 серии 2)

نویسنده: هدایت الله سلیمان
برگرفته شده از: نشرات «راه پرچم»

معلومات فشرده و مختصر راجع به ریاست لوژستیک قوماندانی عمومی قوای هوایی و مدافعه هوایی افغانستان و نوعیت و مشخصات میدان های هوایی

رول و اهمیت لوژستیک قوماندانی عمومی قوای هوایی و مدافعه هوایی افغانستان:

تجارب و نتایج حرب های جهانی و جنگ های داخلی کشور های مختلف نشان دهنده آنست که قوای مسلح یک کشور موفقیت و پیروزی در نبرد را زمانی نصیب شده است که دارای اکمالات قوی و به موقع سلاح و مهمات مورد نیاز بوده و تخنیک و تجهیزات حربی و مواد با کیفیت را در اختیار داشته باشد. البته این موفقیت و پیروزی به یک لوژستیک فنی و مسلکی بستگی دارد.

قوای هوایی یکی از صنوف خاص اردو بشمار می رود و نظر به ضرورت هر قوا به لوژستیک و افراد مسلکی و فنی نیاز دارد که روی همین اصل لوژستیک نیز به تخنیک و تجهیزات و مواد مادی خاص هوایی سر و کار دارد و در چوکات قوای هوایی بنام مسلک لوژستیک هوایی فعالیت می نماید.

اصل های اساسی لوژستیک عبارتند از: پلانگذاری، تدارک و تهیه، تخلیه و حمل و نقل (ترانسپورتیشن)، اکمال و محافظه، توزیع و استهلاک، ترمیم (حفظ و مراقبت) و محاسبه و اداره (دفتر داری).

وظایف اساسی لوژستیک قوای هوایی و مدافعه هوایی: لوژستیک قوای هوایی و مدافعه هوایی مسوولیت اکمال و تامینات به موقع قطعات و جزوتام های مربوطه را از نقطه نظر: اعاشه، البسه

عادی و پروازی، مواد ممر هوایی، مواد ممر زمینی، مواد تعمیراتی و محروقاتی، امور نقلیه، گاز و برق، تهیه تجهیزات تخنیک، تهیه مواد تخنیک و وسایط، رادار، مخابره و دافع هوا، امور مالی و غیره مواد مورد ضرورت قطعات و جزوتام های قوای هوایی و مدافعه هوایی را به عهده دارد.



از طرف دیگر وظایف اساسی آن اداره را اکمال پرسونل و انجنیران میدان های هوایی، آماده نمودن میدان ها برای پرواز، تامینات مادی قطعات و جزوتام های قوای هوایی و مدافعه هوایی، ترتیب و تنظیم انتقالات مختلفه، تامینات تخنیک میدان های هوایی و تامینات پرواز، تامینات تخنیک قطعات و جزوتام های قوای هوایی و مدافعه هوایی (اکمال پرزه جات مورد ضرورت قوای هوایی، رادار و مخابره و دافع هوا)، تامینات صحی کلینیک ها و شفاخانه ها و بالاخره تامینات محاربوی میدان های هوایی (ترتیب و تنظیم امنیت میدان های هوایی) تشکیل می دهد.

میدان های هوایی یکی از بخش های مهم و اساسی قوای هوایی به شمار می رود که زمینه پرواز طیارات و هلیکوپتر ها را تامین می کند و

در آنجا طیارات جابجا و خدمات تخنیکی اجرا می شود. میدان های هوایی از هر نگاه مجهز و در طول شبانه روز ۲۴ ساعت آماده تامین پرواز طیارات و هلیکوپتر ها می باشد.

انواع میدان های هوایی :

میدان های هوایی از لحاظ طرح و اندازه متفاوت اند و نوعیت آنها وابسته است به وظایف شان و انواع طیارات و هواپیما هائیکه از آنها استفاده می شود.

سه نوع عمده میدان های هوایی عبارت اند از:

- میدان های هوایی نظامی مربوط ارتش.

- میدان های هوایی عمومی هوانوردی.

- میدان های هوایی تجارتي یا بازرگانی.

میدان های هوایی نظامی عموماً دارای یک یا دو باند (رنوی) صیقل شده یا سنگفرش شده به طول ۳۰۰۰ تا ۴۶۰۰ متر و یا ۱۰۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰ فت می باشند.

میدان های هوایی عمومی هوانوردی عموماً دارای باند یا رنوی به طول ۹۰۰ تا ۱۵۰۰ متر و یا ۳۰۰۰ تا ۵۰۰۰ فت می باشند.

میدان های هوایی تجارتي یا بازرگانی توسط خطوط هوایی بکار برده می شوند. این میدان های هوایی ممکن کوچک و یا بزرگ باشند. میدان های هوایی تجارتي کوچک دارای یک یا دو باند (رنوی) به طول ۱۸۰۰ تا ۲۴۰۰ متر و یا ۶۰۰۰ تا ۸۰۰۰ فت بوده و نسبت به میدان های هوایی عمومی گنجایش طیارات و هواپیما های بزرگتر و بیشتری را دارند.

کشور عزیز ما افغانستان دارای دو نوع میدان های هوایی می باشد یکی میدان هوایی ملکی و دیگری میدان هوایی نظامی.

میدان های هوایی نظامی قرار ذیل است: اوپراتیفی، تعلیمی، خصوصی، اصلی و جعلی.

میدان های هوایی اوپراتیفی کلاس اول ۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰، کلاس دوم ۱۸۰۰ تا ۲۴۰۰ متر و کلاس سوم ۱۲۰۰ تا ۱۷۰۰ متر طول می داشته باشد.

طول میدان های هوایی نظر به منطقه فرق می کند و از سه قسمت عمده تشکیل گردیده است:

- رنوی یا باند پرواز

- تکسی وی

- ایستگاه طیارات

رنوی یا باند پرواز به محل نشستن و برخاستن طیارات گویند که می تواند اسفلت شده یا قیر شده و یاهم بتنی یا سمنت شده باشد. رنوی ها را به وسیله یک عدد دو رقمی در دو سمت رنوی مشخص و نام گذاری می کنند که این عدد نشان دهنده زاویه رنوی با شمال مقناطیسی است.

تکسی وی به مسیر های فرعی رنوی که به منظور تردد طیارات و حرکت از رمپ به رنوی، از رنوی به رمپ و از یک رنوی به رنوی دیگر تعبیه شده، گویند که با خطوط زرد رنگ و با دو عدد و حرف نامگذاری می شود.

آمریت میدان:

آمریت میدان که تشکیل یک غند را دارد در میدان های هوایی بخاطر اجرای موفقانه وظایف و تامین پرواز های محاربوی، ترانسپورتی و تعلیمی ایجاد گردیده است که وظایف خود را در وقت و زمان آن انجام بدهد. آمریت میدان به اساس تعلیمات نامه های مربوطه و با در نظر داشت شرایط و عوارض اراضی در میدان های هوایی ایجاد می گردد که شرایط ذیل را تامین می کند:

- بلند نگهداشتن کیفیت درجه احضارت محاربوی و خدمات جزوتام ها در تامین فعالیت های محاربوی غند های هوایی.

- تامین سوق و اداره مستحکم و دوام دار.

- تامین شرایط خوب کار و فعالیت برای پرسونل.

- تامین شرایط خوب محافظه و نگهداری وسایط تخنیکی و مواد مادی.

- تامین شرایط صحی برای پرسونل آمریت میدان و غند های هوایی.

- مدافعه و محافظه درست میدان های هوایی در مقابل سلاح های دسته جمعی دشمن.

معمولاً قواعد و مطالبات جابجا شدن آمریت میدان و غند های هوایی در داخل میدان های هوایی مربوط به فکتور های ذیل می باشد:
- وضعیت محاربوی.

- تعداد و تیپ طیارات غند های هوایی.

- مساحت میدان های هوایی و خصوصیات منطقه و اراضی.

- فصل سال و وضع جوی.

نویسنده: محمد اسمعیل فقیرزی

ویرایش: انجنیر سرور حیدر زاده

منبع: کتاب قوای هوایی افغانستان در ادوار تاریخ اثر محترم جنرال امین کوهدامنی سابق پیلوت و قوماندان لوای قوای هوایی کابل.

مروری بر خاطرات

دوره تعلیمی در حربی بنونخی (۱۳۳۷-۱۳۴۳)

من از زمان طفولیت به رشته و مسلک نظامی خیلی علاقمند بودم. روزها و شب‌ها با خود می‌اندیشیدم آیا روزی خواهد رسید که این آرمان و آرزویم برآورده شود و جامه عمل بپوشد؟ اکثر شب‌ها در خواب می‌دیدم که افسر شده‌ام و لباس نظامی بر تن دارم. چون آگاهی داشتم که از جمله فارغین صنوف ششم فقط اول نمره‌ها را به حربی بنونخی انتخاب و جذب می‌کنند، چنانچه در تمام صنوف دوره ابتدائیه اول نمره صنف خود بودم، همیشه سعی و تلاش داشتم تا اول نمره‌گی خود را حفظ کنم.

در اخیر سال تعلیمی صنف ششم (اواخر ماه قوس ۱۳۳۷) قرار داشتیم که روزی هیأتی تحت ریاست عبدالکریم مستغنی قوماندان حربی بنونخی به مکتب ما (مکتب قلعه مراد بیگ ولسوالی شکر دره) آمدند و خوشبختانه در جمله شاگردان جذبی مرانیز انتخاب و برایم تعرفه شمولیت دادند.

من که از خوشی و شادمانی در لباس نمی‌گنجیدم و احساس غرور به من دست داده بود فردای آنروز که تاریخ آنرا بطور دقیق بخاطر ندارم با تعرفه دست داشته‌ام غرض شمولیت به حربی بنونخی مراجعه کردم. بمجرد ورود به داخل حربی بنونخی تعداد زیادی از افسران مؤظف و جمعی از متعلمین جدیدالشمول که از سایر شهرها و ولایات مختلف کشور آمده بودند، توجه‌ام را بخود جلب کرد. پس از آنکه خود را به افسر مؤظف معرفی کردم او مرا رهنمایی کرد و

به جمع جدیدالشمولان که همه فارغین صنف ششم بودند و تعداد شان به حدود هفتصد نفر می رسید، پیوستم و در عقب شعبه پیژند منتظر ثبت نام بودیم. بعد از آنکه تعرفه ها را غرض ثبت به شعبه پیژند تسلیم نمودیم همه را بخاطر تقسیمات بشکل صف در قطار های جداگانه تنظیم کردند. افسران اداری و تدریسی مکتب تمامی شاگردان جدیدالشمول را به تولی ها، قسم ها و صنوف درسی مختلف تقسیمات کردند. مسولین شعبه اداری شاگردان جدیدالشمول را به دو تولی جداگانه "تولی اول و دوم" و مسولین شعبه تدریسی آنها را به صنوف جداگانه که به حروف الفبا نامگذاری گردیده بود، تقسیم کردند. لازم به تذکر است که حربی بنونخی متشکل از دو بخش "اداری و تدریسی" بود که هر کدام دارای شعبات مختلف و وظایف جداگانه و ممد یکدیگر بودند.



حربی بنونخی یک تشکل نظامی بود که در مجموع تمام امور اداری و تدریسی آن را قوماندان حربی بنونخی محترم برید جنرال عبدالکریم مستغنی اداره و رهبری می کرد و قوماندان غند محترم دگروال

عبدالقیوم "ترین" در راس آن اداره قرار داشتند. مجموع طلاب از صنف ششم الی دوازدهم در سه کندک "کندک اول، دوم و سوم" تنظیم شده بودند. امور اداری، انضباط و دسپلین و اکمالات اعاشه و اباطه متعلمین مکتب توسط هیأت اداری اکمال و تنظیم می گردید. قدمه های اداری عبارت بودند از ضابطان تولی، قوماندان تولی، قوماندان کندک و قوماندان غند. بخش تدریسی متعلمین را مدیر تدریسی جگرن سید رضا پاچا بعهدہ داشت.

کادرهای اداری و تدریسی و چگونگی تطبیق تقسیم اوقات بیست و چهار ساعته:

پس از آنکه تقسیمات طلاب جدیدالشمول به تولی ها و صنوف مختلف صورت گرفت، مرا در تولی اول و به صنف "E" تعیین نمودند. قوماندان تولی اول یحیی خان و ضابط تولی میر مظفرالدین خان بودند. ضابط تولی همه اعضای صنف مارا به محل توزیع البسه بُرد و برای ما دریشی و البسه توزیع نمود. طبق هدایت، ما همه دریشی های خود را برتن نموده و بشکل صف ایستاده و آماده معاینه قوماندان تولی شدیم. قوماندان تولی بعد از معاینه ضمن یکسلسله رهنمایی ها در مورد اهمیت و قدسیت لباس نظامی توضیحات لازم را ابراز داشت. برای هر صنف اطاق های خواب و یا کاغوش های جداگانه اختصاص داشت. کاغوش ما بزرگ و طولانی بود و در دو طرف آن چپرکت های چوبی دو منزله و در سمت دیگر آن الماری های لباس بطور منظم گذاشته شده بود که برای دو نفر یک الماری لباس اختصاص داشت. ضابط اداری در مجموع تمامی آمرین اداری و مسوولین حربی بنونخی را از بالاترین مقام تا پائین ترین قدمه قرار ذیل معرفی کرد:

- برید جنرال عبدالکریم مستغنی قوماندان حربی بنونخی.
- دگروال عبدالقیوم "ترین" قوماندان غند.
- جگرن فیض محمد خان مدیر استخبارات حربی بنونخی.

همچنان قوماندانان کندک های سه گانه را نیز معرفی نمود. ناگفته نماند که تمام صنوف ششم الی دوازدهم از سه کندک، کندک اول، کندک دوم و کندک سوم تشکیل گردیده بود. صنوف دهم، یازدهم و

دوازدهم مربوط به کندک اول، صنوف هفتم، هشتم و نهم مربوط به کندک دوم و صنوف ششم مربوط به کندک سوم بودند. سپس به درسخانه ها و یا اطاق های درسی و ساحه تدریسی که شامل لابراتوار های کیمیا و فزیک و قرائت خانه بود، رهنمائی شدیم و آشنایی و بلدیت حاصل نمودیم.

در اخیر تقسیم اوقات بیست و چهار ساعته ما را قرار ذیل تشریح نمود: ساعت پنج صبح، وقت بیداری و برخاستن از خواب با نواختن سه اشاره "طرم" اعلان می گردید. طوریکه به اشاره اول بیداری، به اشاره دوم برخاستن از خواب و تنظیم بستره و به اشاره سوم ترک نمودن کاغوش و رفتن به درسخانه ها جهت اجرای مذاکره صبحانه بود. بعد از دو ساعت مذاکره، حرکات ادمان آزاد صبحانه تحت نظر معلم سپورت اجرا می گردید. به تعقیب آن صرف صبحانه و تفریح کوتاه بخاطر آمادگی به دروس رسمی صورت می گرفت.

ساعت هشت صبح دروس آغاز می شد و الی ساعت دوازده ظهر ادامه داشت. صرف غذا و تفریح تقریباً مدت دو ساعت را در بر می گرفت. بعد از آن درس بعد از ظهر آغاز می شد و الی ساعت چهار بجه بعد از ظهر ادامه داشت.

ساعت چهار بجه بعد از ظهر طرم اشاره ختم درس نواخته می شد. بعد از آن پروگرام ها تحت اداره افسران نوکریوال پیش برده می شد. در ختم رسمیات طرم اشاره جمع نواخته می شد. تمام طلاب حربی بنونحی که تعداد شان تقریباً به سه هزار نفر می رسید، با شنیدن طرم اشاره در محل اجتماع جمع می گردیدند طوریکه هر صنف در محل معینه بشکل صف با ایزا و استقامت ایستاد می شدند و بعد از آن توسط یکتن از متعلمین صنف ۱۲ که به نوبت تعیین می گردید تحت قومانده انضباط عمومی که در بازویش بازوبند سرخ با نوشته انضباط مکتب بسته بود، حاضری گرفته می شد. در قدم اول اول نمره هر صنف راپور حاضری صنف خود را بصورت تحریری با قومانده تقدیم می کرد. بعد از آن انضباط مجموع راپورها را با قومانده به نوکریوال عمومی مکتب که از جمله افسران نوکریوال بود، تقدیم می کرد. نوکریوال عمومی به تمام شاگردان مکتب قومانده "لوی سلامی" می داد.

معمولاً قومانده لوی سلامی با نواختن موزیک درحالیکه استقامت بطرف ارگ شاهی می بود، داده می شد. در وقفه موزیک باندو همه همزمان با آواز بلند صدا می زدند: (عمر دیر شه پادشاه!). بعد از آن تعلیمات جمع نظام با همراهی موزیک در بیرون از صحن مکتب و در داخل میدان تعلیم به مدت یک ساعت اجرا می گردید. شاگردان در بازگشت به داخل مکتب عصریه صرف می کردند و با استفاده از موقع تفریح عصرانه عده ای در اطراف لودسپیکر که در صحن مکتب قرار داشت غرض شنیدن پروگرام های رادیو کابل جمع می شدند و عده ای دیگر درچمن های مکتب دورهم نشسته و مصروف تفریح می بودند.

در ختم تفریح وقت صرف عصرانه شام فرا می رسید و مذاکره شب (که مدت آن نظر به موسم سال تفاوت می کرد)، آغاز می گردید. در اخیر طرم اشاره ختم مذاکره نواخته می شد و تمام شاگردان بطرف طعامخانه همارش می کردند. بعد از صرف طعام شب با یک تفریح کوتاه برای استراحت آمادگی گرفته می شد. رفتن به بستر خواب ساعت نه شب با اشاره طرم صورت می گرفت.

خاطراتی از بخش تدریسی:

بخش تدریسی بمتابه بخش اصلی و اساسی و بخش اداری کمک کننده و ممد آن به شمار می رفت. بخش تدریسی را مدیریت تدریسات که دارای شعبات مختلف بود، سازماندهی می کرد.

تا جائیکه من از سال ۱۳۳۷ الی سال ۱۳۴۳ هجری شمسی بخاطر دارم سید رضا پاچا منحیث مدیر تدریسات حربی بنونخی ایفای وظیفه میکرد. در این بخش، امور تدریسی تمام استادان و مکتب تنظیم میگردد. حربی بنونخی دارای استادان لایق و مجرب بود که یکتعداد آنها دارای رتبه های ملکی و تعدادی هم دارای رتبه های نظامی بودند. همه استادان ملکی و نظامی با سابقه طولانی افتخار خدمات شایسته در جهت تربیه شاگردان را دارا بودند.

استادانی که دارای رتبه های عالی نظامی بودند و در چوکات اردو و وزارت دفاع ملی ایفای وظیفه می کردند و در خدمت نظام قرار داشتند عبارت بودند از: استاد میر آصف آغا خان، استاد فدا محمد خان،

استاد انور خان، استاد محمد رحیم خان، استاد فتح محمد خان نورزی، استاد سید اکبر خان هاشمی، استاد مضمون پشتو مشهور به سر معلم صاحب، استاد عبدالرحیم خان و...

تعدادی از استادان که رتبه های نظامی داشتند، از سلسله حربی بنونخی بعد از فراغت از صنف ۱۲ به پوهنتون کابل معرفی و بعد از فراغت با رتبه افسری بحیث استاد مضامین اختصاصی مصروف تدریس شدند و عبارت بودند از:

استاد صدیق خان، استاد جنرال عبدالقیوم خان، استاد دگروال یحیی خان، استاد دگروال اکبرخان شورماچ، استاد دگروال گل حسن خان، استاد دگروال لطیف خان، استاد دگرمن شیردل خان، استاد تورن شیرمحمد خان، استاد جگتورن ناصرخان، استاد دگرمن عبدالستارخان، استاد دگرمن معصوم خان، استاد جنرال میرمحمد حسن خان و یکتعداد دیگر که همه ی آنها در آن زمان در تربیه افسران جوان کشور نقش ارزنده ای را ایفا نموده اند.



حربی بنونخی با داشتن استادان لایق و مجرب و افسران با انضباط و صادق به وظایف شان بمتابه تهداب اردو در تربیه افسران و

نظامیان کشور نقش برآزنده داشته اند که خدمات ارزشمند آنها فراموش ناشدنی و ماندگار خواهد بود.

خاطرات من از تطبیق انضباط و دسپلین نظامی در حربی بنونخی:
در این بخش از خاطراتی در مورد انضباط و دسپلین نظامی و چگونگی شیوه های تطبیق آن توسط بعضی از استادان و افسران در حربی بنونخی بطور فشرده و مختصر می نویسم.
در نظام عسکری و نظامی دسپلین و دسپلین پذیری منحیث یک عنصر اساسی پذیرفته شده است زیرا حیات نظام عسکری از دسپلین شکل می گیرد و بدون تطبیق دسپلین نظام مفهوم خود را از دست می دهد. به تاسی از همین ضرورت یکسلسله قوانین و نظامنامه ها در تعلیماتنامه ها و تعلیماتنامه های نظامی درج گردیده است تا حیات داخلی نظام عسکری را نظم بدهد.

دسپلین یا انضباط پذیری همچنانکه یکی از ارکان اساسی را در امور نظامی تشکیل می دهد تطبیق آن نیز بالای خود و پرسونل جهت تنظیم امور و ایجاد نظم در داخل یک ارگان نظامی امر مهم تلقی می شود. احترام متقابل بین پرسونل بخصوص به اساس رتبه نظامی یک امر جبری بوده و بی احترامی و عدم اطاعت از امر اراکین جرم پنداشته شده و در این ارتباط در قانون نامه عسکری یکسلسله مجازات مشخص گردیده است.

قابل یاد آوریست که در آن زمان در حربی بنونخی متأسفانه از جانب بعضی افسران خلاف اصول، خارج از مندرجات تعلیماتنامه ها و بدون در نظر داشت میتود های معقول که لازمه ی برخورد با متعلمین آن مکتب بود، دسپلین خشک آنهم بصورت خیلی افراطی و کورکورانه تطبیق می گردید.

اینک از یکتعداد خاطرات تلخ و فراموش ناشدنی که در زمان شمولیت در حربی بنونخی بدان مواجه شده ام یاد آور می شوم:

خاطره اول:

تازه چند ماهی از شمولیتیم در حربی بنونخی سپری گردیده بود. زمستان همان سال خیلی سرد بود و روی زمین را بیشتر از یک متر برف پوشانیده بود.

یکی از روزها در ساعت ششم درسی بعد از ظهر همه شاگردان منتظر ورود استاد به صنف بودیم. من منحیث اول نمره و کپتان، صنف را از نگاه نظم و آرامش اداره می کردم. اتفاقاً در همان لحظه جگرن فضل الرحیم خان قوماندان کندک دوم از جوار صنف ما می گذشت که با شنیدن اندک صدای داخل صنف همه ی ما را از صنف بیرون کشید و در حالیکه در صحن مکتب علاوه بر برف های روی زمین تمام برف های بام های مکتب (بعد از برف پاکی) نیز بر روی آن قرار گرفته بود و بیشتر از یک متر ضخامت داشت، به مدت یکساعت بالای همین برف ها آنقدر زفت و پروت و مارش مارش داد که همه از حال رفته بودیم و نه تنها دریشی و لباس ها، جوراب ها و بوت های ما تر و نمناک شده بود بلکه از اثر آن در مجموع همه ی ما شدیداً مریض و به سرفه و سینه بغلی مبتلا شده بودیم.

خاطره دوم:

همه آگاه بودیم و می دانستیم که در نظام عسکری گذاشتن موی سر زیادتر از اندازه معین برای سربازان و متعلمین نظامی مجاز نبود. روزی از روز ها با وجودیکه موی سر من آنقدر بلند نشده بود که باید ماشین می کردم و به هیچ وجه خود را مقصر و مستوجب جزای سنگین نمی دانستم اما خلاف انتظار، ضابط صنف مرا از لین بیرون کشید و آنقدر برویم سیلی زد که روی و اطراف چشمم بکلی ورم کرده بود.

خاطره سوم:

در یکی از روز های جمعه من و چند نفر دیگر از طلاب حربی بنونحی کمی ناوقت تر به مکتب برگشتیم. ضابط نوکریوال نه تنها بقدر کافی مارش مارش و زفت و پروت را بالای ما عملی کرد بلکه درحالت آستین ها بلند و انگشت ها به گوش ها دستور خزیدن بر روی زمین داد که از آرنج های همه ی ما خون جاری شد و نوک بوت های ما بکلی شاریده بود. (زفت و پروت از جمله جزا های خیلی سنگین و طاقت فرسا به شمار می رفت و من از جمله این نوع جزا ها صرف یکی آنرا یادآور شده ام).

خاطره چهارم:

معمولاً طرم اشاره بیداری و برخاستن از خواب ساعت پنج صبح نواخته می شد که باید با طرم و یا اشاره اول همه از خواب بیدار و به اشاره دوم و سوم خوابگاه یا کاغوش را ترک می گفتند.

صبح یکی از روزها همه شاگردان یا طلاب با طرم اشاره بیدار شده بودند، یک تعداد از کاغوش خارج و یکتعداد هم مصروف تنظیم بستره های خود بودند اما من هنوز در خواب بودم و به طرم اشاره متوجه نشده بودم که ناگهان ضابط نوکریوال به کاغوش داخل شد و با چوب دست داشته اش چنان بر بدنم زد که با ترس و وحشت از خواب پریدم و همان لحظه نمی دانستم که کجا و در چه حالت هستم. او من و چند طلب دیگر هم مانند مرا مجال نداد که حد اقل دریشی و بوت های خود را بپوشیم همه ی ما را با پاها و سر های لچ و بایک زیر دریشی از اطاق بیرون کرد و در هوای سرد زمستان در حالیکه برف نیز می بارید و از بابت خنک و سردی هوا وجود ما می لرزید برای مدت دو ساعت در صحن مکتب ایستاده کرد. من همان روز بعد از جزا و از اثر سرما خوردگی شدیداً مریض و سینه بغل شدم. دو روز بعد برای گرفتن دوا به شفاخانه مکتب مراجعه کردم تصادفاً لحظه ای که من به اطاق داکتر "طلاب اسمش رادپیک گذاشته بودند" داخل شدم بشقاب پر از مربا در پیش رویش قرار داشت و مصروف صرف صبحانه بود. او چنان سنگدل و بی رحم بود بدون آنکه از حال و احوال من بپرسد با کوبیدن مشت و لگد مرا از اطاق اش خارج کرد و گفت: "مگر کور هستی همین وقت آمدن است؟!!"

خاطره پنجم:

من متعلم صنف هشتم حربی بنونخی بودم ماه اسد بود و امتحانات سالانه ما جریان داشت. طبق معمول روز پنجشنبه رخصت شدیم و عصر همان روز بمجردیکه به خانه رسیدم از خبر اندوه بار و غم انگیز درگذشت مادر نهایت عزیز و مهربانم مطلع گردیدم که متأسفانه همان روز وفات کرده و تا رسیدن من بخانه، مراسم خاکسپاری قبلاً انجام شده بود. این واقعه دردناک و ناگوار برای من خلاف انتظار، غیر مترقبه و نهایت شوک آور بود و خیلی سخت تمام شد اما گذشت... روح مادر گرامی ام شاد و یاد اش گرامی باد!

فردای آنروز یعنی روز جمعه را در سوگواری و اشتراک در مراسم فاتحه خوانی که در مسجد برگزار شده بود، سپری نمودم. شام آنروز قبل از آنکه شب فرا برسد دوباره به مکتب حاضر می شدم اما نسبت ناراحتی شدید و غم و اندوه از دست دادن مادرم نتوانستم که به مکتب بروم. شب را در کنار اعضای خانواده به خانه سپری کردم و فردای آن روز یعنی صبح وقت روز شنبه با وجودیکه حالم چندان خوب و مساعد نبود خود را به حربی بنونخی رسانیدم.

بمجردی که پای خود را به داخل مکتب گذاشتم نوکریوال دروازه مرا مستقیماً نزد آمر نوکریوال برد. با وجودیکه من با چهره مغموم و دل پردرد از رویداد اسفناک و وفات مادرم به نوکریوال یادآور شدم اما او با منتهای بی اعتنایی بدون آنکه غم و اندوه مرا درک کرده باشد و حد اقل با ابراز غم شریکی برایم تسلیت بگوید، برعکس به حرف هایم توجه ای نکرد و با منتهای سنگدلی گفت: هر کدام تان که غیرحاضر می شوید پدر و مادر خود را می کشید!!!

پس از آن امر کرد تا چوب بیاورند. وقتی چوب آوردند آنقدر به دستانم زد که انگشتانم بکلی سرخ و کبود شده و ورم کرده بود.

چون امتحانات ما جریان داشت بنأ با همان انگشتان کبود شده و ورم کرده مستقیماً برای سپری نمودن امتحان به صنف رفتم. چند لحظه بعد امتحان آغاز شد اما چون همانروز امتحان ریاضی بصورت تحریری اخذ می گردید من توانایی آنرا نداشتم که قلم را با انگشتانم بگیرم و جواب سوالات را بنویسم. بنأ با ناراحتی فراوان و دل پر درد از روی ناگزیری پارچه ام را سفید دادم. گرچه تنها با نمره امتحان تقریری کامیاب شدم اما متأسفانه از درجه اول نمره گی افتادم.

خاطره ششم یا خاطره خشونتبار و فراموش ناشدنی دیگری از شیردل خان استاد مضمون کیمیا:

تورن شیردل خان استاد مضمون کیمیا و از نگاه قواره یک آدم قوی هیکل، سیاه چهره و نهایت مغرور و خود خواه بود. او نه تنها تیپ و رفتار عجیب بلکه رویه و برخورد خیلی زشت و ناپسند داشت. شیردل خان زیاد علاقمند بود که همه شاگردان از او بترسند و هراس داشته باشند. او بنابرهمین خصلتی که داشت هر سال چند باری

تعدادی از شاگردان مظلوم و بیگناه را شدیداً مورد لت و کوب قرار می داد تا در تمام حربی بنونخی نزد شاگردان از خود ترس و واهمه ایجاد کند و خود را یک آدم مهم و جدی جلوه بدهد. از قضا که روزی قرعه فال بنام صنف ما زده بودند و از چانس و تصادف بد که اینبار بالای من عملی گردید. همان روز که ساعت اول ما مضمون کیمیا بود، من و همه همصنفی هایم خاموشانه منتظر آمدن استاد بودیم.

استاد شیردل خان عادت داشت زمانیکه به یک صنف داخل می شد دروازه را چنان به شدت باز می کرد که همه شاگردان با صدای باز شدن ناگهانی دروازه تکان می خوردند.

آروز نیز مثل همیشه دروازه صنف را به شدت باز کرد و با گفتن "دقت!!!" همه بحال تیاری بیایستادیم و بعد امر نشستن داد.

او بعد از یک گردش مختصر در داخل صنف ایستاد و گفت: اول نمره، دوم نمره و سوم نمره صنف در مقابل تخته بیایند. ما هر سه نفر در مقابل تخته صنف رفتیم و از همان ابتدا دانسته بودیم که هدف اش جز لت و کوب ما چیزی دیگری نخواهد بود. شیردل خان عمداً سوالی را مطرح کرد که ما از دادن پاسخ و یا حل آن عاجز باشیم. سوال چنان سخت بود که ما دست و پای خود را گم کرده بودیم و بکلی تحت تاثیر قرار گرفته بودیم.

او در قدم نخست با لهجه مغرورانه بمن دستور داد تا بحال تیاری ایستاد شوم. پس از آن یکی از شاگردان را که اسمش غلام سخی بود و جسد قوی و دستان بزرگ و کلفت داشت از آخر صنف صدا زد. وقتی او در مقابل من ایستاد شد بالایش امر کرد که صد مشت و سیلی بر رویم بزند. غلام سخی از ترس جان خودش طبق هدایت استاد شیردل خان به مشت و سیلی زدن شروع کرد و همزمان یکی یکی می شمرد.

من تا سی مشت و سیلی را که بر هر دو رویم وارد می گردید متحمل شدم و درک می نمودم اما بعد از آن را بیاد نداشتم زیرا بکلی از هوش رفته و ضعف کرده بودم. همصنفی هایم بعداً حکایت کردند که تو بر روی زمین افتاده و ضعف کرده بودی.

خلاصه که جناب جنرال جبار خان ملکیار قوماندان حربی بنونخی در اولین فرصت از جریان این موضوع اطلاع یافته بودند و استاد شیردل خان را بخاطر این عمل زشت و ناپسند اش بکلی از بست استادی حربی بنونخی منفک نمودند که به مفرزه حربی پوهنتون تبدیل گردید و خوشبختانه تمام شاگردان مکتب از شر ظلم و خشونت او برای همیشه نجات یافتند.

خاطره هفتم:

به نظر من یکی از عوامل خشونت و تطبیق انضباط و دسپلین به شیوه ای احساساتی و کورکورانه آن بود که در نظام عسکری همان زمان مطالعه کتب و آثار علمی و مترقی منع قرار داده شده بود و از اثر کمبود دانش علمی احساسات منفی بالای یکعده از انسان ها غلبه می کرد. در ارتباط به ممانعت از مطالعه کتب و آثار مترقی نیز خاطره ای دارم که طور خلص ابراز می دارم.

یکی از روزها یک جلد مجله را از بیرون به داخل حربی بنونخی با خود برده بودم و می خواستم که در فرصت مناسب مطالعه نمایم. یکی از شب ها که پهره دار کاغوش بودم فرصت را مناسب دیدم و به مطالعه مجله پرداختم. هنوز چند صفحه ای آنرا نخوانده بودم که ناگهان ضابط نوکریوال به آهسته گی از عقب آمد و پس از آنکه مجله را از دستم گرفت، خطاب بمن گفت: تو چی می خوانی؟ مگر می خواهی که مفکوره سیاسی را در اینجا رایج بسازی؟ او همان شب مجله را قید کرد و به جرم!!! مطالعه از سر شب تا صبح بر ایم پهره جزایی تعیین نمود.

خاطره هشتم:

در اواسط دوران سلطنت محمد ظاهر شاه در سطح کشور و اردو یکسلسله تغییرات تشکیلاتی بوجود آمد که در نتیجه سترجنرال خان محمد خان در راس وزارت دفاع قرار گرفت و بحیث وزیر دفاع تعیین گردید.

سترجنرال خان محمد خان روزی جهت بازدید و معاینه دقیق از هر صنف درسی، به حربی بنونخی وارد گردید.

در ختم بازدید در جمع هیات اداری و تدریسی گفت: تا جائیکه من متوجه شده‌ام همه طلاب به روحیه پژمرده و پریشان دیده می‌شوند بناً به همه مسوولین و استادان حربی بنونحی بطور جدی گوشزد و توصیه می‌کنم تا در رویه و برخورد با طلاب از شیوه‌های خشن کار نگیرند. او در اخیر به همه مسوولین و تمام هیات اداری و تدریسی توصیه‌های لازم را ارائه نمود که از اثر آن از همان روز به بعد در رویه و برخورد هیات اداری و تدریسی در مقابل طلاب یکسلسله تغییرات مثبت و سهولت‌های لازم فراهم گردید. با تقرر قوماندانان جدید حربی بنونحی بالترتیب جنرال عبدالکریم خان مستغنی، جنرال عبدالجبار خان ملکیار و جنرال محمد عثمان خان اسدی یکی بعددیگر در راه اصلاحات همه‌جانبه‌مصدر خدمات‌شایانی گردیدند.



جنرال عبدالستار خان سید خیلی قوماندان حربی بنونحی در سال ۱۳۵۹ خورشیدی



به تعقیب آن طی سالهای دوران جمهوریت محمد داود خان در جهت بهبودی اردو و مؤسسات تعلیمی نظامی یکسلسله اقدامات موثر و مثبتی صورت گرفت.

بعد از سال ۱۳۵۹ هجری شمسی در دوران حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان بخصوص در دوران قوماندانی جنرال عبدالستار خان سید خیلی حربی بنونخی چهره ی جدیدی بخود گرفت و در تمام برنامه ها و پروگرام های درسی و نورم های حیاتی آن مکتب از هر لحاظ تغییرات مثبت و مفید رونما گردید.

نویسنده: جنرال مبارک شاه محسنی
ویرایش: انجنیر سرور حیدر زاده

برگشت دیگری از کام مرگ

عملیات ژوره خوست

تابستان سال ۱۳۶۵ خورشیدی

از یک هفته بدینسو وقتی می خواهم سلسله نوشته های خاطراتم را دنبال کنم، با تایپ هر واژه سیمای عزیزانی در برابر دیده گانم ظاهر می شوند که با یادآوری از مرگ و زندگی هر کدام آنها روحاً شکنجه می شوم، جسماً به دار آویخته می گردم، با جنازه های سوخته و تلنبار شده تک تک شان اشکریز می شوم و گاهی هم در عالم رویا به گورستان های غریب و بی نام و نشان شان می روم و خاک شدن شان را نظاره می کنم! سرانجام خورد و خمیر قلم بر زمین می گذارم و انگشتانم با زنجیر اسیران قفل می شوند.

آری! این نوشته ها سرگذشت یک نسل اند، نسلی که در راه ایفای وظیفه "صداقتمندانه" جان دادند و دریغا که این اجرای صداقتمندانه وظیفه نه برای خودشان بود و نه برای عشق شان و نه هم برای خدمت به آبادانی سرزمین شان بلکه نوعی ساده انگاری، اجبار زندگی، تحمیل دهر و یاهم... راست بگویم هنوز نمی دانم اسمش را چه بگذارم؟ زیرا وقتی کتاب "ابله" شاهکاری از داستایوفسکی نویسنده پر آوازه روسیه را، خواندم بیش از حد به بی ارزش بودن "صداقت" در دوران "دروغ و نیرنگ" پی بردم که نسل من در واقع قربانی همین نوع صداقت ها در یک چنین دورانی بودند و اینک مشت نمونه خروار رویدادی را از حافظه ام با امانتداری تقدیم حضور تان می کنم.



صبحگاه یک روز آفتابی در فرودگاه خوست، ما پرسونل غند هلیکوپتر با قطعات کوماندو و سایر نیرو های ارتش در صفوف نظامی ایستاده بودیم. برید جنرال محمد آصف شور بحیث قوماندان عمومی عملیات ژوره، با رژه و سلام عسکری آمادگی قطعات را برای نبرد به معاون لوی درستیز قوای مسلح افغانستان تقدیم کرد. معاون لوی درستیز یا فرمانده کل قوا پس از صدور دستور "ستری مشی" (خسته نباشید) و "آرام سی" (راحت باشید) به ما، قوماندانان صنوف مختلفه ارتش را نزد خویش فرا خواند. سکوت مبهمی حکمفرما شد. سر انجام دگروال رسول خان پیلوت قوماندان غند، با برگشتش آن سکوت مبهم را درهم شکست و حال قشنگ چند دقیقه ای همه را خراب کرده گفت: وظیفه ما و شما دیسانت قطعه کوماندو در دامنه کوه ژوره است. ما با پنج جوهره یعنی ده بال هلیکوپتر باید هر بار یکصد و شصت سرباز را به محل دیسانت می کردیم و آنروز باید حداقل چهار پرواز انجام می دادیم تا لااقل ششصد و پنجاه نفر را در خط اول منتقل کنیم. نامهای عمده پرواز خوانده شد از قضا من با رسول خان و دگروال نورستانی که نامش فراموش شده سرکشاف غند بود، نخستین طیاره یا لیدر گروپ بودیم که دیگران

باید ما را دنبال می کردند. رسول خان آدم دلاوری بود و خودش در صف مقدم بحیث رهنمای همه پرواز می کرد. خلاصه هلیکوپتر ها یکی پی دیگر به پرواز شدند و نخست رفتیم به محلی بنام لوی مزغور، تا از آنجا سپاهیان بخت برگشته کوماندو را گرفته به دامنه کوه ژوره پیاده کنیم. تا ساعت یک بعد از چاشت، سه بار این پرواز بدون کدام وقایع به خیر و خیریت و با موفقیت تمام شد. سپس برای صرف نان چاشت بجای لوی مزغور به فرودگاه برگشتیم. در فرودگاه خوست روس ها نیز در همان طعامخانه ما نان می خوردند. دیگ سوپ بزرگی که برگ پهنی روی سوپ آرمیده بود از سوی آنها برای نان نمک شدن افغان - شوروی سرویس می گردید. بعضی ها بویژه پیلوتان جوره حربی که در شوروی تحصیلات کرده بودند با لذت از آن کاسه ای می گرفتند. اما من از بویش خوشم نیامد و نگرفتم. ظاهراً تا این لحظه عملیات موفق بود و در بالای میز غذا نوعی پیروزی به مشاهده می رسید. رسول خان خطاب به همه گفت: لیکن من و سرکشاف صاحب دیگه پیر شده ایم پرواز آخر را!!! سپس سوی همه عمه بدقت دید و نگاهش را به مرحوم زاهد متمرکز کرده گفت: میتانی لیدر همه گروپ باشی! زاهد با متانت گفت: بلی صاحب!

سکوت دوباره ای در هنگام نان خوردن حکمفرما شد. از طعامخانه برآمدیم. زاهد سوی هلیکوپتر خودش رفت. در دلم گفتم ایقدر طالع خو ندارم که مثل رسول خان و سرکشاف از پرواز خلاص شوم لهذا اینبار با هر که باشم از این مهلکه نجات نخواهم یافت. در همین اثنا دیدم قاسم و عارف آمدند و گفتند ما و شما عمه آخر یا فارمیتر آخرین این گروپ هستیم. هلیکوپتر را چالان نمودم و پرواز کردیم بسوی ژوره!

در آخرین دور در ارتفاع پایین بودیم که دیدم هلیکوپتر زاهد در اثنای نشستن بزمین انفجار مهیبی کرد و سپس شروع به سوختن کرد!

پروانه هلیکوپترش را هم دیدم که براساس قوه گریز از مرکز بسرعت بسوی کوه پرید.

طیاره دوم که تواب و علی مدد در آن بودند و تازه بزمین نشسته بودند از زمین برخاستند ولی با اصابت راکت در اثنای برخاست دوباره بزمین فرود آمدند. دیدم عمله طیاره را تخلیه کرده به سوی نامعلومی گریز می کردند. (آنها اسیر شدند). هفت طیاره دیگر هم یا بزمین نشسته بودند و عسکر تا می کردند و یا هم در اثنای نشست بودند ولی ما در ده متری زمین رسیده بودیم که گریز شروع شد قاسم دلش بود ماموریت را با نشستن و پیاده کردن کومانندو به اتمام برساند اما من و لالاعارف گفتیم منطقه را مخالفین گرفته اول خو همه کشته می شویم در ثانی اگر ما بگریزیم این شانزده عسکر بکام مرگ می رود و با این ترتیب با برگشتن ما قافله برگشت و اینبار هلیکوپترم در هزیمت مقام اول را گرفته از دام مرگ حتمی نجات یافتیم. آری تا ما نان خورده بودیم نیرو های جلال الدین حقانی تمام عساکر قطعه کومانندو را کشته و اسیر گرفته بود و برای برگشت ما دقیق دافع هوا را در جایی نصب کرده بودند که هلیکوپتر از آن خطا نمی رفت و انگار برای آمدن ما دقیقه شماری می کردند. بدون شک اگر اینبار رسول خان لیدر گروپ می بود، بجای زاهد و فضل الرحمن هم صنفی ام، من قطعه قطعه در هلیکوپترم سوخته بودم و امروز با هزار ساله مردگان سر بسر بودم..

در شفر مخابروی آنزمان که "شهید" را "قهرمان"، زخمی را "رفیق" و "اسیر" را نمی دانم چه می گفتند؟

پیلوتان هر هشت طیاره درهم و برهم از وجود سه "قهرمان" و سه "رفیق" پیهم به مرکز گزارش می دادند. تلخبختانه در میان سه "قهرمان" حتمی، زاهد دوست صمیمی ام و فضل الرحمن همصنفی ام بود. که از همان لحظه به بعد واژه "قهرمان" با یاد آوری و تجسم چهره معصوم این دو، همیشه بر روح شلاق می زند. بهر صورت در میدان خوست باز هم نخستین نشست را ما کردیم. هلیکوپتر را خاموش کردم و پس از خارج شدن عساکر کومانندو با قدم هایی شمرده و آرام از پله های زینه ای حلبی هلیکوپتر پایین شدم. حس می کردم ذهنم برای پیاده روی همراهی ام نمی کند و بدنم برای خودش حرکت می کند. یادم هست سرعت راه رفتنم خیلی پایین بود

و انگار از قصد این کار را می کردم تا کنترل آنچه رخ داده و پس از این رخ خواهد داد را بدست بگیرم. خلاصه بدون گفتن یک کلمه به موتر جیب رهنمون و به هوتل خوست منتقل شدیم. همینکه درب اتاق را باز کردم چشمم به بیک کالای علی مدد افتید که به شکل توپ فوتبال بود و همین دیروز سر آن تبصره کردیم و علی مدد خود آنرا سر سبیل می گفت!

علی مدد از غزنی و یکسال از من در دانشگاه پیشتر بود. از صنف اول روابط خوبی داشت. بکس علی مدد با آنکه مطمئن بودم زنده است و همین اکنون که این نوشته را می نویسم هم بفضل الهی در هامبورگ خوش و خوشحال زندگی می کند، عرصه اتاق را بر من تنگ می کرد. انگار سر سبیل بمن فرمان بیرون شو را می داد. از اتاق چند بار برآمدم بدون آنکه بفهمم کجا می روم اما در بیرون جتکه می خوردم و از خودم می پرسیدم که کجا می روی؟ برگرد اتاق! آخر آنزمان پوره بیست ساله بودم. نمی دانم چرا همان عصر بدنم از من قطعاً پیروی و اطاعت نمی کرد. زاهد از پغمان بود و وقتی در کندک چهار ستاژ را آغاز کردم احد جان دوست صمیمی ام او را همراهی معرفی کرد. خانه ما در یک مسیر بود. من، زاهد، احد و چند تن دیگر از پیلوتان محمداالله و لطیف از یک لین بس صاحب منصبان استفاده می کردیم. پسر خاله اش که سید محسن نام داشت و پیلوت طیاره ترانسپورت بود نیز در همسایگی ما می زیست و گاهی زاهد را مجبور می کرد همراهی ما از بس پیاده شده و یک ایستگاه را پیاده برود. گرچه آشنایی ما یکسال بیشتر طول نکشید اما هیچگاه فراموشم نمی گردد. او پیلوت لایق و ماهری بود. خدایش ببخشاید.

می گویند و بسیار شنیده ام چون درگیری های ذهنی، نتیجه ای جز افسردگی و رنج ندارد. لهذا به خاطر آرامش، باید فکر کردن به گذشته را رها کنیم. اما آیا واقعاً می شود؟ امتحان می کنیم. با خواهش از دهر و تقدیم آهنگ دیگر اشکم مریز فال می گیریم.

نویسنده: انجنیر شکیب حمیدی
هالند

معلومات مختصر در مورد قوای هوایی و مدافعه هوایی افغانستان

هموطنان عزیز و منسوبین گرانقدر قوای مسلح افغانستان!

تا جائیکه بخاطر دارم و حافظه ام یاری می کند کوشیده ام یکسلسله معلومات و چشمدید های خود را در رابطه به آنچه که خود دیده ام و عملاً در آن حضور داشته و سهم گرفته ام با استفاده از یادداشت های هم مسلکان و سابقه دارانیکه از بدو تاسیس قوای هوایی بوده اند و مدت زمان طولانی به صفت قوماندان عمومی قوای هوایی ایفای وظیفه نموده بودند، البته تا حدی که به حقایق و واقعیت های قوای هوایی در افغانستان نزدیک باشد، بنویسم.

مرحوم دگر جنرال عبدالرزاق خان در زمان شاه امان الله خان غازی غرض فراگیری پیلوتی به ایتالیا اعزام گردید و بعد از سقوط دولت امانی به وطن برگشت.

مرحوم عبدالرزاق خان پیلوت مدت طولانی از طیاره و پرواز دور ماند تا اینکه بالاخره دوباره برایش اجازه پرواز داده شد. او در طول مدت الی آخر سلطنت محمد ظاهر شاه به ترتیب منحیث قوماندان تولی، قوماندان کندک، قوماندان هوایی و بالاخره قوماندان عمومی هوایی و مدافعه هوایی ایفای وظیفه کرد.

دگر جنرال عبدالرزاق خان یک پیلوت مقتدر و یک قوماندان با تدبیر و خونسرد بود و ارکان حربی از کشور امریکا داشت.

او در زمان رژیم جمهوریت سردار محمد داود خان متاسفانه متهم به کودتا با هاشم میوندوال گردید و زندانی شد. در رژیم جمهوری

دموکراتیک در وقت زمامداری زنده یاد بیرک کارمل از زندان آزاد شد و به امریکا رفت که پس از مدتی وفات نمود. روحش شاد و یادش گرامی باد!

تاسیس و تشکیل قوای هوایی افغانستان

تهداب قوای هوایی افغانستان در عهد شاه ترقی خواه و ملت پرور امان الله خان غازی گذاشته شد.

قوای هوایی افغانستان یکصد سال قبل از امروز در سال ۱۹۲۴ میلادی تاسیس گردید و به سرعت در حال رشد و ترقی بود. بعد از کشته شدن امیر حبیب الله خان، امان الله خان پس از آنکه زمام امور دولت را بدست گرفت، توجه اش را بیشتر به دو موضوع یکی حصول و حفظ استقلال افغانستان و دوم تعلیم و تحصیل جوانان کشور معطوف ساخت.

او در جریان جنگ با انگلیس ضرورت داشتن حد اقل چند بال طیاره و پیلوت را احساس می کرد. به همین سبب در قدم اول یک گروپ کوچک از افسران را غرض فراگیری تحصیل در رشته پیلوتی و انجینری به خارج از کشور اعزام نمود که درین گروپ محمد احسان خان پیلوت، محمد سرور خان پیلوت، ابو محمد خان پیلوت، شاه محمود خان پیلوت، محمد هاشم خان کشاف و دستگیر خان میخانیک شامل بودند و بعد از سپری نمودن موفقانه دوره تحصیل و فراغت دوباره به وطن برگشتند که در آن وقت چهار طیاره لیبرتی روسی نیز خریداری و به افغانستان انتقال داده شده بود و در میدان هوایی شیر پور شهر کابل جابجا گردیده بودند.

شاه امان الله غازی از آنجائیکه سخت علاقمند قوای هوایی بود، نهایت تلاش داشت تا هرچه زودتر قوای هوایی را تقویه نماید بناً به تعقیب گروپ اولی دو گروپ بزرگ از افسران جوان را نیز جهت تحصیل در رشته پیلوتی به کشور های ایتالیا و فرانسه اعزام نمود. محصلین این دو گروپ نیز تحصیلات شانرا موفقانه به پایان رسانیدند و منحیث پیلوتان جوان معرفی گردیدند. اما متاسفانه زمانی

به کشور برگشتند که دولت امانی سقوط نموده بود و حبیب الله کلکانی به قدرت رسیده بود، دیگر نشانی از طیاره، پیلوت و قوای هوایی باقی نمانده نبود و یکسلسله جنگ های داخلی و شورش ها در نقاط مختلف افغانستان شعله ور گردیده بود.



برید جنرال ارکان قیام الدین خان صالح
سابق مرستیال قوماندانی عمومی قوای هوایی و مدافعه هوایی افغانستان



در زمان دولت امانی قرار داد های خریداری طیارات از کشور های ایتالیا، فرانسه و اتحاد شوروی وقت طوری عقد گردیده بود که پیلوتان افغانی پس از ختم دوره تحصیلی و پروگرام پروازی دوباره به وطن شان برگردند.

گرچه در آخر دولت امانی تعداد طیارات نظامی به یک کندک و دوازده بال می رسید ولی در دوره حکومت حبیب الله کلکانی صرف

چهار بال طیاره لیبرتی شامل پرواز بودند که اکثر آنها نسبت توقف طولانی مدت فعال نبودند و چالان نمی شدند.

حبیب الله کلکانی به عوض احسان خان پیلوت، ابو محمد خان پیلوت را به حیث قوماندان قوای هوایی تعیین نموده بود.

عبدالرزاق خان در کتابش نوشته است که روزی حبیب الله کلکانی به میدان هوایی شیرپور رفت و هدایت داد تا اوراق تبلیغاتی را بر ضد محمد نادر و برادرانش در مناطق جنوبی کشور توسط طیاره پرتاب نمایند. در آنروز ابو محمد خان هرچه تلاش کرد طیاره چالان نمی شد، تا اینکه بالاخره قبل از رسیدن حبیب الله کلکانی به میدان هوایی شیرپور، توانست یک طیاره را چالان کند و دستور حبیب الله کلکانی را در ارتباط به پرتاب اوراق تبلیغاتی اجرا نماید. در اوراق متذکره نوشته شده بود: «به هرکسی که سر زنده ویا مرده نادر را به دولت تسلیم نماید مورد مکافات و بخششی قرار گرفته در ازای آن مبلغ ۵۰۰۰۰ روپیه کابلی (افغانی) و از سر زنده ویا مرده برادران نادر مبلغ ۳۰۰۰۰ روپیه کابلی (افغانی) جایزه داده می شود».

محمد نادر شاه نیز پس از سقوط دولت حبیب الله کلکانی، به کشتن مخالفین خود و اشخاص متنفذ و سرشناس کشور ادامه داد تا اینکه خودش نیز کشته شد.

تا این زمان دیگر از قوای هوایی و پیلوتان کشور خبر و سخنی نبود و پیلوتان از اثر وقفه طولانی بکلی از مسلک دور مانده بودند.

در دوره سلطنت محمد ظاهر شاه و در زمان صدرات محمد هاشم خان اداره چندان توجه لازم به قوای هوایی صورت نگرفت، اما در دوره صدرات سردار شاه محمود خان اولین کاری که او انجام داد این بود که محمد احسان خان را دوباره بحیث قوماندان قوای هوایی تعیین و مقرر نمود و برایش وظیفه سپرد تا هرچه زودتر قوای هوایی را احیا نماید. پس از آن شخصاً در راس هیأتی بخارج از کشور رفت تا مطابق به قرار داد های قبلی تعدادی از طیارات را خریداری نماید.

قوماندان احسان خان منحیث مسوول قوای هوایی افغانستان که در آنوقت هنوز در چوکات وزارت حربیه فعالیت داشت، رنج های

بیشماری را متحمل شد و در مقابل مخالفت های افسران کهنه کار و کم سواد وزارت حربیه بخصوص مدیران و آمرین لوازم پیاده نظام که همیشه استدلال داشتند گویا طیاره ها قیمت و گزاف است، مصارف پیلوت زیاد، اکمال تجهیزات ناممکن و رسانیدن مواد سوخت طیارات خیلی گران تمام می شود، شجاعانه و سرسختانه مبارزه نمود.

نخستین طیارات افغانستان همه با بنزین نوع B70 و B90 فعالیت می نمودند که در آن وقت بنزین توسط شتر ها از کشور اتحاد شوروی وقت به افغانستان انتقال می گردید و در طول راه ضایعاتی وجود داشت که مقدار بنزین انتقال یافته به کابل تقریباً به نصف می رسید.

احسان خان زیاد تلاش نمود و حتی چندین بار شخصاً نزد محمد ظاهر شاه مراجعه نمود تا اینکه بالاخره موفق شد امر انفکاک قوای هوایی را از وزارت حربیه حاصل نماید.

قوماندان هوایی احسان خان باهیاتی به اروپا رفت و توانست با شرایط خیلی خوب و مناسب از کشور های انگلستان، ایتالیا و اتحاد شوروی وقت تعدادی از طیارات از آنجمله نوع هیندشکاری از انگلیس، رومیوی بم گیر از ایتالیا، لیبرتی Li2 (مستعمل و دست دوم) از انگلستان (در اصل اوکراینی بود) را خریداری نماید که توسط متخصصین خودشان بسته بندی شده و در میدان هوایی شیرپور تسلیم داده شد که پیلوتان بعد از سال ها وقفه دوباره به پرواز آغاز نمودند.

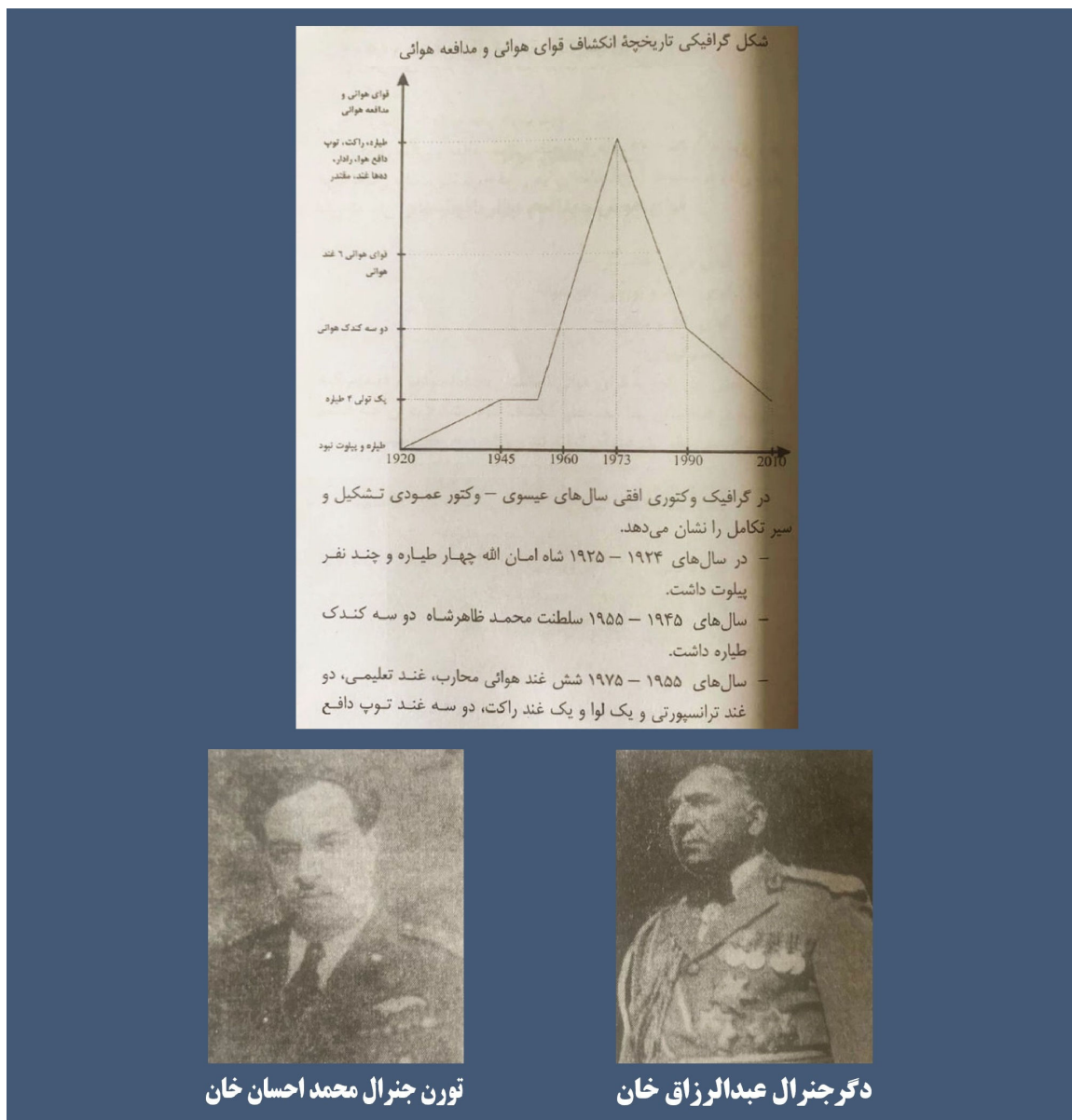
با رسیدن طیارات جدید قوای هوایی افغانستان دارای سه کندک بود و از هر تیپ طیاره یک کندک جداگانه ایجاد شده بود.

پیلوتان برای اینکه مهارت شانرا در پرواز باز یابند باید متواتر پرواز می کردند که متأسفانه میسر نبود. چون قوای هوایی افغانستان دارای اداره مستقل لوژیستیک نبود با یکسلسله مشکلات جدی مواجه بود.

قوماندان احسان خان باوجود همه مشکلات و مریضی که عاید حال شان بود یکسلسله کارها و خدمات مفید و ارزشمندی را برای قوای هوایی کشور انجام دادند و در اخیر در زمانی که سردار محمد داود عهده دار مقام صدارت و وزارت دفاع کشور بود، در رتبه تورنجرالی

با کمال افتخار و نام نیک منحه‌ی یک خدمت گزار صادق و راستین وطن تقاعد نمود.

پس از آن به عوض موصوف جگرن عبدالرزاق پیلوت منحه‌ی رییس ارکان و کفیل قوماندانی قوای هوایی تعیین و مقرر گردید.



سردار محمد داود در زمان صدارت اش در سال ۱۳۳۲ هجری شمسی قوماندان هوایی عبدالرزاق خان را وظیفه سپرد تا در راس هیأت قوای هوایی وزارت دفاع کشور به اتحادشوروی سفر نموده بکوتعداد از طیارات لازم و ضروری را برای خریداری انتخاب نماید. عبدالرزاق خان اظهار داشته است که انتخاب و خریداری هرنوع سلاح و مهمات آنقدر مشکل نیست اما انتخاب و خریداری طیارات

آنهم برای وظایف مختلف کاریست نهایت دشوار که خوشبختانه من آنرا به وجه احسن انجام دادم و تعدادی از طیاره های نسل دوم را که در آن دو تیپ شکاری و بمبارد با موتور های جیت نیز بود، خریداری نمودم.

سردار محمد داود خان فقط دو سال بعد از آنکه در مقام صدارت رسید یعنی در سال ۱۳۳۴ هجری شمسی اردوی افغانستان را مدرن ساخت.

در آن زمان قوای هوایی بحیث یک ارگان مستقل دارای یک اداره لوژستیک مسلکی خاص بود که رول عمده را در انکشاف تشکیلات قوای هوایی بازی کرد.

قوای هوایی افغانستان تا آنوقت فقط طیاره های نسل اول ساخت ایتالیا و انگلیس داشت که همه فرسوده و غیرقابل پرواز بودند و در گوشه ای از میدان هوایی خواجه رواش قرار داشتند.

من در سال ۱۳۳۷ هجری شمسی وقتی در پوهنخی هوایی شامل شدم هر سه تیپ طیاره نوع لیبرتی Li-2، رومیوی ایتالوی و هیند انگلیسی را دیده و در کبین آن نشسته بودم. البته که در آنزمان از جمله مدل های اول، طیارات بدی نبودند.

عبدالرزاق خان در سال ۱۳۳۴ هجری شمسی با خریداری طیارات از اتحاد شوروی به اثر توجه خاص سردار محمد داود خان توانست که دولت افغانستان یک قوای هوایی با تشکیل سه غند داشته باشد البته دو غند محاربوی و یک غند مختلط ترانسپورتی.

طیارات خریداری شده از اتحاد شوروی در مرحله اول طیاره های شکاری Mig-15 و Mig-17، طیاره های بمبارد IL-14 و IL-28، طیاره ترانسپورتی An-2، طیاره های سبک Yak11، Yak12 و Yak18 و همچنان هلکوپتر های Mi-1، Mi-2 و Mi-4 بودند.

قوماندان هوایی عبدالرزاق خان نیز مثل احسان خان با وجود مواجهه به مشکلات فراوان و یکسلسله موانع در بین سال های ۱۳۳۹ - ۱۳۵۴ هجری شمسی با نهایت دلسوزی و تلاش موفق شد که دولت و قوای مسلح افغانستان یک قوای هوایی ابرومند داشته باشد.

زمانیکه سردار محمد داود خان در سمت مشرقی قوماندان مفرزه بود، قوای هوایی افغانستان فقط یک کندک هوایی داشت. او با قوماندان جدید هوایی هم‌نوا شد و صدراعظم وقت شاه محمود خان را وادار به خریداری طیارات و ارتقا و انکشاف تشکیل قوای هوایی از یک کندک به سه کندک (دو کندک طیاره لیبرتی روسی و یک کندک رومیوی ایتالوی و انگلیسی) نمود.

قوماندان کندک اول شاه محمود خان پیلوت، قوماندان کندک دوم عبدالرزاق خان پیلوت و قوماندان کندک سوم محمد آصف خان پیلوت بودند که هر سه کندک در جنگ و شورش منطقه کتواز سهم فعال داشتند. از آن زمان به بعد مخالفت با قوای هوایی تا اندازه ای کم شد فقط یگانه مشکلی که تا آخر وجود داشت مشکل اقتصادی بود.

پس از میدان هوایی شیرپور فقط یک میدان هوایی خامه در خواجه‌رواش کابل و یک میدان هوایی خامه در دهدادی شهر مزار شریف وجود داشت و بس. هردو غند طیارات جیت در میدان هوایی دهدادی مزار شریف و ترانسپورت در میدان هوایی خواجه‌رواش کابل جابجا شده بودند.

بعد از آنکه اولین میدان هوایی بطور پخته و مجهز در منطقه بگرام احداث گردید، غند شکاری قوای هوایی از میدان هوایی دهدادی شهر مزار شریف به میدان هوایی بگرام انتقال یافت. همچنان در سال ۱۳۴۲ هجری شمسی غند بمبارد به میدان هوایی شیدند انتقال داده شد. در زمان صدارت سردار محمد داود خان یکسلسله اقدامات مثبت در انکشاف قوای هوایی صورت گرفت از آنجمله طیارت جدیدی از نسل سوم آن خریداری گردید که بعداً تشکیل قوای هوایی از سه غند به شش غند و کندک های مستقل هوایی توسعه یافت. غند ها و کندک های هوایی نام گذاری گردیدند که از آنجمله غند طیاره های شکاری Mig-21 بنام غند غشی ۳۲۲ و غند طیاره های شکاری بمبارد SU-22 بنام غند وړانگه ۳۵۵ مسما گردیده بودند که هردو غند در میدان هوایی بگرام جابجا شده بودند.

همچنان غند شکاری Mig - 17 بنام غند تالنده ۳۶۶، غند بمبارد IL - 28 بنام غند تندر ۳۳۵ و به غند های ترانسپورت و هلکوپتر نمره های شفری ۳۷۳، ۳۷۵، ۳۷۷ و ۳۸۰ داده شده بود.

قابل یاد آوریست که طیارات نسل اول و نسل دوم پترولی بودند و طیارات جیت همه اش کراسین T-1 مصرف می نمودند. قوای هوایی افغانستان نه تنها در زمان جمهوریت محمد داود خان بلکه در زمان حاکمیت جمهوری دموکراتیک افغانستان بطور فوق العاده انکشاف یافت و مجهز گردید که نظر به کشور های همسایه و همجوار افغانستان جایگاه برتری داشت ولی متأسفانه دشمنان داخلی و خارجی هیچگاهی نگذاشته تا نفس آرام بکشد، و در طول صد سال اخیر ضربه های کاری بر پیکر از قبل زخمی هوایی افغانستان زدند که گراف صعودی و نزولی آن شکل عجیبی دارد و در تصویری که به ضمیمه است مشاهده خواهید کرد.

برای اولین بار در سال ۱۳۳۹ هجری شمسی دو نفر از افسران قوای هوایی افغانستان توسط متخصصین قوای هوایی اتحاد شوروی در رشته لوژستیک تعلیم دیدند و پس از ختم تعلیمات تحت اثر ریاست لوازم وزارت دفاع به کار آغاز نمودند.

در سال های ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ آنده از محصلین پیلوتی که نسبت تکالیف صحی از انجام پرواز ممانعت شده بودند، مسلک لوژستیک را انتخاب کردند که از آنجمله جنرال وکیل خان (مرحوم) اولین رییس ریاست لوژستیک هوایی و جنرال غیور خان اولین معاون آن ریاست، کار های مهم و فوق العاده را برای قوای هوایی افغانستان انجام دادند.

قوای مدافعه هوایی افغانستان:

رشد سریع قوای هوایی و استعداد هواپازان افغانستان را دشمنان از همان ابتدا خار چشم خود می دانستند و پلان نابودی آنرا کشیده بودند. بعد از سقوط دولت امانی قوای هوایی رو به سقوط بود اما چنانچه در بخش اول نیز از آن تذکر بعمل آمده است، احسان خان قوماندان قوای هوایی با وجود مشکلات فراوان شجاعانه و قهرمانانه توانست که قوای هوایی را دوباره احیا کند.

در زمان صدارت سردار محمد داود خان، عبدالرزاق خان که منحیث قوماندان قوای هوایی ایفای وظیفه می کرد نیز در پیشرفت و

ترقی قوای هوایی توجه لازم را بعمل آورد مگر نبود بودجه مالی بزرگترین مانع در سر راه اش قرار داشت که بعد از سال ۱۳۳۴ هجری شمسی و عقد قرارداد های تسلیحاتی با اتحاد جماهیر شوروی و پرداخت پول قیمت طیارات و وسایل حربی با دالر کلیرینگ بسیاری از مشکلات مرفوع گردید. زیرا پس از استخراج گاز شبرغان و انتقال آن به اتحاد شوروی و محاسبه و سنجش نرخ آن به دالر کلیرینگ، قیمت خریداری طیارات و وسایل مورد ضرورت قوای هوایی از آن پرداخت می شد.

گرچه عبدالرزاق خان قوماندان قوای هوایی از توجه خاص محمد ظاهر شاه و صدراعظم سردار محمد داود خان برخوردار بود اما با آنهم طوریکه ایجاب می کرد نمی توانست قوای مدافعه هوایی را فعال سازد. بناً منتظر فرصت مناسب بود تا اینکه یکسلسله کمک های مادی و مشورتی متخصصین اتحاد شوروی صورت گرفت و همزمان با ورود یکتعداد طیارات جدید و تجهیزات میدان های هوایی، سه غند نوتشکیل قوای هوایی به فعالیت آغاز نمودند. در آن زمان قوماندان قوای هوایی کدام مشاور خارجی نداشت و صرف مطابق به نظریات و مشوره های متخصص هر بخش عمل می نمود. البته وسایل مورد ضرورت از طریق خود متخصصین اکمال می گردید که تا اندازه ای زمان گیر بود. قوماندان عبدالرزاق خان از هر طرف تحت فشار قرار داشت زیرا کمبودات وسایل مورد ضرورت آنقدر زیاد بود که بعضاً پرواز های عادی هم اجرا شده نمی توانست. متخصصین دو غند محاربوی در بگرام و شیندند نظر داشتند تا که میدان های هوایی با تمام وسایل مورد نیاز تامین و تجهیز نشود پرواز در آن جاها مصون نیست.

عبدالرزاق خان به همکاری متخصصین پلان وسیع تجهیز میدان های هوایی، خریداری دستگاه های رادار، اعمار ورکشاپ ها، آمریت میدان ها و پوهنخی هوایی را ترتیب و تنظیم کرد. همچنان پلان قوای مدافعه هوایی را نیز ترتیب نمود که صرف از طرف طیارات شکاری و از میدان هوایی اداره می شد و به هیچ صورت نمی توانست یک مدافعه کاری و مطمئن باشد.

بالاخره قوماندان قوای هوایی پلان های ترتیب شده فوق الذکر را جهت منظوری به حضور اعلیحضرت محمد ظاهر شاه پیشکش نمود. اما از اینکه برای تحقق پلان های متذکره میلیارد ها دالر هزینه نیاز بود، مدت ها منظور نشده باقی ماند. تا اینکه عبدالرزاق خان از طریق دیگری پیش رفت و در قدم نخست محمد ظاهر شاه را برای تماشای پرواز های نمایشی در میدان هوایی بگرام، ملاحظه جریان بمبارد بالای اهداف مشخص شده و علامه دار در شب و روز و انجام تطبیقات و بم اندازی بالای اهداف دعوت نمود و در قدم دوم پرواز های ۶۰ طیاره جیت شکاری و بمبارد و همچنان گذشتن گروپ سه طیاره یی از مقابل لوژ سلطنتی در مراسم رسم گذشت چهلمین جشن استقلال کشور را، به نمایش گذاشت که بالاخره محمد ظاهر شاه موافقت خود را در مورد پلانهای پیشنهادی ابراز داشته و منظور نمود.

قوای مدافعه هوایی نه تنها بخشی از قوای هوایی شکاری به شمار می رود بلکه از قوای راکت و توپچی دافع هوا و قوای رادار و مخابره تشکیل گردیده است.

در اصل لازم بود تا قوای مدافعه هوایی یک قوماندانی مستقل و مجزا از قوای هوایی باشد اما نسبت مشکلات سوق و اداره طیارات شکاری قرار بر آن شد تا قوای دافع هوا و قوای رادار تحت یک اداره واحد یعنی قوماندانی عمومی قوای هوایی قرار داشته باشد. تا قبل از ایجاد قوای رادار، قوای دافع هوا در چوکات وزارت دفاع بطور مستقل فعالیت می نمود.

طیارات شکاری دفع و ترد دشمن هم بطور جداگانه فعالیت داشتند که فعالیت های آنها بدون تشریک مساعی، مدافعه هوایی کشور را به مشکل جدی مواجه ساخته بود.

قوای هوایی افغانستان با طیارات جدید نسل سوم بخصوص پس از آنکه قوای مدافعه هوایی نیز در چوکات آن اداره فعالیت می نمود به تشکیل بزرگتر و بودجه مصرفی بیشتر نیاز داشت. در آنزمان عبدالرزاق خان سابق قوماندان قوای هوایی منحیث قوماندان عمومی قوای هوایی و مدافعه هوایی مقرر و توظیف گردیده بود.

چون در بودجه مالی قوای هوایی و مدافعه هوایی چندان تغییری رونما نگردیده بود بنام عبدالرزاق خان قوماندان عمومی قوای هوایی و مدافعه هوایی مجبور گردید تا سیستم کارا و موفق را روی دست گیرد که از آن طریق توانست در قدم اول حد اقل قوای مدافعه هوایی کشور را بصورت غیر مرکزی فعال سازد. پس از آن از هر میدان هوایی و هر جزوتام راکت در محلات شان و رادار های میدان ها اجراءات بعمل می آمد.

دگر جنرال عبدالرزاق پیلوت با تدابیر عالی و همکاری مشاورش برای بوجود آوردن و فعال ساختن سیستم مرکزی مدافعه هوایی افغانستان اقدام نمود. یکتعداد دستگاه های رادار مورد ضرورت را که توان پوشانیدن سرحدات شرقی، جنوبی و جنوب غربی کشور را داشته باشد، خریداری نمود. علاوه برآن یک محل سوق و اداره مرکزی در جوار میدان هوایی خواجه رواش بنام (محل چنار) اعمار کرد که در آنجا تمام تجهیزات سوق و اداره، پلانثیت های مخابره و جا های مشخص راهنمایی، اداره و رهبری تعیین و جابجا گردید.

محل چنار با تمام محلات راهنمایی و سوق و اداره میدان های هوایی و پوسته های رادار ها و جزوتام های راکت طور ۲۴ ساعته در تماس بود.

آمرین محل چنار از جمله برجسته ترین کشفافان راهنما بودند. در هر میدان هوایی و محلات قومانده آن کشفافان باتجربه و لایق حضور داشتند که از آنجمله یوسف ارزق و محمد انور لودین بسیار خوب درخشیدند.

رادار ها در شرق و جنوب کشور طوری جابجا شده بودند که شریذ فعالیت شان یکدیگر را می پوشاند و احياناً اگر طیاره دشمن از میدان هوایی دالبندین، میرانشاه، پاره چنار ویا پیشاور به فضا بلند می شد و به استقامت سرحد پرواز می کرد اولین و نزدیک ترین رادار بمجردیکه در پرده رادار دشمن را می دید، معلومات بدست آمده همان لحظه در پرده های همه رادارها، محلات قومانده میدان های هوایی و محل چنار که محل قومانده عمومی بود، دیده می شد.

تا وقتی که پوسته های رادار در نزدیک سرحدات کشور افراز نشده بود دفع و ترد طیارات دشمن صرف توسط طیارات شکاری از میدان هوایی بگرام صورت گرفته می توانست که نسبت ناوقت دیدن رادار و ظاهر شدن هدف در پلانثیت کشف راهنما احتمال زیاد از رسیدن طیاره دشمن به هدف مورد نظرش می رفت و دافع هوای راکت نیز قادر نبود که همان لحظه متوجه هدف شود. روی همین دلیل سیستم مدافعه هوایی تاسیس گردید تا فعالیت این سه قوا یعنی قوای هوایی، راکت دافع هوا و رادار را تنظیم نماید.

در ابتدا در قسمت تشریک مساعی بین قوت ها یکسلسله مشکلاتی وجود داشت و سیستم بشکل درست و به موقع فعالیت کرده نمی توانست اما پس از مشق و تمرین و کسب تجربه به بسیار خوبی و سهولت می توانستند از حریم فضایی کشور دفاع نمایند.

وقتی اینجانب به حیث مرستیال و سرپرست قوماندانی عمومی قوای هوایی و مدافعه هوایی ایفای وظیفه می کردم دو بار تطبیقات را از محل قومانده عمومی (محل چنار) رهبری نمودم که خیلی جالب و موفقانه بود. در آنوقت انور خان لودین آمر محل قومانده بود که خودش نیز با کشفان باتجربه پرواز را پیش می بردند.

در یکی از تطبیقات رییس جمهور وقت دوکتور نجیب الله نیز حضور داشت که کار و فعالیت سیستم را مورد تحسین قرار داد.

قوای هوایی درین مقطع زمانی گراف صعودی را طی نمود و تقریباً تمام طیارات و هلیکوپتر های جدید نسل سوم جای طیارات سابقه را گرفته بود. تعداد غند های هوایی از دیاد یافته بود یعنی از سه غند به شش و حتی هفت غند و چند کندک مستقل توسعه یافته بود. قوماندان عمومی عبدالرزاق خان در راس کل قوای هوایی و مدافعه هوایی قرار داشت و محمد آصف خان پیلوت به صفت قوماندان هوایی و حاجی محمد اکبر خان پیلوت که قبلاً قوماندان غند شکاری ۳۶۶ در بگرام بود به حیث رییس ارکان قوای هوایی و مدافعه هوایی توظیف گردیدند. بدین ترتیب قرارگاه و قوماندانی قوای هوایی، قرارگاه و قوماندانی راکت و دافع هوا، و قرارگاه و قوماندانی قوای رادار با تشکیلات جداگانه در سیستم مدافعه هوایی فعالیت می نمودند.

قوای راکت و دافع هوا:

لوای ۹۹ راکت در قرغه، غند ۷۷ توپچی دافع هوا در شهر کابل، غند ۹۲ راکت و غند ۶۶ دافع هوا در ولایت قندهار قرار داشتند و همچنان جزوتام های راکت در آب بازک لوگر و شکر دره، جزوتام های راکت نوع (دوینه) در خیرآباد و شینه بگرامی و مقر قرارگاه لوای ۹۹ و نوع (پیچورا) که از بهترین نوع راکت رهبری شده بود در قرغه قرار داشت.

تعدادی از راکت ها و توپ های دافع هوا برای دفاع از شهر کابل، بند برق نغلو و سروبی و همچنان بند داله و کجکی جابجا شده بودند. قوای رادار از دوغند و کندک های رادار در مناطق مختلف و مرکز تشکیل گردیده بود.

نویسنده: برید جنرال ارکان حرب قیام الدین صالح
ویرایش: انجنیر سرور حیدر زاده

نقش پراشوت و کاربرد آن در جریان سال های جنگ

افغانستان یک کشور کوهستانی بوده، راه های تردد و اکمالات اکثراً از میان دره ها و کوتل ها می گذرد. بعضی محلات ولسوالی ها و مراکز ولایات در بین کوه ها و یا جاهایی واقع گردیده که توسط کوه ها، تپه ها، جرها و دیگر عوارض جغرافیایی احاطه گردیده است. این اراضی در سال های جنگ مشکلات و خطرات زیادی را متوجه زمین و آسمان کشور نموده بود.

در سال ۱۳۶۷ هجری شمسی که شدت جنگ زیاد شده بود؛ بعضی ولایات و ولسوالی ها در محاصره شدید مخالفین قرار گرفته، راه های زمینی و خطوط هوایی مسدود گردیده بود. از طرف دیگر مخالفین راکت های دافع هوای ستنگر را از امریکا و انگلیس دریافت نموده بودند.

همانطور که راه های زمینی توسط دشمن قطع گردیده بود؛ میدان های هوایی هم تحت آتش دوامدار آنها قرار داشت و دولت از نگاه اکمالات قطعات اردو به مشکل بزرگ مواجه گردیده بود؛ زیرا ارسال مهمات، تجهیزات، روغنیات و اقلام ضروری ناممکن شده بود.

در چنین شرایط تحت سرپرستی و رهنمایی دگروال اسدالله سلیمان در میدان هوایی کابل یک مفرزه دیسانت ایجاد گردید تا به واسطه پراشوت، شهرها و ولسوالی هایی که در حال محاصره قرار داشتند اکمال شوند.

شرایط پرواز طیارات و عدم ارتباط و نبود معلومات میترولوژیکی و پرتاب بارها از ارتفاع (هشت هزار الی ده هزار متر) از سطح زمین و پایین شدن بارها به محلات محدود (ساحه کوچک) مشکلات زیادی را بوجود آورده بود. روزانه حدود صد تن مواد خوراکه، مهمات، ادویه جات، روغنیات و دیگر مواد اولیه و ضروری به واسطه پراشوت به استقامت های مختلف دیسانت می شد. گاهی به نسبت کوچک بودن ساحه پرتاب، بعضی پراشوت ها در ساحه دشمن فرود می آمدند و هم گاهی اتفاق می افتید که در اثر اشتباه پیلوت، بار بجای دیگر پرتاب شود.

پراشوت ها از زمان جدا شدن از طیاره از ارتفاع ۵۰۰ الی ۷۰۰ متر از سطح زمین با پراشوت تثبیت کننده پایین می آمدند و بعد از آن آله اتومات فعال گردیده، چتر اصلی را باز می کرد و بارها به صورت نورمال به زمین فرود می آمدند. (قطر پراشوت های تثبیت کننده نظر به مودل آن متفاوت بود ولی در اینجا بطور تخمینی یک متر در نظر می گیریم که برای حفظ تعادل بار بکار می رفت تا بار هنگام سقوط از طیارات ترانسپورتی در حالت چرخش و ملاق خوردن نباشد و توسط آله اتومات (ППКУ) که قبلاً عیار گردیده چتر اصلی را در ارتفاع معین مثلاً ۸۰۰ متر باز می کرد تا سرعت پایین آمدن بار تقریباً پنج الی هفت متر در ثانیه کم شده به زمین سالم فرود بیاید).

متأسفانه پراشوت های بار بعد از استعمال دوباره بازگشت نمی نمود و اگر بازگشت می نمود؛ نصف آن قابل استفاده نمی بود. زیرا که در ساحه پرتاب شده که ساحه جنگ می بود شرایط نورمال نبود و ساحه زیر آتش دشمن قرار می داشت؛ وقت جمع آوری همین قدر فرصت می داشتند که با هر وسیله ممکن چتر را از بار جدا کنند. وقتی پراشوت ها برگشت می کردند؛ قطع قطع و پاره پاره می بودند. این موضوع مشکل زیادی را به بار می آورد و اکمال پراشوت ها به صورت منظم صورت نمی گرفت و کمبود آن احساس می شد. بناً در صدد راه بیرون رفت از این معضله گردیدند.

پراشوت های دیسانت انسانی که تعداد زیاد آنها در دیپوها موجود بود؛ بالای آنها از طرف استاد اسدالله سلیمان تجدید ساختمان و

تخنیک صورت گرفت که بالاخره توانستند توسط هر پراشوت ۴۰۰ کیلو گرام وزن را از همان ارتفاع ده هزار متر از سطح زمین دیسانت نمایند که تقریباً ۲۵۰۰ پراشوت انسانی به این شکل استعمال شد.

از آنجا که پراشوت ها حین استفاده ضایع و یا دوباره برگشت نمی کردند؛ کمبود آن مشکل دیگر را بر مشکلات اضافه می نمود. اتحاد جماهیر شوروی هم دیگر کمک های خود را قطع نموده بود و در مقابل هر کامپلایت پراشوت، دولت افغانستان مجبور به ارسال یک تن کشمش به آنها شده بود و این پروسه هم بالاخره قطع گردید. از آنجائیکه در دیپو های قوای هوایی یکتعداد پراشوت های برک طیارات جت موجود بود؛ استاد اسدالله سلیمان به منظور حل مشکل از این معضله پراشوت های برک طیارات جیت ریکتیفی را مورد تجدید تخنیک و ساختمان قرار داد که نتیجه خوب و قناعت بخش بدست آمد. توسط این پراشوت ها الی ۷۰۰ کیلو گرام بار از ارتفاع ده هزار متر از سطح زمین پرتاب صورت می گرفت و سه هزار کامپلایت مورد استفاده قرار گرفت که بعد از آن یک تعداد پراشوت های بار از روسیه وارد و مورد استفاده قرار گرفت و همچنان یک مرکز ترمیم پراشوت ایجاد شد تا پراشوت های تخریب شده را که از ولایات برگشت می نمود ترمیم و غرض استفاده بعدی حاضر نماید. استاد اسدالله سلیمان پیشنهاد نمود که مرکز ساخت و تولید پراشوت ایجاد گردد تا از مشکل تا اندازه ای کاسته شود ولی پروژه آن صرف روی کاغذ باقی ماند و عملی نگردید.

وزن مجموعی بارهایی که در طول سه سال توسط پراشوت های مختلف از طیارات ترانسپورتهی نظامی ان -۱۲، ان -۲۴ و ان -۳۲ دیسانت شد بالغ بر (بیست و دو هزار و سه صد و هفتاد و چهار تن) می گردید.

میتود استعمال پراشوت های مختلف به مقصد پایین آوردن بارها از ارتفاع بلند به مقصد اكمال قطعات و اهالی در شرایط خاص مورد توجه بعضی ممالک قرار گرفت که یک دستاورد یا یک ریکورد در بخش پراشوت بود. زیرا تا آن زمان و حتی تا فعلاً به این پیمانہ

بار و در مدت سه سال در هیچ جایی از دنیا با این میتود انتقال نیافته بود. ولی این یگانه طریقه بود که در آن زمان می شد ولسوالی ها و مناطق دور دست را اکمال نمود.

پراشوت‌های پرتاب بار، طوری ساخته شده بودند که بعد از جدا شدن از طیاره بلافاصله چتر باز شده و در فاصله چند ثانیه چتر اصلی باز می شد. ولی استاد اسدالله سلیمان در قسمت باز شدن آن تغییر ایجاد نموده بود تا چتر در ارتفاع ۵۰۰ الی ۷۰۰ متری از زمین باز شود که باعث می گردید در محدوده تثبیت شده فرود بیاید و هم از آتش دشمن محفوظ بماند. برای این کار از فورمول بمبارد طیارات جت استفاده بعمل آورد که پیلوتان نیز با این شیوه بلدیت داشتند و آنرا تایید نمودند.

پراشوت های پرتاب انسانی و پراشوت های برک طیارات جت به هیچ وجه مساعد به استفاده پرتاب برای بار نیست و آن هم به شیوه ای که در افغانستان استعمال می شد و تبدیل آن به پراشوت بار و آماده نمودن آن برای پرتاب از ارتفاع ۱۰۰۰۰ متر ناممکن بود؛ ولی استاد اسدالله سلیمان این امر را ممکن نمود.

پراشوت ها با حداقل کامپلنت یا جزئیات استعمال می شدند تا از مصرف بیهوده جلوگیری گردد. زیرا پرزه جاتی که باقی می ماندند یک پراشوت از صف برآمده دیگر را برای استفاده مساعد می ساخت. البته این توضیحات را کسانی که با مسایل پراشوت و طیارات سر و کار و آشنایی دارند بهتر می دانند.

شهرت کار استاد اسدالله سلیمان در همه جا پیچیده بود و خبر آن تا پوهنتون دیسانت هوایی شهر ریزان اتحاد جماهیر شوروی هم رسیده بود و استادان و متخصصین کافدرای پراشوت را متعجب و متحیر ساخته بود و همه روزه در مورد کار استاد اسدالله سلیمان مشغول بودند و تبصره داشتند. در آن زمان بنده (هدایت الله سلیمان پسر استاد سلیمان) در آن پوهنتون مصروف تحصیل بودم و از اتفاقاتی که رخ داده بود توسط نامه هایی که از کابل از پدرم و باقی اعضای خانواده دریافت می کردم کم و بیش مطلع بودم و در جریان قرار داشتم ولی باوجودیکه باور داشتم که کارهای صورت گرفته

همه حقیقت دارد با آنها تا اندازه ای برایم مشکل بود که آن همه را تصور کنم.

زیرا به استعداد و توانایی پدرم کاملاً متیقن بودم و باور داشتم. (من که هنوز متعلم مکتب بودم و بیش از پانزده سال سن نداشتم علاقه فراوانی که به این مسلک داشتم باعث شد تا اولین پرتاب را با افسران کورس ج در دشت ده سبز اجرا نمایم و اولین پرتابم سبب آغاز پرتاب های بعدی ام شد که در پهلوی مکتب در پرتاب ها هم اشتراک داشته باشم و این مسأله مرا با پدرم بیشتر گره می زد. پدرم بیش از دوهزار پرتاب داشت و برای من هم پدر بود و هم استاد و رفیق و یک انسانی بود با انبوهی از تجربه و دانش در همه امور و این باعث می شد تا در رابطه با مسایل مسلکی بیشتر صحبت کنیم و علتی که در جریان تحصیل مرا در جریان کارهایش قرار می داد هم همین موضوع بود).



اسدالله سلیمان حین آماده سازی پراشوت جهت پرتاب برای پسرش
هدایت الله سلیمان (دشت ده سبز کابل سال ۱۳۵۶ هجری شمسی)



استاد اسد الله سلیمان با پسرش هدایت الله سلیمان در غازی
ستدیوم شهر کابل سال ۱۳۸۴ هجری شمسی



هدایت الله سلیمان پسر استاد اسد الله سلیمان حین فرود آمدن
در مقابل لوژ شهر هرات سال ۱۳۷۳ هجری شمسی

روزی در کافدرای پراشوت درس داشتیم و یک افسر روسی در صنف داخل شد و اسم مرا گرفت تا با وی به اتاق استادان بروم. زمانی که به اتاق معلمین داخل شدم؛ استادان پراشوت و چند افسر دیگر را که نمی شناختم؛ آنجا جمع بودند و مرا سوال پیچ نمودند. اول پرسیدند که آیا واقعاً پسر دگروال اسدالله سلیمان هستم؟ گفتم بلی. بعد موضوع اتفاقات مرتبط با کار پدرم بود که باعث حیرت آنها شده بود که در افغانستان صورت گرفته بود و من چیزهایی را که جسته و گریخته می دانستم برایشان تشریح نمودم. ولی آنها گفتند امکان ندارد یا ناممکن است و از این قبیل گپ ها خلاصه که خودم هم جواب درستی نداشتم. بخاطری که ندیده بودم و نمی دانستم و تا آخر که آنها بین خود هم بعضی واریانت ها را پیش می کردند سپس دوباره توسط خودشان رد می شد. ولی چیزی که واضح بود این بود که من همان لحظه جواب قناعت بخش نداشتم و از همین سبب آنها به کدام نتیجه ای نرسیدند و همه چیز در ابهام قرار داشت. بالاخره استاد مرا به برگشتن به صنف اجازه داد. حس کنجکاوی بالاخره روس ها را به گوشه ای از میدان هوایی کابل بنام خواجه رواش که مفرزه دیسانت نام داشت کشاند. من بیشتر بی قرار بودم تا از کابل معلومات کافی بدست بیاورم. در ایام رخصتی های تابستانی زمانی که به کابل رسیدم بی صبرانه فردای آن روز با پدرم که قوماندان یا مسوول و گرداننده مفرزه دیسانت بود؛ به محل کارش در غرب میدان هوایی کابل رفتم تا هم از اتفاقاتی که رخ داده آگاه شوم و هم افسران مفرزه دیسانت را که هم شاگردان پدرم بودند و هم رفیق های من بودند؛ از نزدیک ببینم. زیرا قبل از اینکه غرض تحصیل به خارج از کشور بروم همه دوستان نزدیک و صمیمی بودیم یک جا در پرتاب ها اشتراک می کردیم. تصادفاً که یک افسر روسی نیز به آنجا آمده بود؛ پدرم هم قبلاً به من گفته بود که یک افسر روسی مدتی می شود آمده تا در اكمال بعضی چیزهای مورد ضرورت لیست تهیه نماید و بعداً به ما ارسال نمایند. چهره وی برایم آشنا بود که بعداً بخاطر آوردن او نیز در بین افسرانی بود که در کافدرای پراشوت در شوروی تجمع کرده بودند.

حس کنجکاوای آنها را به کابل کشانده بود تا از نزدیک با چشمان خود ببینند که آیا چیز هایی را که شنیده اند واقعیت دارد یا خیر؟ اگر دارد چگونه ممکن شده است؟
نوع پراشوت های بار که مورد استفاده قرار می گرفت قرار ذیل بود:

– پراشوت بار – ПГС500

– پراشوت بار – ПДСБ1

– پراشوت بار –

در مجموع به تعداد تقریباً ۲۵۰۰۰ پرتاب با پراشوت – ПГС500 و تقریباً ۵۰۰۰ پرتاب با پراشوت – ПДСБ1 و تقریباً ۱۰۰۰۰ پرتاب با پراشوت های برک طیارات جت و تقریباً ۳۰۰۰ پرتاب با پراشوت های انسانی در سه سال جهت اکملات در خوست، ارزگان، قلات، جلال آباد، چغچران، غزنی، بدخشان و دیگر ولایات صورت گرفته بود.

بعد از سقوط جمهوری دموکراتیک افغانستان متأسفانه تمام مفرزه دیسانت در میدان هوایی توسط افراد غیرمسوول و ناشناس غارت گردید.

در خاتمه امید است که این نوشته مختصر توسط اشخاص خبیر و مسلکی کوماندو تکمیل گردد تا یادنامه ای باشد برای نسل آینده مدافعان وطن!

نویسنده: هدایت الله سلیمان

برگرفته شده از: نشرات «راه پرچم»

با اندکی ویرایش جدید

خلص سوانح زنده یاد جگتورن شاه ولی خان

جگتورن شاه ولی خان ولد حاجی شهسوار خان متولد سال ۱۳۰۵ هجری شمسی در یک خانواده متوسط در ولایت بلخ چشم به جهان گشود. در سن ۷ سالگی شامل مکتب استقلال (که بعداً بنام نادر شاهی مسمی شد) گردید.

در جریان صنف ششم از طرف هیأت اعزامی از کابل کاندید مکتب حربیه شناخته شد. با شمولیت در مکتب حربیه (بالاحصار کابل) پس از مدت ۳ سال در مسلک پیاده از مکتب حربیه فارغ و شامل قطعات قول اردوی پکتیا گردید.

بعد از مدت ۹ سال خدمت و اخذ رتبه لمری بریدمن بحیث قوماندان تولی در غند ۱۹ فرقه ۲۵ به لوی ولسوالی خوست تبدیل گردید. بعد از مدت ۷ سال خدمت صادقانه بحیث یاور فیض محمد خان رییس تنظیمه جنوبی تعیین و مقرر گردید و مدت ۳ سال اجرای وظیفه نمود.

در سال ۱۳۴۵ هجری شمسی از ولایت پکتیا تبدیل و بحیث قوماندان تولی ماشیندار ۴ میله دافع هوای غند ۶۲ فرقه ۱۸ ولایت بلخ در بست تورن مقرر گردید.

بعد از مدت ۴ سال نظر به لزوم دید مقامات و منظوری وزارت دفاع وقت بحیث قوماندان قطعه تشریفات فرقه ۱۸ در بست جگتورن تقرر یافت.



زنده یاد جگتورن شاه ولی خان



بعد از کودتای سردار محمد داود و تکمیل دوره خدمت (۲۵) سال پس از یک دوره طولانی خدمت صادقانه به تقاعد سوق گردید و از اردوی آنوقت منفصل گردید و به زندگی ملکی پیوست و شغل آزاد اختیار کرد.

جگتورن شاه ولی خان در سال ۱۳۸۴ هجری شمسی در سن ۷۹ سالگی در اثر سکته مغزی جان را به جانان سپرد و به ابدیت پیوست. روح اش شاد و یادش گرامی باد!

نویسنده: دگروال محمد اشرف ولیزاده
پیلوت متقاعد قوای هوایی پسر مرحوم شاه ولی

یادی از روان شاد دوکتور علوم تخنیکی تورن جنرال محمد صادق خان چاه آبی

به سلسله یادبود از چهره های ماندگار اینک استاد ورزیده، انسان وطندوست، حلیم و بردبار و نهایت مهربان دوکتور علوم تخنیکی زنده یاد تورن جنرال محمد صادق خان چاه آبی سابق سرانجنیر قوای هوایی و مدافعه هوایی افغانستان را به معرفی می گیرم.

مرحوم مغفور محمد صادق خان فرزند علی مردان خان در سال ۱۳۱۷ هجری شمسی در ولسوالی چاه آب ولایت تخار در یک خانواده ای متدین چشم به جهان گشود. او در سال ۱۳۲۳ هجری شمسی شامل مکتب ابتدایی ولسوالی چاه آب گردید و در سال ۱۳۲۸ هجری شمسی پس از آنکه خانواده ای شان به شهر کابل نقل مکان نمودند در مکتب نمبر ۱۵ که در مرکز شهر موقعیت داشت، شامل گردید.

محمد صادق خان نظر به شوق و علاقه فراوانی که به مسلک عسکری و نظامی داشت در سال ۱۳۳۰ هجری شمسی شامل حربی بنونخی گردید و در سال ۱۳۳۶ هجری شمسی موفقانه به اتمام رسانید.

او در همان سال شامل پوهنخی هوایی قوای هوایی و مدافعه هوایی افغانستان گردید و در سال ۱۳۳۹ هجری شمسی بعد از ختم دوره تحصیلی و فراغت از آن پوهنخی با کسب دیپلوم به درجه عالی و رتبه دوهم بریدمن، نظر به شایستگی و لزوم دید هیأت رهبری قوای

هوایی و مدافعه هوایی افغانستان و مقامات ذیصلاح دولت، جهت تحصیلات عالی انجیری هوایی به اتحاد جماهیر شوروی وقت اعزام گردید و شامل اکادمی نظامی کیف جمهوری اوکراین گردید که بعد از ختم دوره تحصیلات عالی و اخذ دیپلوم عالی منحیث ماستر علوم تخنیکی هوایی در سال ۱۳۴۵ هجری شمسی دوباره به وطن برگشت.



روح اش شاد و یاد اش گرامی باد!

محمد صادق خان چاه آبی بعد از سه سال خدمت و اجرای وظیفه یکبار دیگر در سال ۱۳۴۸ هجری شمسی جهت تحصیلات اکادمیک به اتحاد جماهیر شوروی اعزام گردید که بعد از سپری نمودن

موفقانه دوره تحصیلی با کسب دیپلوم دکتورای علوم تخنیکی در ۱۳۵۱ هجری شمسی به کشور بازگشت و در فابریکه ترمیم طیارات بگرام که جدیداً به فعالیت آغاز نموده بود، بحیث آمر شعبه ترمیم انجن های طیارات و در سال ۱۳۵۲ هجری شمسی منحیث سرانجنیر آن فابریکه که ترمیم اساسی طیارات میک ۱۵ میک ۱۷ و ال ۲۸ و بعداً ترمیم طیارات میک ۲۱ و هلیکوپتر های می ۸ و می ۱۷ نیز در آنجا صورت می گرفت، تعیین و مقرر گردید.

داکتر چاه آبی در سال ۱۳۵۸ هجری شمسی بحیث سرانجنیر عمومی قوای هوایی، در سال ۱۳۶۳ هجری شمسی منحیث معاون سرانجنری قوای هوایی در بخش ترمیم طیارات و انجن های طیارات و در سال ۱۳۶۶ هجری شمسی دوباره نظر به لزوم دید هیأت رهبری قوای هوایی و مدافعه هوایی افغانستان به صفت سرانجنیر عمومی قوای هوایی افغانستان تعیین و مقرر گردید که بالاخره بعد از سال ها خدمات صادقانه به کشور، در سال ۱۳۸۳ هجری شمسی نظر به قانون ذاتی افسران و کارمندان دولت به تقاعد سوق گردید.

جناب داکتر صاحب محمد صادق خان چاه آبی بزرگوار پس از مدتی با دنیای فانی وداع کرد و به رحمت حق پوست. روح اش شاد و یاد اش گرامی باد!

نویسنده: محمد اسمعیل فقیرزی

ویرایش: انجنیر سرور حیدر زاده

حکایت کوتاهی بر اساس یک سوژه واقعی

حبیب الله هلمندی!!!

سرباز فریاد زد: قوماندان صاحب! قوماندان صاحب! پروت... پروت...
قوماندان بلوک پرسید: چی گپ است؟ چی میگی؟
سرباز گفت: چپ خواته دي دشمن دي... د دیوال شاته، پام کوه،
درباندې انداخت کوي.

همین هشدار سرباز کافی بود تا بریدمن جوان را از مرگ حتمی
نجات بدهد. مرمی های کلاشینکوف دشمن هوا را شگافتند. قوماندان
بلوک با استفاده از عوارض اراضی پروت و ستر و اخفا کرده بود.
ماشیندار خفیف سرباز به کار افتاده بود و بدون وقفه انداخت
می کرد. پس از آنکه محل اختفای دشمن تثبیت گردیده بود از هر
طرف توسط سربازان زیر آتش قرار گرفت. قوماندان بلوک با نگاه
محبت آمیز و با اشاره دست از سرباز مذکور که در فاصله ی ده
متری اش داخل موضع بود اظهار تشکر و قدردانی نمود. لحظاتی
بعد سکوت کامل حکمفرما شده بود.

قوماندان بلوک به موضع سرباز رفت تا بار دیگر از نزدیک از وی
تشکر و سپاسگزاری نماید.

سرباز حبیب الله نام داشت و از ولایت هلمند بود و به همین جهت
سربازان او را حبیب الله هلمندی خطاب می کردند. حبیب الله در بین
اندیوال های دلگی و تولی لقب دیگری نیز داشت. قد بلند و چهارشانه
اش، اندام کشیده و وزن اضافه تر از صد کیلو، او را از سایر

سربازان متمایز و انگشت نما ساخته بود و به همین سبب او را (حبیب تانک) لقب داده بودند.

او که پس از ختم دوره مکلفیت عسکری، طور داوطلبانه حاضر شده بود تا به خدمت در اردو ادامه بدهد تقاضای عجیبی داشت. او تقاضا کرد که استثنأً برایش اجازه داده شود تا ریش بگذارد. گرچه این کار خلاف مقررات و قوانین عسکری بود اما با آنهم قوماندان تولى و معاون سیاسى آنقدر پافشارى و اصرار کردند تا بالاخره قوماندان غند موافقت کرد و اجازه داد که حبیب الله ریش بگذارد. استثنای دیگر ملاهایی بودند که در مساجد غند ها و قطعات امامت می کردند. حبیب الله هلمندی درحالیکه ریش سیاه کوتاه و زیبایی داشت روزی به اندیوال هایش قصه کرده بود: کور کي هيخ څوک نلرم. یوازی مور او کوچني خور مي سته. خپل معاش دوی ته لیرم.

وقتی از او پرسیده: چرا عروسی نمی کنی؟!

جواب داده بود: وس مو مي پوره ندی. هلته دیر پیسی او ولور غواری..... دري لکه.... څلور لکه ...



حبیب الله هلمندی را سربازان دلگی و تولى بسیار دوست داشتند و اکثراً او را در استحقاق قروانه ی شان شریک می ساختند، زیرا (حبیب تانک) همیشه برای خوردن اشتها داشت و استحقاق خودش برایش کفایت نمی کرد.

هلمندی نشانزن ماهری بود و ماشیندار خفیف به نظرش مثل یک بازیچه ی اطفال بود که آنرا با آنهمه شریدهای پر از کارتوس و برخ جبه خانه بدون احساس خستگی روی شانه هایش حمل می کرد. علاوه بر آن همیشه چند عدد بم دستی را نیز در چانته اش ذخیره داشت.

برید من عبدالله همان قوماندان بلوک بود که حبیب الله هلمندی جانش را نجات داده بود.

عبدالله از ولایت بدخشان و زاده ی ولسوالی کشم بود که لهجه ی شیرین بدخشانی در صحبت و گفتارش کاملاً محسوس بود.

شش ماه قبل از دانشگاه حربی (حربی پوهنتون) فارغ و به صفت قوماندان بلوک در یکی از غندهای پیاده تعیین بست شده بود. او جوان قد بلند، خوش سلیقه و با دسپلین بود. با سربازان رویه و برخورد بسیار صمیمانه و رفیقانه داشت. او مجرد بود و هنوز در حربی پوهنتون محصل بود که والدینش او را نامزد کرده بودند. تصمیم داشت که با پس انداز یکی دو سال از پول معاش اش سرشته ی عروسی خود را بگیرد.

بریدمن عبدالله کشمی بسیار زود ارتقا و به حیث قوماندان تولی تعیین و مقرر گردید. قوماندان سابقه تولی در جریان یک فعالیت محاربوی شدیداً زخمی و به مرکز انتقال داده شده بود که متاسفانه بعداً معیوب شناخته شده بود.

روز ها یکی پی دیگر می گذشتند. وظایف محاربوی تمامی نداشت، مدتی را که سربازان در داخل قشله بودند به تعلیم و تربیه و دروس مسلکی مصروف می بودند ولی این فرصت بسیار کم بدست می آمد تا آموزش کافی به سربازان داده شود،،، صرف در مؤسسات تعلیمی و آنهم به شکل کورس های قصیرالمدت.

قطار اکمالاتی به آهستگی حرکت می کرد، ماین پال ها و استحکام چی ها با یک مفرزه کشف و دو چین تانک در سر قطار راه را از وجود ماین ها پاک کاری می کردند. سرک خامه و گل آلود در

اراضی کوهستانی و از مسیر دره تنگی می گذشت که قطار اکمالاتی باید از آن عبور می کرد. این قطار شامل یکصد و هشتاد عراده وسایط ملکی بود که مواد ارتزاقی و تانکر های مملو از تیل را باید به ولایت همجوار انتقال می دادند. علاوه بر آن یک تعداد وسایط نظامی از قبیل زرهپوش ها، تانک ها و وسایط حمل و نقل سربازان نیز شامل این قطار بودند.

تولی ای که بریدمن عبدالله کشمی قوماندان آن بود وظیفه داشت تا امنیت سر قطار را تامین نماید. بریدمن عبدالله سربازان را به دو گروه تقسیم کرد. یک گروه را با معاون سیاسی تولی و یک نفر بریدمن (قوماندان بلوک) وظیفه داد تا از جناح چپ امنیت را تأمین و به شکل قدمه وار حرکت نمایند. خودش با متباقی سربازان از جناح راست حرکت کردند، طوری که ارتفاعات و نقاط حاکم را زیر نظر داشته باشند. استحکام چپ ها تا آنوقت سه عدد ماین ضد وسایط را کشف و خنثی نموده بودند. هلیکوپتر ها نیز از هوا نه تنها وظایف کشف و ترصد را انجام می دادند بلکه آماده بودند تا در صورت ضرورت اهداف کشف شده را زیر آتش گرفته و قطار را حمایه هوایی نمایند.

هوا رو به تاریکی می رفت که امر توقف و استراحت داده شد، پوسته های امنیتی افراز و تدابیر امنیتی اتخاذ گردید. پاسی از شب گذشته بود که با انداختن های راکت انداز ها و هاوان های دشمن جنگ شدیدی شروع شد. از تانک ها، زرهپوش ها، ماشیندار ها و انواع سلاح های مختلف فیر می شد. مرمی های رسام، روشنی انداز ها و مرمی های تنویر آسمان این دره تنگ و اراضی کوهستانی اطراف را روشن می ساخت مخصوصاً مرمی های تنویر که دو الی سه دقیقه در آسمان باقی می ماند و ساحه وسیعی را مثل روز روشن می کرد. در اثر اصابت مین های هاوان و راکت انداز ها یک عراده واسطه ملکی که در آن مواد ارتزاقی بار بود با یک عراده تانکر تیل حریق گردیدند. شعله های آتش که از این وسایط حریق شده بلند بود با مرمی های تنویر و رسام در هوا منظره تماشایی، ولی تأسف بار و دلخراشی را بوجود آورده بود.

جنگ خونین حدود دو ساعت دوام کرد. بعدش آرامش و سکوت حکمفرما بود اما شعله های آتش از وسایط حریق شده هنوز هم بلند بود. با فرا رسیدن صبح و روشن شدن هوا، کوردینات های داده شده، مورد ضربات هوایی قرار گرفتند، ولی دیگر از دشمن خبری نبود. دو هلیکوپتر در نزدیک محل سوق و اداره قطار به زمین نشستند، شش زخمی و یک شهید را به هلیکوپتر بالا نمودند، در میان زخمی ها بریدمن عبدالله کشمی قوماندان تولی و حبیب الله هلمندی (حبیب تانک) نیز قرار داشتند.

از جمله ی چهار زخمی دیگر یک نفر دریم بریدمن قوماندان بلوک و سه نفر سربازان از جزواتام ها و قطعات مختلف بودند. جوانی که جام شهادت نوشیده بود خورد ضابط و یکی از جمله ی مرتبات تانک بود که در اثنای برآمدن بالای تانک از ناحیه سر مورد اصابت مرمی دشمن قرار گرفته بود.

در میدانچه ی هلیکوپتر در جوار شفاخانه آمبولانس ها منتظر بودند. بریدمن عبدالله کشمی از ناحیه پای چپ در قسمت ران با اصابت دو مرمی زخمی شده بود، یکی از مرمی ها به استخوان پا صدمه رسانیده بود. ولی وضعیت حبیب الله هلمندی خیلی وخیم بود او در حالت بیهوشی و کوما قرار داشت، پارچه های ماین هاوان در قسمت بطن، اطراف شکم و نزدیک قلب اصابت و تخریبات زیادی را در وجود این سرباز تنومند بوجود آورده بود.

داکتر جراح جوان با دقت و توجه خاص مصروف کشیدن پارچه های آهن گداخته و چره ها از وجود سرباز بود. دو نرس او را کمک و یاری می کردند. اضافه تر از دو ساعت را در بر گرفت تا عملیات ختم و زخم ها بسته و بخیه شدند. سیروم ها به دست سرباز بسته بود و او همچنان در حالت بیهوشی قرار داشت.

و اما عبدالله قوماندان بلوک که در اطاق پهلویی قرار داشت و زخم هایش بسته شده بودند، از هر سرباز و نرسی که می دید احوال حبیب الله هلمندی را می پرسید:

- وضع هلمندی چطور است؟

- عملیاتش ختم شده یا نه؟

– به هوش آمده یا نه؟

بالاخره یک شب و یکروز گذشت اما حبیب الله هلمندی درحالیکه سیروم ها به دستش بسته بود هنوز همچنان بیهوش و بحال کوما قرار داشت. احساس عجیبی برایش دست داده بود در عالم اغما و بیهوشی که همه جا را تاریکی و ظلمت فرا گرفته بود، ناگهان نوری درخشید که همه جا را روشن کرد، تاریکی ها زایل شدند همش روشنی بود، دید که در هلمند و در قریه اش قرار دارد، به صحن حویلی ایستاده است و مادرش را صدا می زند: موری، مورجانی...!

زه یم حبیب الله... رخصتی ته راغلی یم!

مادرش در حالی که چادر سیاه خود را بالای سر و شانه اش جابجا می کرد از خانه بیرون شد و گفت: واه... زویه... کربان دی شومه.

سر و صورت پسرش را بوسه باران کرد.....

لب های حبیب الله دستان چروکیده ادی جان را چندین بار بوسه زد و به چشمانش مالید.....

زرغونه وقتی برادرش را دید خود را به آغوشش انداخت... دستان برادر را بوسه زد و گفت: ورور جانه تا پسی دیر خپه شوی وم.

سپس بر روی چارپایی نشست و گفت: زویه دا حل دی نه پریردم چی همداسی لار شی،،،، ما د میر علم آکا سره خبری کری ده. هغه حاضر دی چی خپل لور تاته درکری....

ولور او پیسی هم نه غواری....

حبیب الله که زبانش بند آمده بود با شرم و لکنت زبان پرسید: کوم یو یی؟!!

هیلی ... هماغه چی دتا خوین دی.

حبیب الله سر پا نمی شناخت، هیلی را بخاطر آورد، زمانی که گوسفند ها را بطرف دشت و چراگاه می برد.

صورت خالکوبی شده ی هیلی، خال های سبز زیر زرخدان، خال های روی پیشانی و صورت زیبای هیلی پیش چشمش ظاهر شدند. چشمان سیاه و درشت هیلی به او نگاه می کرد.

بار دیگر دست های ادی جان را بوسید. مادر،،، زرغونه،،، و حبیب الله بالای چارپایی نشسته محو تماشای یک دگر بودند.

حبیب الله حس کرد که آهسته آهسته روشنی ها کمرنگ می شوند ،،،
تاریکی در راه است،،،
احساس کرد پرواز می کند،،،، بطرف آسمان،،،، بطرف لایتناهی،،،،
به پائین نگاه کرد،، بالای چارپایی چهره زیبای هیلی را دید که با
مادر و زرغونه یکجا نشسته بطرفش لبخند می زنند.
هر قدر بلند تر می رفت چهره ها خورد تر می شدند،،، تا اینکه در
تاریکی بکلی محو شدند.
اکنون دیگر همه جا تاریک بود،،،،،،،،
قلب حبیب الله هلمندی برای آخرین بار حرکت خفیفی کرد،،،،،
و دیگر هیچ،،،،
او دیگر به ابدیت پیوسته بود،،،، او در سینه ی تاریخ دفن شد،،،،،،،،
یک سرباز شجاع و تنومند در عنفوان جوانی جانش را در راه وطن
و آرامی مردمش هدیه کرده بود،،،،
وقتی به عبدالله کشمی قوماندان تولی از فوت حبیب الله خبر دادند، در
حالی که یک نرس از بازویش محکم گرفته و کمکش می کرد به
اطاق حبیب الله آمد. اشک های گرم عبدالله پیشانی، صورت و ریش
سیاه حبیب الله را مرطوب ساختند.
لحظاتی چند بی حرکت ماند،،،، صدایی به گوشش طنین
می انداخت،،،،
قوماندان صاحب،، پام کوه، دشمن در باندي انداخت کوي
در لب های بیجان حبیب الله هلمندی آثار تبسم خفیفی مشهود بود،،،،
شاید در آخرین لحظه ای که جان می داد، ادی جان،،، زرغونه، و
هیلی را می دید.
عبدالله کشمی قوماندان تولی در حالی که بالای یک پای سالم خود به
کمک نرس ایستاده بود،،،، رسم تعظیم و ادای احترام عسکری را به
جنازه رفیق سربازش بجا آورد،،
و این آخرین دیدار بود،،،،
جنازه حبیب الله هلمندی (حبیب تانک) را به هلمند انتقال دادند.
روح اش شاد و یادش گرامی باد!

مین پال ها و استحکام چی ها با مفرزه کشف و دو چین تانک راه را
از وجود ماین ها تطهیر می کردند
قطار به آهستگی به مسیرش ادامه می داد
در ولایت همجوار مردم مستضعف و رنج کشیده با بی صبری
منتظر قطار اکمالاتی و مواد ارتزاقی بودند....

نویسنده: دگر جنرال س.ا. سعید

فشرده ای از زندگینامه برید جنرال ارکان حرب قیام الدین خان صالح سابق مرستیال قوماندانی عمومی قوای هوایی و مدافعه هوایی افغانستان

دوستان بی نهایت معزز و منسوبین قهرمان قوای هوایی و مدافعه هوایی کشور!

به سلسله معرفی چهره های ماندگار و جاویدان قوای هوایی و مدافعه هوایی افغانستان اینک فشرده ای از زندگینامه برید جنرال ارکان حرب قیام الدین خان صالح سابق مرستیال قوماندانی عمومی قوای هوایی و مدافعه هوایی افغانستان را با شما بزرگواران و عزیزان شریک می سازم.

جناب محترم برید جنرال قیام الدین خان فرزند محترم صالح محمد خان در سال ۱۳۱۹ هجری شمسی در منطقه محمد آغه ولایت لوگر در یک خانواده متدین چشم دنیا گذاشتند. تعلیمات ابتدایی را در مکتب ابتدائیه محمد آغه به اتمام رسانیده و نظر به شوق و علاقه مفرطی که به مسلک نظامی داشتند شامل حربی بنونخی گردیدند. بعد از ختم موفقانه دوره تعلیمی در سال ۱۳۳۶ هجری شمسی از صنف دوازدهم حربی بنونخی با درجه عالی (پیر بنه) فارغ و در همان سال نظر به شوق و علاقه ای که به مسلک پیلوتی داشتند شامل پوهنخی هوایی شدند و بعد از سپری نمودن موفقانه دوره تیوریک و عملی در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی با کسب درجه عالی دیپلوم پیلوتی (پیر بنه) به رتبه دوهم بریدمن فارغ و بحیث پیلوت در قوای هوایی افغانستان اشغال وظیفه نمودند.

در سال ۱۳۴۳ هجری شمسی به رتبه لمبری بریدمن ترفیع و بحیث پیلوت و قوماندان تولى طیارات ال ۲۸ بمبارد در غند ۳۳۵ شیندند ولایت هرات ایفای وظیفه نموده اند.

در سال ۱۳۴۳ الی ۱۳۴۴ هجری شمسی جهت تقویه مسلک (پرواز های شب و شرایط خراب جوی) به شهر تکمک قرغیزستان اتحاد شوروی وقت اعزام و با ختم موفقانه دوره پروازی دوباره به کشور برگشتند.

در سال ۱۳۴۶ هجری شمسی به رتبه تورن ترفیع و بحیث پیلوت و قوماندان کندک دوم غند ۳۳۵ بمبارد شیندند ولایت هرات تقرر یافتند.

در سال ۱۳۴۹ هجری شمسی به رتبه جگتورن ترفیع و بحیث پیلوت و قوماندان کندک ایفای وظیفه می نمودند که در آن زمان کندک دارای ۱۶ بال طیاره و ۱۲ نفر پیلوت و تعداد زیادی از منسوبین، انجنیران و تخنیکران (انجن و بدن، آلات و برق، رادیو و اسلحه) بودند. همچنان در سال ۱۳۴۹ هجری شمسی تابع کورس عالی افسران شدند. در سال ۱۳۵۲ هجری شمسی به رتبه جگرن ترفیع و بحیث پیلوت و رییس ارکان غند ۳۳۵ بمبارد شیندند ولایت هرات تقرر یافتند.

در سال ۱۳۵۴ هجری شمسی جهت تحصیلات عالی به اکادمی نظامی شهر کیف اتحاد شوروی وقت اعزام و بعد از ختم موفقانه دوره ماستری علوم نظامی در سال ۱۳۵۸ هجری شمسی با اخذ دیپلوم عالی ماستری علوم نظامی و اخذ مدال طلا دوباره به کشور برگشتند. بعد از بازگشت به وطن از طرف وزارت دفاع وقت بطور جزایی و کار شاقه در ریاست تعمیرات مقرر و مدت هفت ماه اجرای وظیفه نمودند.

در سال ۱۳۵۹ به رتبه دگرمن ترفیع و دوباره در قوای هوایی افغانستان بحیث رییس ارکان گارنیزیون هوایی خواجه رواش ولایت کابل تقرر یافتند.

در سال ۱۳۶۰ هجری شمسی به رتبه دگروال ترفیع و به اساس پیشنهاد وزارت دفاع و منظوری سرقوماندانی اعلى قوای مسلح بحیث مرستیال قوماندانی عمومی قوای هوایی و مدافعه هوایی

افغانستان در بست تورن جنرالی تقرر یافتند و همچنان در بست دگر جنرالی سرپرستی قوماندانی عمومی قوای هوایی و مدافعه هوایی افغانستان را نیز به عهده داشتند.



در سال ۱۳۶۵ هجری شمسی به رتبه جنرالی ترفیع نمودند. در سال ۱۳۶۷ جهت تحصیلات عالی نظامی ارکان حربی در اکادمی نظامی جنرال شتاب شهر مسکو اتحاد شوروی وقت اعزام شدند. جناب محترم قیام الدین خان صالح در طول مدت اجرای وظیفه در قوای هوایی افغانستان منحیث پیلوت در یکسلسله پروازهای مختلف منجمله پرواز در طیارات ال ۲۸ بمبارد، طیاره یاک ۱۸ تعلیمی (به صفت معلم پیلوت)، طیارات ترانسپورتی نوع ان ۲۶، ان ۳۰، ان ۳۲ و همچنان در هلیکوپتر های نوع می ۸، می ۱۷ و پرواز های محاربوی، ترانسپورتی و تعلیمی در شب و روز و حتی در شرایط خراب جوی اجرا نموده اند.

قرار اظهار جناب محترم مرستیال صاحب پرواز در طیارات ال ۲۸ بمبارد نسبت به دیگر تیپ طیارات و هلیکوپتر ها نسبتاً سخت و مشکل بود و تعداد محدودی می توانستند پیلوت شوند و از عهده آن بطور موفقانه بدر آیند چنانچه ایشان نیز در دو سال اول مطمئن نبودند که بتوانند در این طیاره غول پیکر با وزن ۲۴ تن ادامه بدهند و پیلوت شوند. اما خوشبختانه نظر به اعتماد به نفس و سعی و تلاش توانستند که در این تیپ طیارات پیلوت شوند و وظایف خطیر و نهایت مشکل را در غند ۳۳۵ بمبارد بطور احسن اجرا نمایند که از جمله می توان از انتقال طیارات عارضه دار جهت ترمیم به فابریکه ترمیم طیارات بگرام، پرواز قسم هدف برای طیارات شکاری، پرواز با کشاندن برای انداخت راکت های زمین به هوا قوای دافع هوا، پروازهای متعدد به حیث لیدر در تطبیقات بم اندازی از ارتفاع پائین، پیلوت لیدر عمومی گروپ طیارات بمبارد و شکاری بمبارد، اشتراک در مراسم رسم گذشت و تجلیل جشن استقلال و ده ها وظایف دیگر نام برد.

جناب محترم مرستیال صاحب بزرگوار تقاعد نموده اند و پس از سقوط حاکمیت دولت ج.د.ا چون سایر هموطنان عزیز ما مهاجر و در دیار غربت با خانم، سه پسر و دو دختر شان در شهر مالمو سویدن زندگی می کنند.

نویسنده: محمد اسمعیل فقیرزی

ویرایش: انجنیر سرور حیدر زاده

زندگینامه دگر جنرال داکتر سهیلا صدیق

سهیلا صدیق بتاريخ ۲۰ حوت سال ۱۳۲۷ خورشیدی، در ساحه باغ نواب شهر کهنه (کابل قدیم) در دامان یک فامیل منور و نامور ولایت قندهار چشم به دنیا گشود. پدرش محمد صدیق خان، سالیانی والی قندهار، فراه و هرات بود. مدتی ریاست سره میاشت و سمت ریاست شهرداری (شاروالی) کابل را نیز به عهده داشت. مادرش که در مکتب امانیه درس خوانده بود، دخترانش را درس می داد و به فراگیری هنر برادر خویش، استاد برشنا، نقاش چیره دست، هنرمند و کمپوزیتور کشور، عشق می ورزید. این خانم روشنفکر در رواق خانواده خویش شش شمع به نام های ذکیه، فهیمه، مستوره، سهیلا، صدیقه و آمنه روشن کرد. محمد صدیق به آرزوی پسر بود، پسر را وارث نام و نشان و ادامه دهنده راه و رسم پدر می دانست. ولی، خداوند باز هم چلچراغی را به کلبه و کاشانه آنها عنایت کرد که او را سهیلا نام نهادند. سهیلا مایه فخر و مباهات پدر شد، نام پدر را تخلص برگزید و منحیث انسان نیکوکار چنان زیست و به درد و آلام مردم شتافت که والدینش همواره دعای خیر و آمرزش بردند. سهیلا صدیق بعد از آنکه از لیسه عالی ملالی شهر کابل بدرجه عالی فارغ گردید، به فاکولته طب دانشگاه (پوهنتون) کابل راه یافت و بعد از دوسال تحصیل در سال ۱۳۴۵ خورشیدی با استفاده از یک بورس تحصیلی اتحاد شوروی وقت جانب شهر ماسکو رهسپار گردید. بعد از فراغت موفقانه از انستیتیوت دولتی طب نمبر یک

شهر ماسکو شامل دوره تحصیلات اسپیرانتوری گردید که در ماه عقرب سال ۱۳۵۴ منحیث دوشیزه پیشگام با نمرات و نتایج عالی با اخذ دیپلوم پی اچ دی در رشته جراحی عمومی فارغ التحصیل و به کشورش بازگشت و کمر خدمت به وطن و مردمش بست. هنگامیکه او به افغانستان برگشت، زمان جمهوریت و زمامداری سردار محمد داود خان بود. مقامات وزارت صحت عامه وقت بنابر ضرورت و لزوم دید او را به طور خدمتی به شفاخانه اکادمی علوم طبی اردو - چهارصد بستر (که بعدها بنام شفاخانه شهید محمد داود خان مسما گردید) معرفی نمودند.



داکتر سهیلا صدیق در اجرای وظایف محوله از خود چنان شایستگی، لیاقت و کفایت کاری تبارز داد که بزودترین فرصت طرف توجه رهبری شفاخانه متذکره قرار گرفت. ریاست شفاخانه از

طریق وزارت دفاع ملی خواستار تقرر دایمی و ادامه کار او شد. پس از آن داکتر سهیلا صدیق حسب تعدیل رتبه از ملکی به نظامی با رتبه جگتورنی، رسماً در آن شفاخانه توظیف و خدمتگار دایمی مردم در بخش نظامی شد.

پوهاند سهیلا صدیق از آوان تقرر در شفاخانه چهارصد بستر، در سرویس جراحی عمومی توظیف بود و بنابر لیاقت و شایستگی در سال ۱۳۵۷ خورشیدی بحیث آمر سرویس عملیاتخانه شفاخانه مرکزی اردو تقرر حاصل نمود.

او منحیث داکتر متخصص جراحی، پله های نردبان نظامی را یکی پی دیگری بالا رفت و سرانجام در زمان حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان به رتبه برید جنرالی ارتقا کرد. به پاس خدمات شایسته اش، حایز تقدیرنامه ها، نشانها و مدال های افتخاری متعددی منجمله ستوری درجه اول، درجه دوم و درجه سوم، شه خدمت، شجاعت، نشان عالی سید جمال الدین افغان و... گردید.

پوهاند سهیلا صدیق مدتی وظیفه معاونیت شورای سراسری زنان افغانستان را در کارنامه خود نیز دارد.

او در بدترین شرایط خونین که غریو راکت های تنظیم های جهادی از بام تا شام دلهای شهروندان مظلوم و بیدفاع کابل را به لرزه می انداخت، در و دیوار و برج و باروی شهر را می کوفت و ویرانه می ساخت و هرکس با کوله باری از این شهر فرار می کرد، شجاعانه و عاشقانه در کنار مردمی که جز صبر دیگر هیچ راه و چاره ای نداشتند، با استواری و متانت ایستاد.

درحالیکه مدعیان دروغین خدمت به بشر، شهروندان را با خمپاره ها می دریدند، داکتر سهیلا صدیق، زخمی های تکه و پاره را می دوخت و مرهم می نهاد. او وسیله حیات دوباره بود و بدون احساس خستگی از پشت میز عملیات داشته های علمی خود را در خدمت مجروحین و مریضان و هموطنان خود قرار می داد.

پوهاند سهیلا صدیق در سال ۱۳۷۲ خورشیدی بحیث سرجراح شفاخانه و در سال ۱۳۷۳ خورشیدی منحیث قوماندان اکادمی علوم طبی ایفای وظیفه نموده است.

دسپلین پذیری و کرکتر سختگیرانه وی در مقابل آنعده از دوکتورانی که قوانین عام طبابت جراحی و عملیاتخانه را مراعات نمی کردند زبانزد جامعه طبی افغانستان است.

جنرال سهیلا صدیق که سالیان عمر عزیز خویش را در خدمت مردم وقف نموده بود، بنابر گرفتاری های زیاد تحصیلی و اشتغال، ازدواج نکرد.

سهیلا صدیق متخصص جراحی عمومی با رتبه علمی پوهاندی، طی مدت کار خویش در بیش از ۲۰۰۰ عملیات مختلف جراحی بطنی فعالانه سهم گرفته و در بخش جراحی حرب تجربه و اندوخته های علمی خود را به شاگردان خود آموزش داده است. کار اختصاصی او دوختن طحال (تلی) بود که در این کار ید طولای و قابلیت بی همتا داشت. با جرأت مسلکی و عشق به حیات انسان کار کرد و با کارد های تیز جراحی، حیات صدها انسان را از خطر مرگ نجات بخشید. او در هشتم مارچ سال ۱۳۸۰ خورشیدی به پاس خدمات شایسته به رتبه دگرجنرالی ارتقا نمود.

پوهاند داکتر سهیلا صدیق یکی از دو دگرجنرال اناث در اردو بود که به این قله شامخ نظامی رسیده و با همت و درایت عالی توانسته بر این تلقینات پوسیده که زنان مخلوق عاجز و ناتوان اند، خط بطلان بکشد. او همواره در صدد ارتقای توانمندی و ظرفیت زنان کشور بود و به آنان خیلی ارج می گذاشت.

او یگانه پوهاند زن در مسلک صحیه در بخش نظامی بود، شانه های او مزین با کرچ و شمشیر بود. در سال ۱۳۸۱ خورشیدی در زمان حکومت مؤقت به عنوان وزیر صحت عامه عضو کابینه کشور شد و مدت چهار سال در این سمت کار کرد و در سال ۱۳۸۴ خورشیدی در دوره حکومت انتقالی در بست خارج رتبه بحیث وزیر مشاور ریاست جمهوری ج.ا.ا در امور صحتی پذیرفته شد.

هنگامیکه یکی از ژورنالستان از بابت تهیه مصاحبه به سراغ جنرال سهیلا به شفاخانه اکادمی علوم طبی رفت، او را با کلاه و چین سفید که سمبول صلح و صفا، صداقت و شفقت است، ملبس یافت. او برای عملیات آماده گی می گرفت و در تکاپوی نجات انسان از هیولای

مرگ بود. از ناگزیری وعده به فردا نهاد. ژورنالیست به وضاحت دید که تیغ ها و کارد های تیز و بران در صورتی که در دست قاتل و قصاب و جلاد نباشد، وسیله نجات انسان شده می تواند.

او به کار خود می بالید و نجات دادن انسان را از عذاب درد ها در زمره عبادات محسوب می نمود. او می گفت که: «من اولین عملیات خود را از اپندکتومی آغاز کردم، در کار خود هرگز به مسایل سیاسی، تعصب و تبعیض تمایل نداشتم و ندارم. وصایای والدین به خصوص پدرم هنوز در گوشم طنین دارد که به همه افغانستان تعلق دارید، همگانی فکر کنید و همگانی کار کنید.»

او به زبان های فارسی، پشتو و روسی تسلط داشت. به اکثر ولایات کشور سفر نموده بود و با مردم و کشور خود آشنایی داشت. به کشور های روسیه، ایالات متحده امریکا، چین، عربستان سعودی، ایران، اندونیزیا، آلمان و هنگری سفر های رسمی کاری و تحصیلی نموده بود و یک شخص جهان دیده بود.

این عجوبه زمان متاسفانه در سالهای اخیر عمر پر افتخارش به مریضی زوال حافظه یا الزایمر گرفتار شد و در شفاخانه چهارصد بستر اردو همان جایی که او سالهایتمادی و بیشترین عمرش را در آن به درمان مجروحان جنگ افغانستان پرداخته بود و خدمت می کرد، بسر می بُرد تا اینکه بالاخره بتاريخ نهم میزان سال ۱۳۹۸ خورشیدی جهان فانی را پدرود گفت و پیکر او در قبرستان شهدای صالحین شهر کابل به خاک سپرده شد.

روح اش شاد، یاد و خاطراتش گرامی و جاودان باد!

کاپی
با ویرایش جدید

معلومات فشرده و مختصر

پیرامون اکادمی پولیس افغانستان

واژه پولیس نخستین بار در افغانستان در سال ۱۳۱۵ خورشیدی به عنوان مکانی به نام تعلیمگاه پولیس بمنظور تعلیم و تربیه کادرها و پرسونل مورد نیاز قوتهای پولیس کشور ما بکار برده شد. این مکان آموزشی در منطقه مهتاب قلعه در نزدیکی ساحه پل سوخته شهر کابل بنیانگذاری شده بود.

در اینجا مداومین تعلیمگاه برای مدت نه ماه (یکسال تعلیمی) تحت تعلیم و تربیه قرار می گرفتند و پس از ختم موفقانه دوره متذکره به درجه "صوبه دار" فارغ می شدند و در چوکات قوماندانی کوتوالی توظیف و مقرر می گردیدند.

در آن وقت کوتوال ها تحت نظر شخص والی ولایت فعالیت می کردند که سرانجام با تعلیم و تربیه تعداد زیادی از افراد، این تشکیل در سال ۱۳۲۱ خورشیدی بنام ریاست امنیه مسما و در چوکات وزارت امور داخله وقت تنظیم گردید. در این دوره یکتعداد افسران واجد شرایط حربی شونخی و حربی پوهنتون نیز در تعلیمگاه پولیس برای مدت کوتاه تحت آموزش مسلکی قرار می گرفتند و بعد از ختم دوره های معینه در چوکات اداره پولیس یا بخش های امنیتی گماشته می شدند. ریاست امنیه پس از سال ۱۳۲۶ خورشیدی بنام قوماندانی عمومی ژاندارم و پولیس فعالیت می نمود و تأمین امنیت شهر و محلات را بر عهده داشت.

در سال ۱۳۲۶ خورشیدی ژاندام و پولیس با هدف آموزش و تربیت هرچه بهترتر پولیس پس از اعمار مجموعه ساختمان جدید در جوار بالا قلعه ساحه افشار ناحیه پنجم شهر کابل، جابجا گردید. (در سال ۱۹۶۳ میلادی مطابق ۱۳۴۲ خورشیدی انستیتوت پولیتخنیک کابل نیز در کنار ژاندارم و پولیس اعمار گردید).
در آن زمان در ژاندارم و پولیس سه نوع تعلیمات رایج بود:

۱ - بخش کمیساران:

که فارغان صنوف دوازدهم لیسه های شهر کابل و سایر ولایات بعد از ارزیابی اسناد تحصیلی، اندازه بلندی قد، معاینات صحی و بالاخره موفقیت در امتحان کانکور شامل این ردیف می گردیدند و پس از طی موفقانه دوره سه ساله به سطح لیسانس به رتبه نهم (دوهم خاړن معادل دوهم بریدمن اردو) فراغت حاصل می نمودند.

۲ - بخش ساتنوالان:

که فارغان صنوف نهم لیسه های شهر کابل و سایر ولایات را با رعایت شرایط و مقررات شمولیت برای مدت سه سال تعلیمی جذب نموده و بعد از سپری نمودن موفقانه دوره متذکره به رتبه دهم (دریم خاړن معادل دریم بریدمن اردو) منحیث ساتنوال (معاونین) فراغت حاصل می نمودند.

۳ - بخش ساتنمنان:

که فارغان صنوف ششم مکاتب شهر کابل و سایر ولایات با رعایت شرایط و مقررات شمولیت برای یک دوره نه ماهه تحت تعلیم و تربیه مسلکی قرار گرفته و بعد از به پایان رسانیدن موفقانه مدت متذکره به رتبه دریم ساتنمن فراغت حاصل می نمودند.

در اواخر دوره سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه صنوف جداگانه کمیساران و ساتنمنان پولیس نیز تشکیل گردید که یکتعداد دختران از جمله فارغان صنوف ششم مکاتب و صنوف دوازدهم لیسه های شهر کابل و ولایات کشور با رعایت مقررات معینه جذب و به صنوف یاد شده شامل گردیدند که در نتیجه چندین دوره از فارغان این صنوف در بخش های جنایی، امنیتی، میدان هوایی، بخش های تدریسی و اداری

اکادمی پولیس تعیین و گماشته شدند و این شیوه سالهای متمادی ادامه داشت.

قابل یاد آوریست که صنوف یاد شده دختران یا قشر اناث تابع مقررات سیستم لیلیه و اقامت شبانه نبودند و آنها صرف در جریان روزهای رسمی با یونیفورم مشخص برای حضور در صنوف درسی در داخل اکادمی پولیس مکلفیت داشتند.

در سال ۱۳۵۲ خورشیدی در دوره جمهوریت سردار محمد داود برخی از قوانین و مقررات نافذ در کشور لغو یا تعدیل گردید که از آن جمله فارغان صنوف دوازدهم معارف پس از گذراندن معاینات صحی، اندازه قد و برجستگی اندام، عدم عضویت در احزاب سیاسی، عدم موجودیت دوسیه جزایی و داشتن صداقت و عشق به وطن و بالاخره موفقیت در امتحان کانکور واجد شرایط عضویت در اکادمی پولیس بودند. کسانی که بخش کمیساران را تعقیب می نمودند پس از موفقیت در سال اول تعلیمی برتبه لمپی ساتنمن فارغ می گردیدند و بعد از یکسال ایفای وظیفه در ساحه عملی در بخش های پولیس شامل صنف دوم گردیده و بعد از سپری نمودن موفقانه این صنف به رتبه سرساتنمن فراغت حاصل نموده و به کار عملی می پرداختند که پس از گذشتاندن دوره متذکره شامل صنف سوم می گردیدند و بعد از گذشتاندن موفقانه صنف متذکره به اخذ رتبه دوهم خرن نایل می گردیدند.

صنف نه ماهه یا به عباره دیگر دوره یکساله تعلیمی فارغان صنوف ششم کمافی السابق ادامه داشت.

در آن زمان لباس یونیفورم پولیس وقت به رنگ فولادی (خاکستری) تیره و کرتی آن بدون کمر بند بود. تنها جنرال ها کلاه و پتلون به رنگ سیاه و کرتی به رنگ فولادی (خاکستری) به تن داشتند و با فرم و نشان های جداگانه متمایز بودند.

در این دوره پولیس تحت امر قوماندانی پولیس و ژاندارم فعالیت می کرد و مهم ترین بخش های پولیس عبارت بودند از: آمریت های عمومی امنیت، ترافیک، پاسپورت، سرحدی، پیژنتون، تخنیک، مخابره، محبوسین، حرکات، جنایی و استخبارات.



در تدریس و پیشبرد مضامین مسلکی در پهلوی افسران پولیس یکتعداد افسران پولیس آلمان فدرال بر مبنای قرار داد بین دو کشور نیز سهم لازم را داشتند.

در جریان سال های یاد شده یکتعداد از افسران پولیس افغانستان نیز برای مدت معینه بغرض فراگیری بیشتر معلومات مسلکی به کشور آلمان فدرال فرستاده شدند. همچنان تعدادی از افسران دیگر به جمهوریت عربی مصر، کانادا و انگلستان (لندن) نیز در استقامت رشته پولیس اعزام گردیدند.

بعد از سال ۱۳۵۷ خورشیدی نام پولیس به «خارندوی» تغییر کرد که به استثنای نشان دولتی و رنگ لباس، رتبه های نظامی و علایم سرشانه بدون تغییر باقی ماند.

در این دوران سالانه یکتعداد استادان و افسران پولیس به اساس موافقه دولتین به اتحاد شوروی وقت جهت تحصیل مسلکی و فراگیری معلومات بیشتر اعزام می گردیدند.

همچنان در دوره جمهوریت مقررہ جدید وضع گردید که بر مبنای آن کسانی که از رتبه سرخارمن به سمونیار ترفیع می نمودند نیز باید برای مدت شش ماه شامل کورس عالی افسران می شدند که

در صورت سپری نمودن موفقانه آن دوره به رتبه سمونیار نائل می گردیدند.

مضامینی که در اکادمی پولیس تدریس می گردید نظر به صنوف کمیسار، ساتنوال و ساتنمن فرق داشت اما در نصاب تعلیمی مضامین ذیل شامل بودند:

کریمنالستیک، لسان آلمانی یا انگلیسی، پیاده گردی، ورزش، کمک های اولیه، فن سلاح و انداخت، مبادی حقوق، حقوق جزا، توپوگرافی، تعبیه یا تکنیک، عملیات پولیس، اصول محاکمات جزایی، حقوق اساسی، دفترداری، کریمنالوجی (جرم شناسی)، طب عدلی، سوارکاری (اسپ سواری) و ترافیک.

استادانی که در اکادمی پولیس ایفای وظیفه می نمودند بخاطر اینکه از امتیازات مادی مسلکی و استادی مستفید گردند باید شامل کورس قصیرالمدت پیداگوژی یا تعلیم و تربیه می شدند که بعد از طی موفقانه کورس متذکره از مزایای مادی آن مستفید می گردیدند. این کورس ها توسط استادان مجرب فاکولته تعلیم و تربیه پوهنتون کابل در داخل اکادمی پولیس پیش برده می شد.

قابل یادآوریست که بعضی مقررات و دوره تحصیل صنوف افسران در سال های بعد ۱۳۵۷ خورشیدی تغییر نمود و هم کورس عالی افسران و ارتقای رتبه بر مبنای آن دیگر مکلفیت شناخته نمی شد. البته بعد ها در دوره جمهوریت اسلامی دوره تحصیل اکادمی پولیس به چهار سال ارتقا داده شد.

در ماه میزان سال ۱۳۷۱ خورشیدی «خارندوی» دوباره به پولیس تغییر نام یافت.

در اخیر ایجاب می نماید تا اسمای یکعده از قوماندان های اکادمی پولیس که در دوره های مختلف ایفای وظیفه نموده اند (اکثراً با همان رتبه هائیکه در آن زمان داشته اند) با قدردانی یاد آوری گردد:

محترم دگرمن عبدالاحد خان، محترم جنرال عطاالله خان عظیمی، محترم جنرال عبدالغنی خان، محترم دگروال محمد رفیق خان، محترم سمونیار نورمحمد خان "مسجدی"، محترم سمونیار غلام نبی خان، محترم سمونیار گل احمد خان، محترم خارمن محمد رحیم خان

"شنسب" کفیل قوماندان اکادمی، محترم سمونیار محمد فاروق خان "بقایی"، محترم تورن محمدزی "نیکمل"، محترم جگرن جمال خان، محترم دگرمن جانمحمد خان "سالم"، محترم مل پاسوال سید نورالله خان "حُل"، محترم سمونیار امیر جان خان "شفق"، محترم جنرال افضلی، محترم جنرال موسی خان "نعیمی" و محترم جنرال سید محمد خان.

تهیه و ترتیب کننده: برید جنرال محمد ولی
ویرایش: انجنیر سرور حیدر زاده
منبع: ویکی پدیا

یادی از زنده یاد

دگر جنرال (لوی پاسوال) محمد یحیی خان شجاع

مرحوم مغفور دگر جنرال محمد یحیی خان شجاع فرزند محمد عیسی خان در سال ۱۳۱۸ خورشیدی در قریه انچی باغبانان چهاردهی شهر کابل چشم به دنیا گشودند و در سال ۱۳۳۹ خورشیدی پس از فراغت از لیسه عالی غازی شامل اکادمی پولیس گردیدند. در سال ۱۳۴۲ خورشیدی بدرجه عالی از آن اکادمی فارغ و تحصیلات خویشرا به سویه فوق لیسانس در خارج از کشور به اتمام رسانیدند. همچنان در سال ۱۳۵۵ خورشیدی پس از سپری نمودن موفقانه کورس عالی افسران پولیس به اخذ دیپلوم نائل گردیدند و در سال ۱۳۸۳ خورشیدی دوره های کورس عالی مسلکی پولیس ملی و کورس (منجمنت) یا اداره عامه را موفقانه به پایان رسانیدند.

محمد یحیی خان شجاع در طول سال ها و دوره های مختلف پُست ها و وظایف ذیل را بعهدہ داشته اند:

- در سال ۱۳۴۳ خورشیدی بحیث آمر شعبه سرقت، قوماندانی امنیه ولایت کندز.

- در سال ۱۳۴۴ خورشیدی بحیث آمر شعبه قتل و جرح، قوماندانی امنیه ولایت کندز.

- در سال ۱۳۴۸ خورشیدی بحیث قوماندان امنیه ولسوالی خان آباد ولایت کندز.

- در سال ۱۳۵۰ خورشیدی بحیث مدیر ذاتی افسران قوماندانی امنیه ولایت کابل.

- در سال ۱۳۵۱ خورشیدی بحیث سرمامور قوماندانی امنیه ولایت کندهار.
- در سال ۱۳۵۲ خورشیدی بحیث مدیر عمومی پلان های امنیتی قوماندانی عمومی ژاندارم و پولیس.
- از سال ۱۳۵۲ الی ۱۳۵۵ خورشیدی بحیث آمر کشف تحقیق، تعقیب جنایی مرکزی وزارت امور داخله.
- از سال ۱۳۵۷ الی ۱۳۶۵ خورشیدی در بست های غیرمسلکی و پسيف وزارت امور داخله.
- در سال ۱۳۶۵ خورشیدی بحیث کارشناس اداره امور صدارت عظمی.
- در سال ۱۳۷۲ به رتبه مل پاسوال ترفیع و در بست تورن جنرال تعیین و مقرر گردیدند.



– از سال ۱۳۷۵ الی سال ۱۳۸۱ خورشیدی بنابر شرایط و اوضاع ناگوار در کشور مهاجر در پاکستان.

– در سال ۱۳۸۱ خورشیدی در دوران اداره موقت د.ا.ا به پاس خدمات شایسته و ارزشمند به رتبه پاسوال ترفیع نمودند و به تعقیب آن در دوره دولت انتقالی پس از انجام یک وظیفه خطیر در ترکیب یک هیئت با صلاحیت در حوزه جنوب غرب کشور در اثر کار و فعالیت صادقانه به اخذ تقدیر نامه درجه اول نائل و به رتبه لوی پاسوال (دگر جنرال) ترفیع نمودند.

لوی پاسوال محمد یحیی خان شجاع پس از یک عمر خدمات صادقانه و پر افتخار با درد و اندوه فراوان که بالاخره به اثر مریضی (سرطان جلدی) که عاید حال شان گردیده بود بروز چهارشنبه مورخ ۱۵ قوس سال ۱۳۸۵ خورشیدی به عمر ۶۸ سالگی داعی اجل را لبیک گفتند و برحمت حق پیوستند.

روح شان شاد و یاد شان جاویدانه و گرامی باد!

نویسنده: جگرن محمد جمشید شجاع

ویرایش: انجنیر سرور حیدر زاده

تاریخچه مختصر

خدمات تخنیک و انجنیری تخنیک هوایی

قوای هوایی افغانستان

شاه امان الله خان بعد از استرداد استقلال افغانستان در فکر ایجاد قوای هوایی گردید که در سال ۱۳۰۰ هجری شمسی مطابق به ۱۹۲۱ میلادی سه تن از افسران ورزیده هریک محترم جگرن محمد احسان خان را در رشته پیلوتی، محترم تورن محمد هاشم خان را در رشته کشفی و محترم تورن غلام دستگیر خان را در رشته تخنیک جهت تحصیلات عالی و فراگیری دروس مسلکی به کشور ایتالیا اعزام کرد.

همچنان در تشکیل قوای مرکز برای اولین بار قوماندانی طیاره و به تعقیب آن بخش تخنیک (انجنیری هوایی) ایجاد گردید که در آن زمان بنام مدیریت دسته یاد می گردید و در راس آن محترم غلام دستگیر خان منحیث اولین انجنیر و بنیان گذار انجنیری هوایی مقرر گردید. با انکشاف قوای هوایی افغانستان بخش انجنیری (حفظ و مراقبت تخنیک هوایی) منحیث یک ارگان مهم کلیدی نیز رشد و ترقی نمود. از بدو تاسیس سرانجنیری قوای هوایی افغانستان الی سقوط نظام جمهوریت اشخاص ذیل در این ارگان کلیدی قرار داشتند:

- از سال ۱۳۰۳ الی ۱۳۳۰ هجری شمسی محترم دگروال غلام دستگیر خان بحیث مدیر دسته.

- از سال ۱۳۳۰ الی ۱۳۳۴ هجری شمسی محترم دگروال فتح محمد خان بحیث سر میخانیک.



محترم غلام دستگیر خان اولین انجنیر و بنیان گذار انجیری هوایی



- از سال ۱۳۳۴ الی ۱۳۵۲ هجری شمسی محترم برید جنرال عبدالستار خان بحیث سرانجنیر عمومی قوای هوایی.
- از سال ۱۳۵۲ الی ۱۳۵۳ هجری شمسی محترم دیپلوم انجنیر دگروال مرتضی قل خان بحیث سرانجنیر عمومی قوای هوایی.
- از سال ۱۳۵۳ الی ۱۳۵۵ هجری شمسی دکتور علوم تخنیکی محترم دگرمن جوهره بیگ خان دانشمئل بحیث سرانجنیر عمومی قوای هوایی.
- از سال ۱۳۵۵ الی ۱۳۵۷ هجری شمسی محترم دیپلوم انجنیر دگروال مرتضی قل خان بحیث سرانجنیر عمومی قوای هوایی.

- از سال ۱۳۵۷ الی ۱۳۵۸ هجری شمسی محترم دیپلوم انجنیر جگرن محمد اکرم خان هلالی بحیث سرانجنیر عمومی قوای هوایی.
- از سال ۱۳۵۸ الی ۱۳۵۹ هجری شمسی محترم دیپلوم انجنیر جگرن عبدالرحمن خان حسین خلی بحیث سرانجنیر عمومی قوای هوایی.
- از سال ۱۳۵۹ الی ۱۳۶۵ هجری شمسی دوکتور علوم تخنیکی محترم دگروال عزیز احمد خان فهیم بحیث سرانجنیر عمومی قوای هوایی.
- از سال ۱۳۶۵ الی ۱۳۸۴ هجری شمسی دوکتور علوم تخنیکی محترم تورن جنرال محمد صادق خان بحیث سرانجنیر عمومی قوای هوایی.
- در سال ۱۳۷۵ هجری شمسی برای مدت سه ماه محترم دگروال عبدالرحمن خان کریمی از ولایت هرات بحیث سرانجنیر عمومی قوای هوایی.
- از سال ۱۳۷۵ الی ۱۳۷۸ هجری شمسی محترم دیپلوم انجنیر دگروال عبدالرحمن خان حسین خلی بحیث سرانجنیر عمومی قوای هوایی.
- از سال ۱۳۷۸ الی ۱۳۸۰ هجری شمسی محترم دیپلوم انجنیر دگروال عبدالناصر خان فراهی بحیث سرانجنیر عمومی قوای هوایی.
- از سال ۱۳۸۰ الی ۱۳۸۴ هجری شمسی دوکتور علوم تخنیکی محترم تورن جنرال محمد صادق خان ایفای وظیفه می نمود.
- در سال ۱۳۸۰ هجری شمسی محترم دیپلوم انجنیر دگروال عبدالشفیع خان نوری بحیث سرانجنیر عمومی قوای هوایی و بعد از تشکیل نو از سال ۱۳۸۴ الی ۱۳۹۷ هجری شمسی بحیث قوماندان گروپ حفظ و مراقبت تخنیک هوایی.
- از سال ۱۳۹۰ الی ۱۳۹۷ هجری شمسی محترم دیپلوم انجنیر دگروال عبدالواحد خان بحیث قوماندان گروپ حفظ و مراقبت تخنیک هوایی.

تشکیل غند های هوایی با بخش های تخنیکی و سر انجنیری

- غند مختلط ۳۷۳ در سال ۱۳۰۳ هجری شمسی ایجاد گردید که اولین سرانجنیر آن محترم برید جنرال غلام دستگیر خان بود.
- غند تعلیمی ۳۹۳ در سال ۱۳۳۵ هجری شمسی ایجاد گردید که اولین سرانجنیر آن محترم دگروال محمد نعمان خان بود.

- غند ۳۲۲ شکاری در سال ۱۳۳۸ هجری شمسی ایجاد گردید که اولین سرانجنیر آن محترم دگروال محمد الله خان بود.
- غند ۳۳۵ شکاری بمباردمان در سال ۱۳۴۲ هجری شمسی ایجاد گردید که اولین سرانجنیر آن محترم برید جنرال غلام صدیق خان بود.
- غند ۳۵۵ شکاری بمباردمان در سال ۱۳۴۴ هجری شمسی ایجاد گردید که اولین سرانجنیر آن محترم دگروال محمد نبی خان بود.
- غند ۳۶۶ شکاری در سال ۱۳۴۹ هجری شمسی ایجاد گردید که اولین سرانجنیر آن جگتورن محمد ملنگ خان بود.
- اولین فابریکه ترمیم طیارات و هلیکوپتر ها در بگرام در سال ۱۳۴۹ هجری شمسی ایجاد گردید که اولین سرانجنیر آن محترم تورن محمد ناصر خان بود.
- غند ۳۷۷ هلیکوپتر در سال ۱۳۵۸ هجری شمسی ایجاد گردید که اولین سرانجنیر آن محترم دگروال ضراب گل خان بود.
- کندک مستقل ۳۷۹ هلیکوپتر در سال ۱۳۶۱ هجری شمسی ایجاد گردید که اولین سرانجنیر آن محترم جگرن عبدالاحد خان بود.
- غند ۳۷۵ هلیکوپتر در سال ۱۳۶۲ هجری شمسی ایجاد گردید که اولین سرانجنیر آن محترم جگرن عبدالجمیل خان بود.
- کندک ۳۸۱ ترانسپورت هرات در سال ۱۳۶۲ هجری شمسی ایجاد گردید که اولین سرانجنیر آن محترم دگروال عبدالرحمن خان بود.
- کندک ۳۸۲ ترانسپورت ان ۲ در سال ۱۳۶۷ هجری شمسی ایجاد گردید که اولین سرانجنیر آن محترم دگروال عبدالظاهر خان حبیب زی بود.
- بعد از سقوط حکومت دوکتور نجیب الله و روی کار آمدن حکومت مجاهدین، قوای هوایی افغانستان و جز و تام های مربوطه ی آن همانند سایر قطعات و جز و تام های قوای مسلح افغانستان از هم پاشید و در بین گروپ ها و تنظیم های جهادی تقسیم گردید و با آغاز جنگ های داخلی هر تنظیم از خود قوای هوایی و بخش انجنیری داشت. تا اینکه بالاخره از بعد از یازدهم سمپتبر و ایجاد اداره موقت مطابق به توافق نامه بن تمام قطعات قوای مسلح سابق به شمول قوماندانی عمومی قوای هوایی و مدافعه هوایی افغانستان و جز و تام های مربوط ی آنها منحل گردید، پروسه DDR بالای آنها تطبیق و

در سال ۱۳۸۴ هجری شمسی قوای هوایی افغانستان با تشکیل محدود در تشکیلات اردوی ملی افغانستان ایجاد گردید.

دوکتورین علوم تخنیکی قوای هوایی و مدافعه هوایی افغانستان



برید جنرال میر عبدالصمد



برید جنرال محمد صادق



برید جنرال جوړه بیګ



دگروال سید شیر آفا



دگروال عبدالطیف



دگروال غلام محی الدین



شهید دگروال محمد عزیز



مرحوم دگروال محمد امین

قرارگاه قول اردوی هوایی، قوای هوایی و گروپ های اوپراسیون ها و حمایه وظایف ایجاد گردید و ارگان های مهم و اکادمیک مسلکی مانند سرانجنیری عمومی قوای هوایی، پوهنتون هوایی و مدافعه هوایی، قوای دافع هوا و قوای رادار منحل گردیدند. در تشکیل گروپ اوپراسیون ها معاونیت حفظ و مراقبت با قرارگاه مختصر و محدود و سه کنذک (سکودران) حفظ و مراقبت ایجاد گردید که اشخاص ذیل در راس آن تعیین گردیدند:

- دیپلوم انجنیر دگروال عبدالشفیع خان نوری بحیث معاون حفظ و مراقبت (جایگزین سر انجنیری عمومی قوای هوایی قبلی) در بست دگرمن.

- دیپلوم انجنیر دگروال عبدالناصر خان فراهی بحیث قوماندان کندک حفظ و مراقبت تخنیک هوایی بال ثابت.

- انجنیر دگروال خلیل الله خان وصال بحیث قوماندان کندک حفظ و مراقبت تخنیک هوایی بال گردان (هلیکوپتر ها).

- دگروال عبدالباقی خان بحیث قوماندان کندک حفظ و مراقبت تخنیک هوایی ترمیم متوسط (جایگزین فابریکه ترمیم طیارات و هلیکوپتر ها - بگرام).

تشکیلات بسیار محدود یعنی چهار بست دگرمنی، چهار بست جگرنی، ۱۶ بست تورنی، ۲۲ بست لمری بریدمنی و ۲۶۰ بست بریدمنی که متأسفانه نسبت کمبود بست تعداد کثیری از افسران دارای تحصیلات عالی، لیسانس و متوسطه حتی دگروال ها در بست های بریدمنی ریفورم و تعیین بست گردیده و آغاز به کار نمودند که با روحیه بسیار عالی در سرتاسر افغانستان وظایف خود را به وجه احسن انجام دادند.

به اساس سعی و تلاش هیئت رهبری حفظ و مراقبت تخنیک هوایی با استفاده از تجارت انجنیران ورزیده و مسلکی و قناعت همکاران بین المللی حمایت کننده تجهیز و انکشاف قوای هوایی در سال ۱۳۸۶ هجری شمسی برای اولین بار در تاریخ قوای هوایی افغانستان برای بخش تخنیکی و انجنیری تشکیل جدیدی بنام قوماندانی گروپ حفظ و مراقبت تخنیک هوایی ایجاد گردید.

قرارگاه قوماندانی حفظ و مراقبت تخنیک هوایی و چهار کندک جایگزین سر انجنیری قوای هوایی افغانستان گردید.

قوماندانی حفظ و مراقبت منحصیث یک ارگان مستقل خدمات انجنیری هوایی در تشکیل قول اردوی هوایی افزود شد که اشخاص ذیل در رهبری آن تقرر حاصل نمودند:

- دیپلوم انجنیر دگروال عبدالشفیع خان نوری بحیث قوماندان گروپ حفظ و مراقبت تخنیک هوایی.

- انجنیر دگروال الحاج غلام مصطفی خان بحیث رییس ارکان قوماندانی حفظ و مراقبت تخنیک هوایی.
- دیپلوم انجنیر دگروال عبدالناصر خان فراهی بحیث قوماندان سکودران (کندک) حفظ و مراقبت تخنیک هوایی بال ثابت.
- انجنیر دگروال خلیل الله وصال بحیث قوماندان سکودران (کندک) حفظ و مراقبت تخنیک هوایی بال گردان هلیکوپتر ها.
- انجنیر دگروال عبدالباقی قوماندان سکودران (کندک) حفظ و مراقبت تخنیک هوایی ترمیم متوسط.
- انجنیر دگروال محمد نسیم قوماندان سکودران (کندک) حمایه اوپراسیون حفظ و مراقبت تخنیک هوایی.
- دگروال خوشحال قوماندان سکودران (کندک) حفظ و مراقبت تخنیک هوایی ریاست جمهوری.

در سال ۱۳۹۴ هجری شمسی در تشکیل قوماندانی گروپ حفظ و مراقبت تخنیک هوایی چند سکودران (کندک) جدید ایجاد گردید. کندک حفظ و مراقبت تخنیک هوایی طیارات A29 که دیپلوم انجنیر دگروال نورالله خان بحیث قوماندان گروپ حفظ و مراقبت تخنیک هوایی A29 تعیین بست گردید.

کندک حفظ و مراقبت تخنیک هوایی هلیکوپتر های MD530 که دگروال محمد داود خان بحیث قوماندان گروپ حفظ و مراقبت تخنیک هوایی MD538 تعیین بست گردید.

قوماندانی کندک مهمات در تشکیل قوماندانی گروپ حفظ و مراقبت تخنیک هوایی ایجاد و جگرن نظر محمد خان بحیث قوماندان آن کندک تعیین بست گردید.

همچنان قوای هوایی افغانستان بعد از ایجاد قول اردو و قوماندانی گروپ حفظ و مراقبت تخنیک هوایی روز به روز انکشاف می نمود و با سلاح و تجهیزات مدرن و پرسونل تجهیز می گردید.

در سال ۱۳۸۸ هجری شمسی با ایجاد لوا های هوایی شیندند و قندهار، قوماندانی های گروپ حفظ و مراقبت تخنیک هوایی در این دو لوا نیز ایجاد گردید که اولین قوماندانان آن دگرمن عبدالظاهر خان و دگرمن نصیب احمد خان تقرر حاصل نمودند و جهت هماهنگی

وظایف حفظ و مراقبت و اکمالات تخنیک در سطح قول اردوی هوایی یک تشکیل محدود پنج نفری خدمات انجنیری در تشکیل مدیریت لوژستیک قول اردو بنام معاونیت حفظ و مراقبت مدیریت لوژستیک ایجاد گردید که در راس آن دگروال عزیزاحمد خان قرار داشت و بعد از ایجاد گروپ های مستقل حفظ و مراقبت در کابل، قندهار و شیندند کندک های حفظ و مراقبت تخنیک هوایی در مزارشریف با قوماندانی دگروال چمن علی خان، در جلال آباد با قوماندانی دگروال عبدالغنی خان، در هرات با قوماندانی دگروال وکیل احمد خان ایجاد گردید.

در سال ۱۳۹۰ هجری شمسی در سطح قول اردوی هوایی کشور نیز مدیریت حفظ و مراقبت تخنیک هوایی ایجاد گردید که اولین مدیر آن دیپلوم انجنیر عبدالواحد خان تعیین گردیده بود.

در سال ۱۳۹۵ هجری شمسی در تشکیل قوماندانی گروپ حفظ و مراقبت تخنیک هوایی تولی های حفظ و مراقبت تخنیک هوایی در گردیز مرکز ولایت پکتیا با قوماندانی جگرن سید بهلول خان و در ولسوالی شوراب ولایت هلمند با قوماندانی دگرم جمع خان ایجاد گردید.

از سال ۱۳۸۴ الی ۱۳۹۵ هجری شمسی قوماندانی حفظ و مراقبت تخنیک هوایی قول اردو هوایی افغانستان دارای سه کندک بود که به سه گروپ مستقل متشکل از ۲۰ کندک، دو تولی و در مجموع در حدود ۲۰۰۰ نفر پرسونل تخنیک ارتقاء داده شد.

در سال ۱۳۹۷ هجری شمسی در تشکیلات قوماندانی حفظ و مراقبت تخنیک هوایی قول اردو هوایی افغانستان یکسلسله تغییراتی بعمل آمد که کندک های جلال آباد، هرات و تولی های گردیز و شوراب منحل و کندک های حفظ و مراقبت تخنیک هوایی طیارات A29 و MD530 در گروپ حفظ و مراقبت مرکز به تولی ها تقلیل و به کندک بال ثابت و کندک بال گردان (هلیکوپتر) مدغم گردیدند.

در تشکیلات جدید قوماندانی حفظ و مراقبت تخنیک هوایی قول اردوی هوایی افغانستان تعداد قطعات به سه گروپ مستقل گروپ مرکز متشکل از شش کندک در کابل، یک کندک در مزارشریف،

پنج کندک در قندهار، چهار کندک در شیندند، در مجموع به ۱۵ کندک و مجموع پرسونل حفظ و مراقبت تخنیک هوایی به ۱۸۰۰ نفر تقلیل یافت.

در سال ۱۴۰۰ هجری شمسی تشکیل تولى های حفظ و مراقبت تخنیک هوایی طیارات A29 و هلیکوپتر های MD530 در مرکز دوباره به کندک ارتقاء داده شد و کندک حفظ و مراقبت تخنیک هوایی مزارشريف به گروپ حفظ و مراقبت تخنیک هوایی ارتقاء کرد که دارای سه کندک بال ثابت، بال گردان هلیکوپتر و اوپراسیون بود. همچنان کندک حفظ و مراقبت تخنیک هوایی هلیکوپتر های MD530 ایجاد گردید که تعداد مجموعی قطعات حفظ و مراقبت تخنیک هوایی به چهار گروپ متشکل از ۲۱ کندک ارتقاء نمود.

قابل تذکر است که در همین سال تولى های حفظ و مراقبت تخنیک هوایی هلیکوپتر های بلک هاک UH60 در تشکیل کندک های بال گردان هلیکوپتر ها در کابل، قندهار و مزارشريف ایجاد گردید که اولین قوماندان آن تورن رشید احمد خان توتاخیل بود.

در اخیر از جناب محترم دیپلوم انجنیر تورن جنرال عبدالشفیع خان نوری بزرگوار سابق مرستیال قول اردوی هوایی افغانستان صمیمانه تشکر و سپاسگزاری می نمایم که در تهیه این مطلب با اینجانب از هیچ نوع کمک و همکاری دریغ نفرموده اند.

نویسنده: محمد اسمعیل فقیرزی

ویرایش: انجنیر سرور حیدر زاده

خاطراتی از دوران تحصیل و توضیح مختصر در ارتباط به دانشگاه نظامی (حربی پوهنتون) «حمل ۱۳۴۴ - جدی ۱۳۴۶»

با ختم امتحانات صنف ۱۲ در ماه قوس سال ۱۳۴۳ هجری شمسی سال تعلیمی حربی بنونخی اختتام یافت و رخصتی زمستانی فرا رسید. قبل از آغاز سال تعلیمی جدید بتاريخ ۱۵ حوت سال ۱۳۴۳ هجری شمسی من با آنده از فارغانی که واجد شرایط ادامه تحصیل بودیم به حربی بنونخی مراجعه نمودیم تا طبق تعامل طی مراسمی رسماً به حربی پوهنتون معرفی شویم.

درحالیکه چند تن از افسران مارا همراهی می کردند با حربی بنونخی وداع نموده و توسط یکتعداد بس ها جانب حربی پوهنتون واقع در بالاحصار شهر کابل رهسپار گردیدیم.

چینیکه بس های حامل فارغان حربی شونخی به نظام قراول حربی پوهنتون مواصلت کرد به رسم احترام از جانب نوکریوال قراول تقدیم صورت گرفت. پس از آن در داخل محوطه حربی پوهنتون از بس ها پائین شدیم و با قومانده یکی از افسرانی که مارا تا حربی پوهنتون همراهی کرده بود، بطرف محل اجتماع محصلین حربی پوهنتون که بمنظور استقبال و پذیرایی از ما صف بسته بودند در حرکت شدیم.

لحظه ای که به مقابل صفوف متذکره نزدیک شدیم با قومانده و تقدیم صفوف قطعه توسط اول نمره عمومی صنف سوم پوهنخی پیاده "عبدالصبور ناظری" مورد استقبال قرار گرفتیم.

بعد از پذیرفتن قطعه و احترام متقابل تشریفات لازم صورت گرفت و ما همه مارش کنان از مقابل صفوف گذشته طبق قومانده به محل تعیین شده بشکل صف ایستاد شدیم و از همان لحظه منحصیث محصلین صنف اول حربی پوهنتون در یک فضا و محیط جدیدی که همه جا برای ما دلچسپ به نظر می رسید، قرار گرفتیم.

حربی پوهنتون در آن زمان در عمارتی در داخل بالاحصار کابل قرار داشت که زمانی اقامتگاه سلاطین و پادشاهان بود و دارای قدامت تاریخی بوده و از شهرت ویژه ای برخوردار است. برجهای با شکوه و نمایی از امتداد دیوارها روی کوه آسمانی از گذشته های تاریخی حکایت می کرد. این مکان با شکوه در زمان سلطنت محمد نادر شاه در سال ۱۳۱۱ هجری شمسی بمنظور استفاده مکتب حربیه وقت تهداب گذاری و اعمار گردیده بود که تعداد زیادی از افسران اردو با فراغت از همین آموزشگاه نظامی به اردوی افغانستان تقدیم گردیده اند.

در سال ۱۳۳۲ هجری شمسی در زمان سلطنت محمد ظاهر شاه بمنظور رفع نیازمندی اردو از بابت افسران مسلکی مکتب حربیه به حربی پوهنتون ارتقا و توسعه یافت و انکشافات جدیدی در تشکیلات آن رونما گردید. اما چون عمارت بالاحصار دیگر گنجایش محصلین حربی پوهنتون را نداشت و به ساحه وسیع تری نیاز بود بناً کار ساختمان مجموعه ای جدیدی در ساحه پلچرخی کابل روی دست گرفته شد که در مدرن سازی اردو یک گام موثری بشمار می رفت.

در زمان شمولیت ما به حربی پوهنتون به استثنای چند پوهنخی جدیدالتشکیل که در ساختمان جدید در ساحه پلچرخی جابجا شده بودند متباقی همه پوهنخی های حربی پوهنتون هنوز هم در بالاحصار کابل موقعیت داشتند.

ما از لحظه ورود به حربی پوهنتون تا زمان تکمیل شدن مراحل تشکیلاتی و تعینات در پوهنخی ها، با محیط بالاحصار کابل کمی آشنائی و بلدیت حاصل نمودیم.

روز بعد یک گردهم آیی بزرگ در حضورداشت افسران اداری و قوماندانان پوهنخی های مختلف حربی پوهنتون بمنظور تقسیمات محصلین در پوهنخی های جداگانه برگزار گردید. در آغاز محفل

قوماندان های هر پوهنخی به ترتیب در مورد مسلک پوهنخی مربوطه شان بطور مفصل معلومات ارائه داشتند تا محصلین جدیدالشمول نظر به شوق و علاقه شان مسلک مورد پسند خود را انتخاب نمایند. در جمله آنها محترم دگروال سرجنگ خان خاخی قوماندان پوهنخی مخابره نیز در مورد خصوصیات مسلک مخابره بطور مفصل معلومات و توضیحات لازم را ارائه نمودند.

بالاخره تقسیمات فارغان حربی شونخی یا محصلین جدیدالشمول در حضور داشت افسران اداری و قوماندان های پوهنخی ها آغاز گردید و هر یک از آنها با انتخاب مسلک مورد علاقه خود به قطار های معینه می ایستادند.

من که از همان ابتدا به مسلک مخابره علاقمند بودم و با معلومات و صحبت توضیحی قوماندان پوهنخی مخابره بیشتر تحت تاثیر قرار گرفته بودم، مسلک مخابره را انتخاب و ثبت نام نمودم و از همان لحظه با همصنفی های من حیث محصلین صنف اول پوهنخی مخابره، تحت قومانده قوماندان تولى جگتورن محمد يوسف خان و ضابط تولى بریدمن شیر محمد خان قرار گرفتیم.

در آن زمان در راس اداره محترم دگرجنرال عبدالرزاق خان میوند بحیث قوماندان حربی پوهنتون ایفای وظیفه می کردند.

حربی پوهنتون از پوهنخی های پیاده، توپچی، زره دار و موتردار، مخابره، لوژستیک و استحکام و انجینیری تشکیل گردیده بود که هر پوهنخی دارای بخش های اداری و تدریسی و صنوف اول، دوم و سوم درسی بود.

امور اداری و اکمالاتی از طریق شعبات اداری اجرا می شد و بخش های تدریسی توسط شعبات تدریسی و استادان مربوطه هر پوهنخی تحت نظر ریاست تدریسات قوماندانی حربی پوهنتون پیش برده می شد.

در آن زمان قوماندان پوهنخی مخابره محترم دگروال سرجنگ خان خاخی بودند که در سال ۱۳۴۵ هجری شمسی درست وقتی که من در صنف سوم پوهنخی مخابره قرار داشتم به عوض نامبرده محترم دگروال محمد هاشم خان بحیث قوماندان آن پوهنخی مقرر گردیدند که ایشان در جهت تامین رفاه و آسایش محصلین توجه خاص مبذول می داشتند.



دگر جنرال عبدالرزاق میوند قوماندان حربی پوهنتون

در سمت شرق محوطه بالا حصار بلاک محل بود و باش یا لیلیه، طعامخانه و درسخانه های پوهنخی مخابره و در سمت جنوب محل اجتماع محصلین حربی پوهنتون موقعیت داشت. تقسیم اوقات بیست و چهار ساعته با نظم و دسپلین خاص بصورت جدی و دقیق عملی می گردید. در اوقات معینه اشارات توسط طرُم ابلاغ می گردید. عموم محصلین مکلف به رعایت تمامی دساتیر و قوانین وضع شده بودند.

بطور مثال:

- تمام محصلین مکلف بودند که در وقت صرف غذا فضای آرام داخل طعامخانه را رعایت و از بلند شدن سروصدای قاشق و پنجه خود داری و رزند ورنه از طعام خانه اخراج می گردیدند.

– رسم تعظیم به مقابل آمرین و مافوقان طبق تعلیمنامه باید بدون تعلل صورت می گرفت و یک امر حتمی بشمار می رفت. در مجموع تمامی محصلین نه تنها در مقابل استادان و افسران حربی پوهنتون بلکه محصلین صنوف پائین تر در مقابل محصلین صنوف بالاتر نیز در داخل و خارج از محیط پوهنتون مکلف به ادای رسم تعظیم بودند. درست بخاطر دارم که در آغاز شمولیم در حربی پوهنتون در اولین روز پنجشنبه وقتی رخصت شدیم من لباسهای تعلیمی را تبدیل و به عوض آن لباسهای رسمی ام را که صرف در روز های رخصتی و بیرون از پوهنتون پوشیده می شد به تن کرده و از محوطه حربی پوهنتون خارج شدم. اتفاقاً در قسمتی از بازار جاده میوند رسیده بودم که با یک تن از محصلین صنف سوم مقابل شدم. چون هنوز آنقدر عادت نکرده بودم اشتباهاً بدون رسم تعظیم از کنارش گذشتم. او بلافاصله با تیاری مرا ایستاد کرد و بعد با گفتن شاگرز امر کرد تا نزد ضابط نوکریوال حربی پوهنتون بروم و با اعتراف به اشتباه خود از رخصتی محروم گردم. من امر وی را اطاعت نموده نزد نوکریوال رفتم و از اشتباه خود او را آگاه ساختم و همان هفته بطور جزایی از بیرون رفتن و استفاده از رخصتی روز جمعه محروم گردیدم.

در پوهنخی مخابره در سال اول، دوم و سوم یعنی در دوران صنوف اول الی سوم محترم جگتورن محمد یوسف خان بحیث قوماندان تولی و محترم شیر محمد خان بحیث ضابط تولی ما توظیف بودند.

قوماندان های پوهنخی ها، در راس قوماندان حربی پوهنتون برای تدریس رشته های مختلف تخصصی یکعده از استادان لایق و ورزیده را از جمله افسران مسلکی و با تجربه برگزیده بودند که عده ای از آنها عبارت بودند از:

– محترم دگروال انجنیر محمد اسمعیل خان متخصص در رشته رادیو تخنیک

– محترم دگروال محمد نسیم خان متخصص در رشته الکترو تخنیک

– محترم دگروال نیک محمد خان متخصص در رشته مخابره سیمدار

– محترم جگتورن شیر علم خان متخصص در رشته مورش

- همچنان استادان مضامین عمومی عبارت بودند از:
- محترم جنرال شاهپور خان احمدزی استاد مضمون قوماندانیت و مورال
 - محترم جنرال امیر محمد خان استاد تاریخ حرب
 - محترم دگروال غلام حضرت خان استاد "کیمیا و گاز" و اسلحه جمعی
 - محترم لومری بریدمن محمد عزیز خان عازم (بعداً به رتبه جنرالی ارتقا نمودند) استاد تکتیک پیاده
 - محترم تورن عبدالله خان استاد مضمون نقلیه و درایوری



اینهمه استادان عالیقدر بشمول افسران محترم اداری بمثابه مربیون در تربیه و پرورش ذهنی و مسلکی محصلین نظامی که در آینده

منحیث افسران جوان به اردو و جامعه تقدیم می گردیدند، سهم شایسته و ارزنده شانرا به وجه احسن ایفا کرده اند.

چون از یکطرف مکتب حربیه به حربی پوهنتون ارتقا داده شده بود و از طرفی هم با ایجاد قوای زره دار و لغو و خارج شدن قوای سواری از اردوی افغانستان، پوهنخی زره دار جدیداً گشایش یافته بود بناً در سیستم تشکیلات حربی پوهنتون تغییرات قابل ملاحظه ای رونما گردیده بود. چنانچه پوهنخی انجنیری و استحکام، اکادمی تخنیک و پوهنخی زره دار که از جمله پوهنخی های جدید التتشکیل بودند نسبت عدم گنجایش در حربی پوهنتون واقع در ساحه بالاحصار کابل و نیازمندی به ساحه وسیعتر برای تدریس مسلک های مختلف پیش از تکمیل مجموعه ساختمان های جدید حربی پوهنتون در ساحه پلچرخ جابجا گردیده بودند.

بیش از پنج ماه از تحصیل ما در پوهنخی مخابره حربی پوهنتون واقع در بالا حصار کابل گذشته بود و دروس ما طبق پلان و پروگرام های تدوین شده پیش می رفت.

در ماه اسد همان سال بخاطر اشتراک محصلین حربی پوهنتون در مراسم رسم گذشت جشن استقلال تمرینات و تعلیمات جمع نظام بیشتر از گذشته پیش برده می شد.

در شب ۲۸ ماه اسد سال ۱۳۴۴ هجری شمسی زلزله شدیدی در شهر کابل رخ داد که از اثر آن به قسمت های زیادی از عمارت قدیمی بالاحصار که در آنوقت حربی پوهنتون از آن استفاده می کرد آسیب رسانید و خسارات فراونی وارد گردید. پس از این رویداد مقامات وزارت دفاع و قوماندانی حربی پوهنتون تصمیم اتخاذ نمودند تا هرچه زودتر از عمارت قدیمی بالاحصار به بلاک های تازه اعمار شده حربی پوهنتون به ساحه پلچرخ نقل مکان نمایند.

با وجودیکه کار ساختمانی بلاک های جدید حربی پوهنتون در ساحه پلچرخ هنوز تکمیل نگردیده بود و ادامه داشت اما مسوولین قوماندانی حربی پوهنتون از روی ناگزیری و بنابر ضرورت تصمیم گرفتند که تعدادی از پوهنخی ها را در بلاک های تازه اعمار شده آنجا جابجا و چند پوهنخی دیگر را موقتاً در ساحه گارنیزیون قوای زره دار در تعمیر مکتب احتیاط انتقال بدهند.

به همین اساس در ماه سنبله ۱۳۴۴ هجری شمسی بعد از ختم مراسم رسم گذشت جشن استقلال هدایت آمادگی برای انتقال به ساحات تعیین شده داده شد.

در روز تعیین شده تمام محصلین پوهنخی های حربی پوهنتون بشکل قطار رفتار پیاده تحت اداره و قومانده افسران مربوط هر پوهنخی به استقامت پلچرخ حرکت نمودند. در راس این قطار ها محترم دگروال محمد آصف خان قوماندان پوهنخی توپچی قرار داشت و درحالیکه سوار در اسپ بود قطار ها را سوق و اداره می کرد. بعد از ظهر همان روز پس از آنکه قطار های رفتار به موقعیت حربی پوهنتون در ساحه پلچرخي مواصلت نمودند طبق هدایت قوماندان قطار ها محترم دگروال محمد آصف خان، محصلین پوهنخی های پیاده، توپچی و انجنیری در داخل بلاک های جدید حربی پوهنتون در ساحه پلچرخي جابجا گردیدند و قطار های محصلین پوهنخی های مخابره، لوژستیک و زره دار به استقامت گارنیزیون قوای زره دار تا رسیدن به مکتب احتیاط به رفتار شان ادامه دادند.

محصلین سه پوهنخی متذکره تا اکمال کار ساختمان جدید حربی پوهنتون برای مدت تقریباً یکسال در مکتب احتیاط واقع در قوای زره دار اقامت داشتند.

با تکمیل شدن کار ساختمان مجموعه جدید حربی پوهنتون در ماه حمل ۱۳۴۵ هجری شمسی در حالیکه در آنزمان من در صنف دوم پوهنخی مخابره قرار داشتم پوهنخی های مخابره، لوژستیک و زره دار نیز در بلاک های جدید حربی پوهنتون در ساحه پلچرخي انتقال یافتند.

تعمیرات و بلاک های جدید حربی پوهنتون همزمان با تأسیسات فابریکه ترمیم سلاح توسط کشور دوست چکوسلواکیا اعمار گردیده بود که در آن ساحه علاوه بر فابریکه، تأسیسات حربی پوهنتون و اکادمی تخنیک، محلات رهائشی و پارک های تفریحی نیز جهت استفاده فامیل های استادان اکادمی تخنیک اعمار و مورد استفاده و بهره برداری قرار گرفته بود.

در سال ۱۳۴۵ هجری شمسی تمام پوهنخی های حربی پوهنتون و اکادمی تخنیک بشمول فابریکه ترمیم و مفرزه حربی پوهنتون در مجموع یک گارنیزیون را تشکیل داده بود و رهبری آن از یک محل واحد صورت می گرفت که در سیستم اداره و نظم و دسپلین یکسلسله تغییرات مثبت به مشاهده می رسید. از جانب دیگر طی همین سال ها تعدادی از بریدمنان که فارغان کورس مستعجل بودند نیز جهت اكمال تحصیلات به اساس مسلک های شان در صنف دوم پوهنخی های مربوطه در حربی پوهنتون شامل گردیدند. چون آنها افسر بودند استثنائاً تا حدودی با ایشان مراعات صورت می گرفت که از این سبب در شیوه تطبیق انضباط و دسپلین تاثیرات ناگواری ببار آورده بود.

هیئت اداری با محصلین طبق اصول و مقررات برخورد می کردند. در صورت تخطی از دسپلین جزا های انضباطی نه به شیوه های افراطی بلکه به شیوه های درست اما بدون گذشت تطبیق و عملی می گردید. محصلین زمانی مستلزم جزای انضباطی می گردیدند که با تاخیر سر لین حاضر می شدند و یا هم در ختم روز های رخصتی به وقت معین حاضر نمی شدند.

جزا های انضباطی را معمولاً پروت و ضعف، مارش مارش و پروت دادن و مارش مارش بالای تپه های جوار محوطه حربی پوهنتون تشکیل می داد. در بعضی موارد از مجازات قرار دادن در زیر خیمه های پورتاتیف نیز استفاده می شد.

در اینجا یکی دیگر از خاطره هایم را یاد آوری می نمایم. در ختم یکی از روز های رخصتی تقریباً یک ساعت دیرتر از وقت تعیین شده به حربی پوهنتون رسیدم. اتفاقاً قادر میاخیل در آن وقت با رتبه لومری بریدمن ضابط نوکریوال بود. او از عصر همانروز تا تاریکی های شام بالای من و چند تن دیگر از محصلان که ناوقت رسیده بودیم بر روی تپه ها و میدان های کانکریتی در حال آستین ها بالا با آرنج ها و نوک های پنجه ضعف و پروت اجرا کرد که از آرنج های همه ی ما خون جاری شده بود و نوک های بوت های ما بکلی شاریده بود.

البته در پهلوی اینهمه جزا های انضباطی که بخاطر اصلاحات عملی می گردید، رهنمایی های نیک و خردمندانه استادان و هیئت رهبری اداره نیز موثریت فوق العاده داشت.

قوماندان حربی پوهنتون دگر جنرال عبدالرزاق خان میوند شخص با دسپلین و نهایت دلسوز و مهربان بودند. ایشان علاوه بر اینکه مسوولیت قوماندانی حربی پوهنتون را بعهدہ داشتند، منحیث استاد در بعضی از پوهنخی ها در تدریس یک مضمون نیز سهم می گرفتند. محترم دگر جنرال عبدالرزاق خان میوند همیشه از وضع معیشتی محصلین باخبر بوده و همواره از آن کنترول بعمل می آوردند. به اساس هدایت شان در اوقات معین بعضی پروگرام های تفریحی، نمایشات فلم های سینمایی و بعضاً اجرای کنسرت ها سازمان دهی و برگزار می گردید که حتی گاهگاهی شخصاً با فامیل محترم شان نیز در همچو محافل اشتراک می ورزیدند.

در اینجا یکی دیگر از خاطراتم را که برایم بی نهایت آموزنده بود، بطور نمونه یاد آور می شوم:

در صنف سوم حربی پوهنتون یکی از روز ها در ساعت درسی مضمون تکتیک عملی بالای اراضی برای هریک از محصلین صنف، یک یک میل سلاح کره بین مروجه همان زمان با یک یک پنجگی مرمی مانور توزیع گردید تا از آن در فرضیه داده شده استفاده بعمل آید. طبق هدایت و قومانده استاد مضمون در یک ساحه مساعد برای درس تکتیک عملی رسیدیم. موضوع درس تعرض دلگی پیاده بالای دشمن فرضی بود. درس تحت نظر استاد پیش برده می شد. بالاخره ساعت درسی به پایان رسید و همه محصلین صنف در یک محل بشکل صف جمع شدیم و طبق دستور باید سلاح ها معاینه و پوچک های مرمی تحویل داده می شد. در اخیر معلوم گردید که یکی از محصلین یکدانه پوچک مرمی را در جریان فیر مفقود کرده است. قوماندان تولی به همه محصلین صنف دستور داد تا جستجو کنند و پوچک را دریافت نمایند. ما همه در زیر آفتاب داغ و سوزان چندین ساعت را به جستجو و پالیدن پوچک مرمی صرف کردیم حتی بعد از وقت رسمی تا عصر همانروز نیز به پالیدن ادامه

دادیم اما به دریافت آن موفق نشدیم تا اینکه بالاخره یکتن از همصنفی های ما از خارج محوطه حربی پوهنتون یكدانه پوچک مرمی را پیدا کرد که با تسلیم دادن آن همه از این جنجال بزرگ نجات یافتیم.

پس از آن استاد برای ما تفهیم نمود که اینهمه تکلیف و زحمت جهت پالیدن یكدانه پوچک مرمی یک درس بزرگ و فراموش ناشدنی بود زیرا هر کدام شما در آینده مسوول و قوماندان یک جز و تام کوچک یا بزرگ می شوید و باید حادثه امروز را منحیث یک درس زندگی بخاطر بسپارید.

این خاطره فراموش ناشدنی واقعاً برای حفاظت از سلاح و وسایط محاربوی درس خوبی بود که همه ی ما در تمام حیات نظامی مدنظر داشتیم.

محصلین حربی پوهنتون همواره از آموزه های خردمندانه افسران اداری و استادان بخش تدریسی برخوردار بودند که نه تنها از آنها صداقت و امانت داری را می آموختند بلکه از رهنمود های آموزنده و سودمند، تجارب نظامی ارزشمند و میتود های عملی و نظری که ضمن تدریس مضامین مختلف برای محصلین ارائه می داشتند، مستفید می گردیدند.

جا دارد که در اینجا از استاد محترم جنرال شاهپور احمدزی با قدردانی یاد آوری نمایم. استاد با استفاده از تجارب سودمند و اندوخته های ارزشمند شان مضمون مورال و قوماندانیت را تدریس می کردند و در این مضمون شیوه ها و چگونگی سوق و اداره یک قوماندان را با توضیحات کامل، مثال های عملی و با ارش و معلومات سودمند و مفید مورد بحث قرار می دادند و تشریح می نمودند.

حربی پوهنتون با داشتن استادان ورزیده و مربیان فرهیخته و دانشمند از بدو تاسیس منحیث مرکز تحصیلات عالی افسران افغانستان بشمار می رفت. در این دانشگاه فراگیری آموزش نظامی در یک فضای کاملاً با نظم و دسپلین خاص و فوق العاده صورت می گرفت و محصلین نظامی را منحیث کادر های نظامی برای خدمت در اردو و قوای مسلح افغانستان آماده می ساخت. فارغان این دانشگاه عالی

منحیث افسران مجهز با دانش علمی و مسلکی به اردو و قوای مسلح افغانستان تقدیم می گردید که آنان در تربیه و آموزش موفقانه سربازان کشور به روحیه وطن پرستی، ایثار و فداکاری و انضباط و دسپلین پذیری بطور شایسته سهم داشته اند.



حربی پوهنتون از ابتدای تاسیس یعنی از ایجاد مکتب حربیه تا زمان ارتقای آن به حربی پوهنتون یگانه مرکز آموزش و پرورش افسران بوده که در طول مدت موجودیتش توانسته است تعداد زیادی از افسران جوان را به اردو و قوای مسلح افغانستان تقدیم نماید. از جمله فارغان این دانشگاه تعداد زیادی از افسران با توانایی و استعداد فوق العاده و دستاورد های عظیم و شایسته مفتخر به دریافت مدال ها و نشان ها و

ترفیعات فوق العاده و رتبه های جنرالی گردیده اند و در پُست ها و مقامات عالی دولتی تعیین و مقرر گردیده اند.

اعلیحضرت محمد ظاهر شاه و سردار محمد داود سابق صدراعظم و رئیس جمهور افغانستان نیز از جمله پرورش یافتگان مکتب حربیه همان زمان بودند. همچنان شخصیت های نظامی چون: ستر جنرال خان محمد خان وزیر دفاع در عهد سلطنت محمد ظاهر شاه، دگر جنرال محمد حسین خان قوماندان قول اردوی ولایت پکتیا، دگر جنرال محمد سید خان قوماندان قول اردوی قندهار، دگر جنرال غلام فاروق خان لوی درستیز و تعداد زیادی از جنرالان دیگر از جمله فارغان مکتب حربیه بوده اند که هر کدام شان در راه خدمت به مردم و اردو و قوای مسلح کشور مصدر خدمات شایانی گردیده اند.

با انکشافات جدید در عرصه نظامی و سلاح های مدرن در اردو زمینه تحصیلات نظامی در خارج از کشور نیز بیشتر از پیش مهیا گردید تا از اینطریق نیازمندی های اردو از نگاه متخصصین مورد ضرورت مرفوع گردد.

ناگفته نباید گذاشت با تحولات سیاسی پی در پی که در کشور رونما گردید بالای قوای مسلح افغانستان نیز بی تاثیر نبود و در سیستم و تشکیلات اردو و قوای مسلح کشور تغییرات قابل ملاحظه ای رونما گردید. نه تنها شرایط و زمینه فعالیت های عملی بیشتر مساعد گردید بلکه افسران در تمام عرصه های نظامی از تجارب زیادی برخوردار گردیدند و تعداد زیادی از افسران و جنرالان شایسته با کار و پیکار و فعالیت های شجاعانه و وطنپرستانه ای شان حماسه ها آفریدند.

همچنان نامهای پر افتخار صد هاتن از افسران و جنرالان با نام تاریخی مکتب حربیه و حربی پوهنتون این مهد پر افتخار آمیخته و عجین گردیده است.

به نظر من تغییر نام حربی پوهنتون به هر نام دیگری که باشد خیانت بزرگ به افتخارات و تاریخ اردوی افغانستان محسوب می گردد. باید نام حربی پوهنتون دوباره اعاده گردد. زیرا افسران و جنرالان قوای مسلح افغانستان که نمونه هایی از شجاعت و قهرمانی های وطنپرستانه اند هر کدام افتخاراتی را از خود بجا گذاشته اند که

همه ی آنها پرورش یافته همین مهد پرافتخار بنام "حربی پوهنتون" هستند.

در اخیر از همه افسران و جنرالان گرانقدر قوای مسلح افغانستان خواهشمندم تا اگر بطور دقیق و موثق معلومات دارند لطفاً در تکمیل لیست نامهای آنده از افسران و نظامیان قهرمان کشور که از جمله پرورش یافتگان مکتب حربیه و حربی پوهنتون بوده اند همکاری نموده نام های آنها را در پای این مطلب بنویسند که در لیست درج گردد.

نویسنده: جنرال مبارک شاه محسنی
ویرایش: انجنیر سرور حیدر زاده

تاریخچه میدان هوایی بین المللی قندهار

میدان هوایی قندهار در ۱۶ کیلومتری جنوب شرقی شهر قندهار موقعیت دارد. ساخت این میدان توسط متخصصین امریکایی در سال ۱۹۵۶ میلادی آغاز و در سال ۱۹۶۲ میلادی ختم و بهره برداری سپرده شد. میدان هوایی قندهار در چارچوب کار (نیگاه ایالات متحده امریکا برای برنامه پیشرفت بین المللی) ساخته شده است که از آن برای پرواز های ملکی استفاده می شود.

میدان هوایی قندهار تا سال ۱۳۵۵ هجری شمسی تنها برای پرواز های ملکی اما از سال ۱۳۵۶ هجری شمسی به بعد منحیث میدان هوایی نظامی نیز استفاده می شد.

غند هوایی ۳۶۶ شکاری برای اولین بار در سال ۱۳۵۶ هجری شمسی در میدان هوایی قندهار ایجاد گردید که طیارات تحت سرعت صوت نوع میک ۱۵ و میک ۱۷ را از میدان هوایی شیندند هرات به میدان هوایی قندهار انتقال یافت. اولین قوماندان غند ۳۶۶ شکاری قندهار محترم دگرمن ملا عبدالقهار خان پیلوت و سرانجنیر غند محترم دیپلوم انجنیر جگتورن محمد ملنگ خان بودند.

بعد از تحول انقلاب سال ۱۳۵۷ هجری شمسی در هیئت رهبری غند تغییرات بعمل آمد که محترم جگرن تور خان پیلوت به صفت قوماندان، دیپلوم انجنیر میر حمزه خان به صفت سرانجنیر غند، محترم تورن میر نجیب خان به صفت معاون سیاسی و محترم جگرن محمد حسن خان وطنخواه به صفت آمر میدان تعیین گردیدند.

همچنان در همین سال غند ۶۶ دافع هوا و قطعه ۲۲۵ رادار و بعداً غند ۹۲ راکت نیز در تشکیل قوای هوایی و مدافعه هوایی افغانستان در میدان هوایی قندهار ایجاد گردید.

میدان هوایی بین المللی ملکی و نظامی قندهار



برید جنرال عبدالمنیر خان خلمی



مستر علوم تخنیکي
تورن جنرال عبدالشفیع خان نوری



دگر جنرال محمد دوران خان معصومی



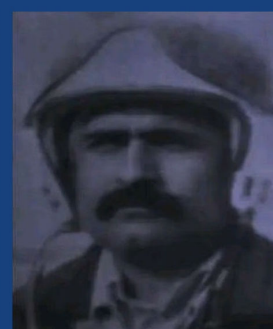
دگروال آفا ایوبی



مرحوم مفتور میرا جان خان پیلوت
و مرحوم مفتور محمد یوسف خان پیلوت



شهید بشیر احمد خان پیلوت



شهید عبدالحمید خان پیلوت

در سال ۱۳۶۳ هجری شمسی محترم دگروال میراجان به صفت قوماندان غند ۳۶۶ تعیین گردید.

همچنان در همین سال یک کندک طیارات میک ۲۱ پی. اف. ام و میک ۲۱ اف. ال. از میدان هوایی بگرام به قندهار انتقال و در تشکیل

غند ۳۶۶ شکاری بمبارد اضافه گردید که اولین قوماندان آن کندک محترم جگرن عبدالمنیر خان خلمی و انجنیر کندک محترم تورن سردار علی خان بودند.

در ختم همان سال کندک دوم غند ۳۶۶ شکاری بمبارد با طیارات تیپ میک ۲۱ بیس تجهیز گردید که قوماندان کندک آن محترم جگرن شیراحمد خان و انجنیر کندک محترم تورن ولی محمد خان تعیین بست گردیدند.

در سال ۱۳۶۴ هجری شمسی کندک سوم غند هم با تیپ جدید میک ۲۱ بیس تجهیز گردید و طیارات میک ۱۷ به میدان هوایی مزار شریف انتقال داده شد.

همچنین در همین سال محترم دگروال محمد عیسی خان ارزگانی به صفت قوماندان غند و محترم دگروال گل آقا خان ایوبی به صفت سرانجنیر غند تعیین گردیدند.

در سال ۱۳۶۵ هجری شمسی محترم دگرمن محمد دوران خان به صفت قوماندان غند تعیین گردید که بعداً در سال ۱۳۶۷ هجری شمسی محترم دگرمن عبدالحمید خان به صفت قوماندان غند، و محترم دگرمن غلام ربانی خان به صفت سرانجنیر غند تقرر یافتند اما متأسفانه بعد از مدتی به شهادت رسید و به عوض آن محترم دگرمن فضل ربی خان تقرر حاصل نمود که بعد از به شهادت رسیدن او محترم دگروال محمد اسحاق سنگی به حیث قوماندان غند مقرر گردید.

کندک مستقل ۳۷۹ هلیکوپتر ها در سال ۱۳۶۱ هجری شمسی در میدان هوایی قندهار تاسیس گردید که دارای هلیکوپتر های می ۸، می ۱۷ و می ۳۵ بود و اولین قوماندان آن کندک محترم دگرمن محمد زرین خان پیلوت فرزند حاجی محمد عمر خان متولد سال ۱۳۲۸ هجری شمسی و فارغ التحصیل رشته پیلوتی در ۱۳۵۱ هجری شمسی بود.

دومین قوماندان آن کندک محترم تورن محمد نعیم خان پیلوت فرزند محمد یاسین خان متولد سال ۱۳۳۴ هجری شمسی و فارغ التحصیل رشته پیلوتی در سال ۱۳۵۸ هجری شمسی بود.

سومین قوماندان آن کندک محترم جگرن محمد عارف خان پیلوت
فرزند محمد قربان خان متولد سال ۱۳۳۴ هجری شمسی و فارغ
التحصیل رشته پیلوتی سال ۱۳۵۸ هجری شمسی بود.

چهارمین قوماندان آن کندک محترم دگرمن محمد علی خان پیلوت
فرزند فقیر محمد خان متولد سال ۱۳۳۴ هجری شمسی و فارغ
التحصیل رشته پیلوتی سال ۱۳۵۸ هجری شمسی بود.

پنجمین قوماندان آن کندک محترم دگروال امیرجان خان پیلوت فرزند
عبدالسلام خان متولد سال ۱۳۴۲ هجری شمسی و فارغ التحصیل
رشته پیلوتی سال ۱۳۶۳ هجری شمسی بود.

و ششمین قوماندان آن کندک محترم برید جنرال عبدالکبیر خان
پیلوت فرزند اختر محمد خان متولد سال ۱۳۲۹ هجری شمسی و
فارغ التحصیل رشته پیلوتی سال ۱۳۵۲ هجری شمسی بود.

در تشکیل کندک مستقل ۳۷۹ معاون سیاسی، معاون اول و معاون
دوم، رییس ارکان و بخش اداری آن، سرانجنیر کندک و سرانجنیران
چهار مسلکه انجن و بدن، آلات و برق، رادیو و اسلحه، انجنیران
تخنیکی و میخانیک ها بودند.

منظور از ایجاد کندک مستقل ۳۷۹ قندهار حمایه قطعات زمینی،
عمل نجات و حمایه طیارات جت در وقت وظایف محاربوی، اکمالات
مواد لوژستیکی برای قطعات و پوسته های امنیتی در سطح زون
قندهار بود. زون قندهار متشکل از ولایات و ولسوالی های ذیل بود:

– ولسوالی شاه ولی کوت، ولسوالی مانشین، ولسوالی دند، ولسوالی
دامان، ولسوالی ارغستان، ولسوالی معروف، ولسوالی سپین بولدک،
ولسوالی غورک، ولسوالی خاک ریز، ولسوالی شورابک، ولسوالی
ارغنداب و ولسوالی غوندی غر ولایت قندهار.

– ولسوالی ناوه، ولسوالی بهارک زی، ولسوالی مارجه، ولسوالی
نادعلی، ولسوالی گرم سیر، ولسوالی سنگین، ولسوالی کجکی،
ولسوالی موسی قلعه و ولسوالی باغران ولایت هلمند.

– ولسوالی چوره، ولسوالی خاص ارزگان، ولسوالی ترینکوت،
ولسوالی ده راوت، ولسوالی شهید حساس، ولسوالی غور، ولسوالی
شهرک، ولسوالی دولینه، ولسوالی چهار صده، ولسوالی دایکندی،

ولسوالی تخت، ولسوالی اشتزلی، ولسوالی شهرستان، ولسوالی گیزاب، ولسوالی کجران، ولسوالی گیتی و ولسوالی خدیر ولایت ارزگان. قابل یادآوری است که در وقت جمهوری اسلامی دایکندی به ولایت ارتقاء نموده که مرکز آن شهر نیلی است.

منسوبین قهرمان کندک مستقل ۳۷۹ قندهار وظایف محوله خود را به حسن صورت انجام می دادند و از هیچ نوع فدا کاری تا سرحد قربانی جان شان دریغ نمی ورزیدند.

بعد از سقوط حاکمیت قانون در سال ۱۳۷۲ هجری شمسی در زمان مجاهدین محترم حاجی محمد خان یکی از قوماندانان جهادی از تنظیم محاذ ملی بحیث قوماندان میدان هوایی قندهار مقرر گردید.

بعد از سقوط حکومت مجاهدین و تصرف قندهار توسط طالبان محترم دگرمن غلام جیلانی خان وفا پیلوت بحیث قوماندان غند و محترم دگرمن سید جان خان به صفت سرانجنیر غند تقرر حاصل نمودند. در اخیر سال ۱۳۷۵ هجری شمسی محترم دگرمن محمد کامل خان بحیث قوماندان غند و محترم دیپلوم انجنیر دگرمن عبدالشفیع خان بحیث سرانجنیر غند مقرر گردیدند.

در دوره انتقالی جنرال جهادی عبدالرزاق خان شیرزی سمت قوماندانی میدان هوایی قندهار را به عهده داشت که بعد از انکشاف تشکیل قوای هوایی افغانستان لوای هوایی در میدان هوایی قندهار ایجاد گردید که در تشکیل آن هلیکوپتر های می ۱۷ و طیارات C-208 شامل بود و محترم جنرال عبدالرزاق خان شیرزی بحیث قوماندان لوا، محترم جنرال محمد اعظم خان بحیث قوماندان گروپ اپراسیون ها، ماستر علوم نظامی محترم دگروال خان عزیز خان قوماندان گروپ حمایه وظایف و محترم دگرمن نصیراحمد خان ماکو بحیث قوماندان گروپ حفظ و مراقبت تعیین بست گردیدند.

در سال ۱۳۹۶ هجری شمسی اولین کندک و مرکز تعلیمی هلیکوپتر های بلاک هاک نوع Uhr 60 ایجاد گردید که اولین قوماندان آن کندک محترم دگرمن مهتاب الدین خان صافی بود و همچنین اولین کندک هلیکوپتر های MD 530 ایجاد گردید که اولین قوماندان آن کندک محترم جگرن قدرت الله خان بود.

در سال ۱۴۰۰ هجری شمسی محترم دگرمن فضل کریم خان پیلوت طیارات نوع A 29 به صفت قوماندان لوای هوایی قندهار تعیین گردید و همچنان در همین زمان یک کندک طیارات نوع A 29 نیز در تشکیل لوای هوایی قندهار ایجاد گردید که اولین قوماندان آن کندک محترم جگرن ایمل خان عزیزی پیلوت تعیین گردید.

پیش از سقوط حکومت جمهوریت یک تعداد طیارات و هلیکوپترها از قندهار به کابل انتقال داده شد. بعد از سقوط جمهوریت در ۲۴ اسد سال ۱۴۰۰ هجری شمسی مطابق به ۱۵ اگست سال ۲۰۲۱ میلادی یکتعداد طیارات و هلیکوپترها در میدان هوایی قندهار باقی مانده است که قوماندان لوای هوایی قندهار محترم فضل کریم خان پیلوت بود.

در اخیر از جناب محترم تورن جنرال ماستر علوم تخنیکی عبدالشفیع خان نوری بزرگوار سابق مرستیال قول اردوی هوایی افغانستان بخاطر کمک و همکاری شان در قسمت تهیه این مطلب تشکر و سپاسگزاری می نمایم.

نویسنده: محمد اسمعیل فقیرزی

ویرایش: انجنیر سرور حیدر زاده

